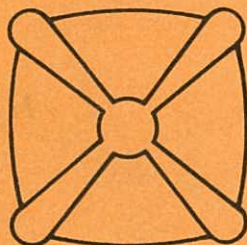




نشریهٔ تئوریک و سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران



بنیادگذار دکتر تقی آرانی

سال دهم ، شمارهٔ

۳

17000000
17000000
17000000

دنيا

در این شماره :

صفحه

۳	درباره ی کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری در مسکو
۲۸	لنین و ضرورت مبارزه در راه هدف های مبرم
۳۳	خانواده هائی که در ایران حکومت میکنند و مواضع اقتصادی آنان
۴۷	از اقتصاد جنسی تا اقتصاد کالائی در ایران
۵۸	"انقلاب فرهنگی" یا کودتای ضد انقلابی
۶۷	ترتسکیسم معاصر
۷۷	خیزش کاوه ی آهنگر
۸۵	خاطراتی درباره ی فعالیت سازمان حزب کمونیست ایران در گیلان
۹۱	داستانهای کوچک
۹۷	برخی از مفاهیم و اصطلاحات

نشریه ی تئوریک و سیاسی کمیته ی مرکزی حزب توده ی ایران
هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود

دوره ی دوم

شماره ی سوم

سال دهم

پائیز سال ۱۳۴۸

درباره کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری در مسکو

مقدمه

دومین جلسه‌ی مشاوره‌ی احزاب کمونیستی و کارگری در نوامبر ۱۹۶۰ در مسکو تشکیل گردید. با وجودیکه از مدتها پیش ضرورت تشکیل جلسه‌ی دیگری از احزاب کمونیستی و کارگری احساس می‌گردد و عده‌ی زیادی از احزاب از جمله حزب ماضروت و فهریت تشکیل چنین جلسه‌ی راه‌مواره تا غیبت می‌کردند، متأسفانه تشکیل آن بعلت موضع انشعاب‌گرایه‌ی رهبری حزب کمونیست چین و تزلزل‌ی که برخی از احزاب در باره‌ی ضرورت تشکیل چنین کنفرانسی ابراز می‌داشتند، بنا مخیر افتاد.

بمنظور مذكوره در باره‌ی تشکیل کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری برای نخستین بار در مارش ۱۹۶۰ نمایندگان نوزده حزب کمونیستی و کارگری در مسکو گرد آمدند، ضرورت تشکیل جلسه‌ی جدیدی از احزاب کمونیستی و کارگری را تأکید کردند. در جلسه‌ی بعدی در نوامبر ۱۹۶۷ در آن هجده حزب از نوزده حزب مذکور در بالا شرکت داشته‌اند، تصمیم گرفته شد از همه‌ی احزاب کمونیستی و کارگری دعوت شود که در تاریخ ۲۶ فوریه‌ی ۱۹۶۸ در شهر بوداپست جمع گردند و در باره‌ی تشکیل کنفرانس جدید احزاب کمونیستی و کارگری مذاکره نمایند.

از ۲۶ فوریه تا پنجم مارس ۱۹۶۹ نخستین جلسه‌ی مشورتی با شرکت ۶۷ حزب کمونیستی و کارگری از آنجمله نمایندگان حزب ما تشکیل گردید. در جلسه‌ی مشورتی مزبور در باره‌ی دستور جلسه و چگونگی تهیه‌ی مقدمات سیاسی و سازمانی تشکیل کنفرانس تصمیم اتخاذ گردید.

تهیه‌ی مقدمات کنفرانس یکسال و نیم بطول انجامید. حزب ما در کلیه‌ی جلسات کمیسیون تدارک و گروه کار شرکت فعال داشته‌است. بالاخره کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری با شرکت هیئت‌های نمایندگی ۷۰ حزب کمونیستی و کارگری از پنجم تا هفدهم ژوئن در مسکو تشکیل گردید. سخنرانی‌های هیئت نمایندگی حزب ما در موقع خود در روزنامه‌ی مردم ارگان کمیته‌ی مرکزی بچاپ رسید و رادیوی بیگ ایران آنرا چند بار پخش نمود.

از ۷ هیئت نمایندگی هفتاد هیئت نمایندگی سند اصلی کنفرانس را امضاء نمودند. احزاب ایتالیا، سن مارتن، استرالیا و رئونینون با ذکر موافقت کامل خود با بخش سوم سند اصلی که محتوی برنامه‌ی عمومی مبارزه‌ی مشترک علیه امپریالیسم است، سند را امضاء کردند.

هیئت‌های نمایندگی کوبا و سوئد که بعنوان ناظر در کنفرانس شرکت کرده بودند، نظریات خود را در کنفرانس بیان داشته و سند را امضاء نکردند. هیئت‌های نمایندگی انگلستان و نروژ اظهار داشتند پس از تصویب کمیته‌ی مرکزی خود سند را امضاء خواهند نمود. تنها هیئت نمایندگی حزب کمونیست دومینیک مخالفت خود را با مجموع سند اعلام داشت.

با وجودیکه در سند اصلی اشاره‌ای بموضع رهبری چین نشده‌است معذک اکثریت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری از آنجمله حزب ما موضع انشعاب‌گرایه و خرابکارانه‌ی رهبری حزب کمونیست چین را محکوم

(* گزارش به پلنوم سیزدهم (ششم) کمیته‌ی مرکزی حزب توپه‌ی ایران

نموده و گروه مائوتسه تونگ را بویژه از جهت موضع ضد شوروی اش مورد انتقاد شدید قرار دادند. در این باره رفیق گومولکاد بپراول کمیته ی مرکزی حزب متحد کارگری لهستان تز جدیدی را مطرح ساخت و گفت "نمی توان هم علیه اتحاد شوروی وهم علیه امریکا مبارزه کرد، آنتی سوویتسم با آنتی امپریالیسم سازگار نیست".
عدۀ کوچکی از هیئت های نمایندگی مستقیم یا غیرمستقیم ورود ارتشی پنج کشور سوسیالیستی عضو پیمان ورشرا به چکوسلواکی مورد انتقاد قرار دادند، ولی توضیحات وسیع و جالب رفیق هوساک دبیر اول کمیته ی مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی که در کنفرانس با حسن قبول استقبال شد هرگونه تردیدی را در باره ی ضرورت چنین عملی از میان برد.

حزب مابسیار خرسند است که تحولات اخیر در چکوسلواکی بویژه پس از پنومهای ماههای آوریل و مه رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی توانست بر مشکلات فائق آید، عناصر پورتونیست و ریزیونیست را که بسیاری از مقامات حساس حزبی و دولتی را اشغال نموده بودند برکنار سازد. خطری که از خارج و داخل سوسیالیسم رادراین کشور تهدید مینمود زده شده یکباردیگرتوسطه های امپریالیسم و ارتجاع جهان باشکست مواجه گردید. حزب ما از همان آغاز در اتخاذ تصمیم در باره حوادث چکوسلواکی تردیدی بخود راه نداد، موضع درستی اتخاذ نمود و نظر خود را با صراحت کامل اعلام داشت.
پس از این مقدمه کوتاهی اکنون به اهمیت کنفرانس و به ارزیابی تصمیمات متخذه در آن میپردازیم:

بدون تردید، تاریخ، تشکیل کنفرانس پنجم تا هفدهم ژوئن سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیستی و کارگری در مسکو و موفقیت درخشان آنرا بمثابة گامی بسیار مهم در امر تحکیم وحدت و همبستگی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری ثبت خواهد نمود.
رعایت کامل موازین دموکراتیک و کارجمعی در جلسات متعدد دارای و در خود جلسات کنفرانس به تأمین وحدت نظر و تصویب اسناد کمک موثر نموده است.
اسناد مصوب در کنفرانس پایه و اساس محکمی برای وحدت عمل جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و همه ی نیروهای نیست که علیه امپریالیسم و ارتجاع جهانی مبارزه مینمایند.
باعتصوب اسناد مزبور مرحله ی جدیدی از مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع جهانی آغاز میگردد. تشکیل کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری و توفیق آن ضربه ای محکم علیه امپریالیسم و ارتجاع علیه انواع اپورتونیسم و ریزیونیسم در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و علیه هرگونه فعالیت اباگرانه است.

تشکیل و پایان موفقیت آمیز کنفرانس آرزوهای خام و پیشگوئی های دروغپردازان جهان سرمایه داری مبنی بر وجود تفرقه ی عمیق و علاج ناپذیر و پیش بینی تلاشی نزدیک و حتمی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری رانقش برآب ساخت و ثابت نمود که جنبش جهانی کمونیستی و کارگری در مبارزه طولانی حیاتی و معنای خود آبدیده شده و نیرومند است و بر هرگونه مشکلی که در سر راه خود تصادف کند، غلبه خواهد نمود.

در سخنرانیهای نمایندگان ۷۵ حزب کمونیستی و کارگری در کنفرانس واقعیت کنونی در جهان و اراده و عمل اکثریت مطلق کمونیستها، این پیگیرترین مبارزان راه صلح، دموکراسی، استقلال، ترقی و سوسیالیسم بخوبی منعکس گردیده است.

بویژه سخنرانی رفیق برژنف دبیرکل کمیته ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که تحلیلی عمیق و همه جانبه از وضع کنونی در جهان معاصر و در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و تجسسی روشن و مشخص از احکام سند اصلی و اسناد دیگر تدارک شده را بدست میدهد، بسیار آموزنده و مورد استقبال بی نظیر اکثریت مطلق شرکت کنندگان در کنفرانس قرار گرفت.

مراحل تدارک کنفرانس و خود کنفرانس یکباردیگرتوسطه بسیار مهم حزب کمونیست اتحاد شوروی

و رهبری لنینی آن و مقام برجسته ی این حزب در پیروسی انقلابی جهان را بشکل بارزی به ثبوت رساند
حزب مادر کلیه ی جلسات تدارکی و در کنفرانس شرکت فعال و مؤثر داشته است. همراه با
اکثریت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری، تمام نیروی خود را برای احیاء وحدت و همبستگی جنبش جهانی
کمونیستی و کارگری برپایه ی مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پروولتری بکار بسته است.
حزب ما از حزب کمونیست اتحاد شوروی و از رهبری لنینی آن که در تدارک و تشکیل و توفیق
کنفرانس نقش درجه ی اول و بسیار مهمی ایفا نموده است صمیمانه تشکر میکند و موفقیت های بازمهم بیشتر
و درخشندتری را در کلیه ی زمینه ها برای حزب کمونیست اتحاد شوروی و همه ی خلقهای شوروی
آرزومند است.

امپریالیسم و برخی ویژگیهای تازه ی آن

تقریباً ۹ سال از آخرین جلسه ی مشاوره ی نوامبر ۱۹۶۰ احزاب کمونیستی و کارگری میگذرد.
در طول این مدت در جهان تغییرات کمی و کیفی مهمی در عرصه های گوناگون زندگی اجتماعی اعم از
اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی روی داده است. بهمین سبب در بحث جلسات تدارکی در
کنفرانس و بالاخره در سند اصلی که تحت عنوان "وظائف مبارزه علیه امپریالیسم در مرحله ی کنونی و
وحدت عمل احزاب کمونیستی و کارگری و کلیه ی نیروهای ضد امپریالیستی" تصویب رسیده است، به
تغییرات و تحولات مزبور توجهی خاص مبذول شده است. در این بررسیها بویژه تحلیل پدیده های
جدید در پیروسی رشد و تکامل امپریالیسم معاصر و جهات ضعف و نیرومندی آن جای بسیار مهمی را
اشغال کرده است، زیرا در شرایط کنونی برای تدوین برنامه ی مشخص و مشترک مبارزه ی ضد
امپریالیستی تنها نمیتوان بدگمراهیت امپریالیسم و جای آن در تاریخ قناعت نمود، بلکه ضروری است
پدیده های جدید در جهان سرمایه داری معاصر مورد بررسی قرار گیرد و با توجه به آنها نتایج عملی لازم
گرفته شود. بدیهی است در بررسی های مزبور تئوری لنینی امپریالیسم کلید حل مشکلات و چراغ
راهنمای ماست. امپریالیسم مدتهاست که ابتکار عمل را از دست داده است. سمت عمومی و تکامل بیشتر
را سیستم سوسیالیستی و طبقه ی کارگری کلیه ی نیروهای انقلابی جهان معین میکنند.

قدرت دائم التزاید سوسیالیسم، تلاشی سیستم مستعمراتی از یکسو، تضاد های درونی
اقتصاد سرمایه داری انحصاری دولتی و انقلاب علمی و فنی از سوی دیگر در پیروسی تحول درونی و در
سیاست امپریالیسم اثر میکنند؛ امپریالیسم مجبور میگردد در اقتصاد و در سیاست و در شیوه های عمل خودش
تغییراتی بدهد تا بتواند خود را با شرایط و مقتضیات جدید سازگار ساخته و برای مدتی بازمهم به حیات
خود ادامه دهد.

برای نخستین بار سرمایه داری انحصاری مجبور گردید که در مقیاس دولتی و وظائفی نظیر
تحریک آگاهانه ی رشد اقتصادی و ترقی علمی و فنی در برابر خود قرار دهد. در شرایط تشدید مبارزه ی
طبقه های در صحنه ی گیتی و در درون کشورهای سرمایه داری هیئت های حاکمه ی جوامع سرمایه داری
بدون اتخاذ تدابیر ویژه ای قادر نبودند و نیستند از اثرات خورد کنندگی بحرانهای نوبه ای بکاهدند و
با بیکاری راجوامع خود تدریجاً ای محدود سازند.

خصوصیت دیگر مرحله ی کنونی سرمایه داری انحصاری دولتی رسوخ شیوه ی پیش بینی و

برنامه ریزی های طویل المدت در رشته ی اقتصاد است. در این زمینه حتی برخی جهات تجارب اقتصاد

طبق نقشه ی کشورهای سوسیالیستی نیز مورد استفاد ه قرار گرفته است.

یکی دیگر از خصوصیات عمده ی مرحله ی کنونی سرمایه داری انحصاری دولتی تشدید پیروسی

تمرکز و تراکم سرمایه و تولید در جهان سرمایه داری بویژه در ده سال اخیر است که وسعت و دامنه‌ی فوق العاده ای یافته است.

توضیحات رفیق گس هل د بیرکل حزب کمونیست امریکاد سرخ‌نرانی خود د رکنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری در این باره بسیار گویا و روشن کنند ه است . رفیق گس هل میگوید :

" در پروسه ی رشد و تکامل سرمایه داری نهنگ ها همیشه ماهی های کوچک را بلعند معذ لك د موج اختلاط های کنونی سه عامل جدید ظاهر گردیده اند : ۱- فقد ان کنترل د رایجاد اختلاط ها ، ۲- د پروسه ی مزبور انحصارهای بزرگ و بزرگتر با هم متحد میشوند و انحصارهای عظیم و عظیم تر بوجود میاورند ، ۳- پیدایش اتحادیه های انحصار تازه ایست که بنام کونگولومرات معروفست ."

بزمان تجاری، اختلاط های غارتگرانه ی انحصاری افقی یا عمودی و یا کونگولومرات نامیده شده اند . اختلاط افقی از اتحاد کورپوراسیون های یکنوع تولید صنعتی بوجود میآیند . اختلاط عمودی اتحادی است که مابین شاخه های مختلف صنعتی که متقابلاً بهم بستگی دارند ایجاد میگردد و بالاخره کونگولومرات هاکه هیچ نوع پیوند منطقی باهم ندارند و در واقع اتحادی از فروشندگان و خریدارانند و تشکیل آنها فاقد هرگونه ضرورت فنی یا بازرگانی است . تشکیل آنها یکی از مظاهر انارشوی تولید سرمایه داریست . د مرحله ی کنونی تشکیل کونگولومرات ها گرایش مسلط نسبت بسایر اختلاط ها است .

سرمایه داری از مرحله ی صدور کالا بمرحله ی صدور سرمایه و از مرحله ی صدور سرمایه بسه انتقال بخش مهمی از کومپلکس تولید خود بکشورهای خارج وارد شده است . این قبیل انحصارها بنام انحصارهای ماورا ملی معروف شده اند . در این انحصارها نقش عد ه رایبازارهای کشورهای دیگر بازی میکنند . بازار داخلی فقط بمشابه یکی از بازارها تعلق میگردد .

حجم تولید مالیانه ی ژنرال موتورز رسال ۱۹۶۷ بمیزان تولید سالانه ی ۱۰ اکتوبر از ۱۲۴ کشور عضو سازمان ملل متحد و در رسال ۱۹۶۸ ۱۱۲ کشور از ۱۲۶ کشور عضو سازمان ملل متحد رسیده است .

انحصارهای ماورا ملی از لحاظ تولید و از لحاظ تسلط به مهمترین شاخه های اقتصاد ی گرا^{یش} به انترناسیونالیزه شدن تولید است . گرایش مزبور د موقع خود بوسیله ی لنین پیش بینی شده است . لنین در این باره میگوید :

" جای تردیدی نیست که رشد و تکامل بسوی تراست واحد جهانی است که بسد و ن استثنائاً همه ی مؤسسات و پد و ن استثنائاً همه ی کشورها را د برگیرد ولی رشد و تکامل در چنان شرایط و باچنان آهنگ و در انچنان تضاد هائی که نه تضاد زمینیه ی اقتصاد ، بلکه سیاست و عرصه ی ملی را د بر میگیرد و حتماً قبل از اینکه بیک تراست جهانی ، بیک اتحاد جهانی "اولترا امپریالیستی" سرمایه های ملی منتهی گردد ، امپریالیسم لاعلاج منقرض میگردد و سرمایه داری به ضد خود تبدیل میشود . " (لنین ، کلیات بزبان روسی ، جلد ۲۷ ، صفحه ی ۹۸)

تضاد های آنتاگونیستی مابین انحصارهای ماورا ملی یکی از مهمترین عواملی است که مساعی دولت های سرمایه داری را برای تعادل اجتماعی و سیاسی جهان سرمایه داری باناکامی رو برو میکند . طبیعت غارتگرانه و وحشیانه ی این انحصارها ، این نظریه ی لنین را کاملاً تأیید میکند که

در سرمایه داری نوع دیگری از تقسیم جهان مابین سرمایه داران نیست مگر تقسیم بر حسب زور. همانطور که لنین گفته است این انگیزه عهد ه است، زیرا "برای فهم آنچه میگذرد، بایستی دانست چه مسائلی با تغییر نیروها حل و فصل میشود و آیا این تغییر تنها اقتصاد یا ماورا اقتصاد می باشد مثلاً نظامی است، مسئله ی درجه ی دوم اهمیت است." (جلد ۲۷، صفحه ی ۴۷۳)

قبل از جنگ دوم جهانی انحصارهای امریکائی بیزارهای خود قناعت میکردند. انحصارهای ماورا ملی مانند "رویال داچ شل" و "فیلیپس" و "یونیفلر" اروپائی بوده اند. ولی پس از جنگ دوم جهانی بویژه در سالهای اخیر امریکا با قدرت عظیم خود در مدت کوتاهی بزرگترین و عظیمترین "انحصارهای ماورا ملی" را بوجود آورده است. امروز پدیده ی "انحصارهای ماورا ملی" در مرحله ی نخست یک پدیده ی امریکائی است.

شبکه ی مؤسسات صنعتی "انحصارهای ماورا ملی" امریکاه در خارج سرحدات امریکا عمل میکند در واقع "ستون پنجم" در اقتصاد کشورهای رشد یافته و در درجه ی اول در کشورهای اروپای غربی میباشد.

ارزش تولید سالانه ی شعب انحصارهای امریکائی در خارج از امریکا در سال ۱۹۶۶ بمیزان تقریباً برابر ۱۱۰ تا ۱۶۵ میلیارد دلار بود. ۱۹۶۹ تا ۲۰۰ میلیارد دلار بالغ خواهد گردید. قابل توجه است که در سال ۱۹۶۸ حجم فروش شعب خارجی کمپانیهای امریکائی باندازه ی ۵۰٪ بیشتر از صادرات امریکایی بوده است.

در سند اصلی کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری در این باره گفته شده است :

"انحصارهای امریکائی در اقتصاد دهم کشور نفوذ کرده اند. سرمایه گذاری خود در این کشورها میافزایند، مواضع گری اقتصاد این کشورها را تحت کنترل خود قرار میدهند."

از روی محاسبه ی "اکنونیست" اکنون ۳۰ کمپانی ماورا ملی امریکائی و ۲۶ غیر امریکائی (اروپای غربی و ژاپن) وجود دارند. از اینها کمپانیهای امریکائی پنج برابر عظیمتر از کمپانیهای انگلیسی و آلمان غربی و ده برابر نیرومندتر از کمپانیهای فرانسوی میباشد.

کشورهائیکه در آنها فیرم های امریکائی سکنی گزیده اند فاقد امکان برنامه ریزی مستقل، فاقد امکان اجرای تدابیر مهم اقتصادی هستند. خواهی نخواهی هرگونه اقدام آنها اجباراً بوسیله ی کورپوراسیون هائی که هزاران میل از آن کشور و روند مورد اصلاح قرار میگیرد، تسلط این کورپوراسیون ها اقتصاد این کشورها را مهار مینماید.

میدان عمل "انحصارهای ماورا ملی" در درجه ی اول کشورهای اروپای غربی است که در این امکان و دنیا میسم عظیم اقتصادی هستند.

در دهه ی اخیر میهن ما ایران مانند بسیاری از کشورهای نواستقلال و در حال رشد بیکسی از صحنه های غارت این قبیل انحصارات بدیل گردیده است. اگر قبل از جنگ دوم جهانی تنها منابع زیر زمینی نفت در انحصار نفت خواران امپریالیست بود، اکنون کمتر موسسه ی مهم صنعتی، بازرگانی، بانکی، کشاورزی، ساختمانی در ایران دیده میشود که بخش مهمی از سرمایه های آن متعلق به سرمایه های انحصاری امپریالیستی نباشد.

در سخنرانی هیتلر نمایندگی حزب ماد رکنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری در مسکو بویژه به این نکته تکیه شده است :

هیئت حاکمه‌ی ایران بمقتضای ماهیت ضد ملی اش شرایط و امکانات وسیع و امتیازات همه جانبه‌ی او را برای سرمایه‌گذارهای امریالیستی در عرصه‌های مختلف حیات اقتصادی فراهم میکند و باتشویق در آمیختن سرمایه‌های امریالیستی با سرمایه‌های خصوصی داخلی پروسه‌ی تحول کشور را در جهت تشدید وابستگی اقتصادی به امریالیسم سوق میدهد.

در دو سال اخیر سرمایه‌گذاری‌های انحصارهای امریکائی در صنایع ایران شش تا هفت برابر سرمایه‌گذاری‌های انحصارهای امریکائی در عرض ۱۵ سال پس از جنگ دوم جهانی است. یک سوم کارخانه‌هایی که در سالهای اخیر با سرمایه‌های خارجی در ایران تأسیس شده است متعلق به سرمایه‌داران امریکائی است.

طبق خبری که روزنامه‌ی «فرانسوی» لوموند در شماره‌ی ۱۲ نوامبر خود انتشار داده است، ماک نامار رئیس بانک جهانی در مسافرت اخیر خود پتهران با دادن یک اعتبار ۸۰۰ میلیون دلاری در مدت چهار سال بدولت ایران موافقت کرده است. بنظر روزنامه‌ی مزبور این اعتبار به مشکلات اقتصادی اخیر که بدولت ایران با آن روبروست، پایان خواهد داد. روزنامه‌ی «لوموند» عقیده دارد که موافقت با چنین اعتباری که در نوع خود برای بانک جهانی بیسابقه است، نشانه‌ی نزدیکی روزافزون تهران با واشنگتن است که در دنبال مسافرت هویدا نخست وزیر در دسامبر ۱۹۶۸ و مسافرت اخیر شاه صورت گرفته است. در ضمن روزنامه‌ی «فرانسوی» لوموند اطلاع میدهد که در مذاکرات اخیر شاه با امریکا، نیکسون موافقت کرده است ۵۰ درصد نفت خام وارداتی امریکارا از ایران خریداری نماید. این امر به ایران اجازه خواهد داد که در عرض دو سال آینده ۵۰۰ میلیون دلار از فروش نفت خام به امریکا دریافت دارد.

علاوه بر اعتبار ۸۰۰ میلیون دلاری اکنون مذاکراتی مابین بانک جهانی و بانک صنعتی و معدنی برای اخذ اعتبار جدیدی در جریان است. باید دانست که بانک صنعتی و معدنی قبلاً از بانک مزبور یک اعتبار ۱۰۰ میلیون دلاری دریافت نموده است.

سپیل سرمایه‌های انحصاری خارجی و در درجه‌ی اول انحصارهای امریکائی، آلمان غربی و انگلیسی همچنان به کشور ما روانست. مسافرت اخیر شاه به امریکا و وعده‌ی نامیون تشکیل یک کنسرسیوم بزرگ سرمایه‌گذاری از سرمایه‌داران امریکائی مظاهرتازه‌ای از این پدیده است. میلیتاریسم همیشه از خصوصیات امریالیسم بوده است. میلیتاریسم در سالهای اخیر به عده‌ترین عناصر عمل سیاست امریالیستی تبدیل گردیده است. نیروی میلیونها از مردم جهان، در خشانترین نیروهای خلاقه‌ی صد هাজার از دانشمندان، مهندسان، متخصصین در راه تأمین احتیاجات جنگی صرف میگردد. در پنج سال اخیر تنها امریکا ۳۵۰ میلیارد دلار یعنی ۲۰٪ بیش از هزینه‌ی تمام جنگ دوم جهانی خرج حواشی نظامی خود نموده است.

رفیق برتلف در سخنرانی خود در کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری در پاره‌ی خطر تسلیحات جنگی امریالیسم میگوید:

«سیاست ماجراجویانه همراه با ذخیره کردن سلاحهای امحاء جمعی که بوسیله‌ی قدرت‌های بزرگ امریالیستی اعمال میگردد، امریالیسم را به خطری دائم برای صلح در تمام جهان، تهدید می‌کند. برای حیات میلیونها انسان و برای موجودیت خلق‌های کاملی تهدید می‌نماید.»

سیاست میلیتاریستی هیئت حاکمه‌ی ایران که در سالهای اخیر شدت و حدت بیسابقه‌ای

کسب نموده است نیز انعکاسی از سیاست ماجراجویانه و تجاوارانه‌ی امپریالیسم در خاورمیانه است. بیشتر از نصف بودجه‌ی کشور سالانه صرف هزینه‌های نظامی میگردد. سالانه صد هاد میلیون بسا بت خرید اسلحه به گاو صند و قهای انحصارهای امپریالیستی جاری میشود.

علاوه بر اعتبارات سابق در روزهای اخیر دولت هویدا لایحه‌ای به مجلس برده است و تقاضای اجازه‌ی اخذ يك وام ۴۰۰ میلیون دلاری برای خرید اسلحه در سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ نموده است. دولت ایران از سال ۱۹۶۵ تاکنون ۷۵۰ میلیون دلار اسلحه خریداری کرده است که ۲۵۰ میلیون دلار آن در آغاز سال جاری صورت گرفته است.

هدف سیاست میلیتاریستی هیئت حاکمه‌ی ایران حفظ و استحکام رژیم استبداد سلطنتی و تبدیل ایران به پایگاهی علیه کشورهای سوسیالیستی و علیه جنبش‌های رهائی بخش ملی در خاورمیانه است. سیاست ماجراجویانه‌ی هیئت حاکمه‌ی ایران و در رأس آن شاه میهن مارا پایگاه امپریالیستی و به خطری دشم برای صلح و امنیت در خاورمیانه تبدیل ساخته است.



پدیده‌های نو در اقتصاد سرمایه‌داری بانواع مختلف مورد سوءاستفاده‌ی رفرمیست‌ها و تئوریسمین‌های سرمایه‌داری قرار گرفته است. آنها تغییر شکل رشد و تکامل سرمایه‌داری را بنیانه تغییر ماهیت جلوه میدهند. بسیاری از ایدئولوژیست‌های سرمایه‌داری حتی مدعی اند که سرمایه‌داری به تضاد‌های خود غلبه کرده است و بناتیکه به انقلاب علمی و فنی پایه‌های انقلاب‌های اجتماعی را مضمحل میکنند.

تئوریسمین‌های جامعه‌های نوین "صنعتی" مدعی اند که گویاد رهم آمیزی سرمایه‌های بزرگ بادولت، سیستم‌های هماهنگی بسود بسط تولید و "بهروری عمومی" است. زندگی نادرستی این ادها را به ثبوت رسانده است. تضاد اساسی ساختمان سرمایه‌داری تضاد مابین خصلت عمومی تولید و تصاحب خصوصی آن و همچنین تضاد‌های دیگر در رونی جامعه سرمایه‌داری عمیقتر و بعلاوه اشکال جدیدی از تضاد‌ها پیدا میشوند. در سند اصلی مصوب کنفرانس بد رستی در این باره گفته شده است:

"انقلاب علمی و فنی پروسه‌ی اجتماعی شدن اقتصاد را تسریع میکند و این امر در شرایط سیطره‌ی انحصارها به تجدید تناقضات اجتماعی در مقیاسهای بزرگتر و باشدت بیشتر منجر میشود. نه تنها کلیه‌ی تضاد‌های گذشته‌ی سرمایه‌داری حدت مییابد، بلکه تضاد‌های تازه‌ای پدید میگردد؛ از آنجمله و مقدم بر همه تضاد بین امکانات فوق العاده‌ی اینست که انقلاب علمی و فنی ایجاد کرده و موانعی که سرمایه‌داری در راه استفاده از این امکانات به مصلحت سراسر جامعه بوجود میآورد و بخش بیشتر اکتشافات علمی و منابع عظیم مادی را برای مقاصد جنگی بکار میبرد و بدینسان ثروت‌های ملی را تلف میکند و نیز از آنجمله تضاد بین خصلت اجتماعی تولید معاصر و خصلت دولتی - انحصاری تنظیم آنست، و از آنجمله نه تنها افزایش تضاد بین کارسرمایا، بلکه عمیق شدن تناقض بین منافع اکثریت ملت و الیکارشی مالی است."

نواحی عظیمی از جهان بویژه کشورهای عقب‌مانده از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی محروم میمانند و با آن شکاف مابین کشورهای که از لحاظ صنعتی رشد یافته اند و کشورهای عقب‌مانده پیوسته عمیقتر میگردد.

چند صد مونیوپول امریکائی، ژاپنی، آلمان غربی، انگلیسی و فرانسوی و غیره به صد هاد میلیون

زحمتکشان بسیاری از کشورهای جهان حکومت میکنند و دسترنج خلقها را باغارت میبرند.
هراندازه انحصارها عظیمتر و دامنه ی غارت آنها وسیعتر میگردد، وضع زحمتکشان و خلقها
که مورد استثمار و غارت حیوانی قرار میگیرند غیر قابل تحمل میشود.

پدیده های بحرانی در آلمان غربی، رکود طولانی در انگلستان، توقفهای متعدد در رشد
اقتصادی ایتالیا، ژاپن و آمریکا و کشورهای دیگر، بحران حاد تمام سیستم مالی و ارزی جهان سرمایه
داری، رقابت شدید انحصارها، از انجمله در چارچوب بازار مشترک همه و همه از ناپایداری سیستم
سرمایه داری حکایت مینماید و مؤید آنست که سرمایه داری قادر نیست بر عدم تناسب عمیق خود غلبه کند،
به بیکاری و فقر توده های وسیع زحمتکشان پایان بخشد، نیروهای خود بخود بازار سرمایه داری را
مهار سازد. هر روز بیشتر آشکار میگردد که سرمایه داری فاقد دورنماست. لنین میگوید:

"سرمایه داری و مرحله ی امپریالیستی اش کاملاً و همه جانبه بسوی اجتماعی شدن
هرچه بیشتر تولید پیش میرود. سرمایه داران را علیرغم میل و اراده ه شان با نچنان
نظم اجتماعی تازه ای که گذار از رقابت آزاد و کامل به اجتماعی شدن کامل است
سوق میدهد."

تشدید سرمایه داری انحصاری دولتی پروسه ی پیش بینی شده از طرف لنین را تسریع میکند
و با آن در کشورهای امپریالیستی مقدمات مادی و سیاسی - اجتماعی برای تعویض انقلابی سرمایه داری
با سوسیالیسم فراهم میگردد.

سند اصلی مصوب کنفرانس جهانی کمونیستی و کارگری دادخواست علیه امپریالیسم و سند
محکومیت آنست. در سنده از جمله بدست گرفته شده است:

"وجدان و خرد انسانیت نمیتواند با تسهیل کارهای امپریالیسم سازگار شود. امپریالیسم
در ایجاد و جنگ جهانی که هها میلیون نفوس را بباد فساد و مفسد است. امپریالیسم
ماشین بیسابقه ی جنگی که منابع هنگفت انسانی و مادی را میبلعد ایجاد کرده و
مسابقه ی تسلیحاتی را تشدید نموده و نقشه ی تولید سلاحهای جدید را برای
دهها سال آینده تدارک می بیند و خطر جنگ هسته ای را که در آتش آن صد ها
میلیون نفر نابود و کشورها خاکستر میشوند پدید آورد. است.
امپریالیسم موجد فاشیسم است که متکی بر رژیم ترور پلیسی و اردوگاههای مرگ است.
امپریالیسم هرچاکه بتواند بر حقوق و آزادیه های دموکراتیک میتازد و فضیلت انسانی را
پایمال میکند و نژاد پرستی را اشاعه میدهد.

امپریالیسم مفسد محرومیتها و رنجهای صد ها میلیون نفر است. وی مفسد عهد داریین
امراست که توده های عظیمی در کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین مجبورند در
شرایط فقر، بیماری، بیسوادی، مناسبات اجتماعی عتیق زندگی کنند و اقوام کاملی به
مرگ و زوال محکوم شوند."

پایان دادن به اعمال تسهیلکارانه ی امپریالیسم وظیفه ایست که تاریخ در برابر طبقه ی کارگر و
همه ی نیروهای انقلابی و دموکراتیک و همه ی نیروهای ضد امپریالیستی که بخاطر صلح، استقلال ملی و
سوسیالیسم مبارزه میکنند، قرار داده است.

سیستم جهانی سوسیالیسم نیروی قاطع در نبرد ضد امپریالیستی است. تجربه نشان داد که
است که تنها سوسیالیسم قادر است مسائل عهد ایکه در برابر بشریت قرار گرفته است حل نماید. از اینرو

است که نقش سیستم جهانی سوسیالیستی و نفوذ آن در پرورسه ی انقلابی جهانی د ابعاد رافزایش است . سوسیالیسم از هر جهت برتری خود را نسبت به جامعه ی سرمایه داری به ثبوت رسانده است ، با استقرار مالکیت اجتماعی برومائل تولید، کارگران و دهقانان را از استثمار نجات داد . سوسیالیسم شرایط لازم را برای ارتقاء منظم بهر روزی مادی و رشد و تکامل فرهنگی تمام خلق ایجاد نمود، تساوی اجتماعی و ملی افراد را تأمین کرد، آزادی کامل و دموکراسی برقرار ساخت ، امکانات وسیعی در برابر افراد برای تظاهر قریحه و استعداد خود بوجود آورد، برای نخستین بار در تاریخ د را اتحاد شوروی اصل سوسیالیستی " از هر کس بر حسب استعداد و به هر کس بر حسب زحمت خود " اجرا کرد .
در سند اهلی مصوب کنفرانس بد رستی گفته شده است :

" سوسیالیسم د ور نهای رهائی از رقیت امپریالیستی را در برابر بشریت پدید آورده است . سیستم اجتماعی نوینی که بر پایه ی مالکیت جمعی ومائل تولید و حکومت زحمتکشان قرار گرفته است، تا امین تکامل اقتصاد با نقشه و بی بحران را طبق منافع مردم امکان پذیر میسازد و حقوق اجتماعی و سیاسی زحمتکشان را تضمین میکند . سوسیالیسم شرایط استقرار یک دموکراسی واقعی و شرکت حقیقی توده های وسیع مردم را در اداره ی امور جامعه بوجود میآورد ."

نقش سیستم جهانی سوسیالیستی در بین نیروهای ضد امپریالیستی قبل از هر چیز از طریق افزایش د ائم التزاید نیروی اقتصادی وی اعمال میگردد . در این زمینه رفیق برژنف بد بیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره ی موفقیت های اقتصادی اتحاد شوروی ارقام بسیار جالبی داده است که شایان ذکر است .

" در عرض هشت سال اخیر تولید صنعتی اتحاد جماهیر شوروی د و برابر گردیده است و تولید کشاورزی آن تقریباً باندازه ی یک دك افزایش یافته است . درآمد حقیقی زحمتکشان شوروی در ظرف همین مدت ۴۳٪ ترقی نموده است . صنایع کشور شوراهاکه در سال ۱۹۶۰ - ۵۵٪ صنایع امریکا بود در سال ۱۹۶۸ به ۷۰٪ ارتقاء یافته است" . مقایسه ی آهنگ رشد اقتصاد سوسیالیستی با اقتصاد کشور های سرمایه داری برتری اقتصاد سوسیالیستی را بوضوح نشان میدهد .

آهنگ متوسط تولید صنایع اتحاد شوروی در عرض سالهای ۱۹۶۷-۱۹۵۱، ۱۰۵٪ بوده و حال آنکه در همین مدت در امریکا ۴۵٪ و در انگلستان ۲۸٪ و در فرانسه ۵۰٪ بوده است .

در ۱۹۶۸ تولید صنایع کشورهای سوسیالیستی نسبت بقبل از جنگ تقریباً ۱۱ برابر افزایش یافته و حال آنکه در همین مدت در کشورهای سرمایه داری فقط ۴ برابر شده است .

در ۱۹۶۸ نسبت بسال ۱۹۱۳ تولید صنعتی شوروی ۷۹ برابر گردیده است . در اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۸، ۱۰۷ میلیون تن فولاد، ۶۳۹ میلیارد کیلووات ساعت انرژی الکتریک، ۳۰۹ میلیون تن نفت تولید گردیده است . خطوط راه آهن الکتریکی در شوروی بیشتر از مجموع راه آهن های الکتریکی کشورهای امریکا و انگلستان و فرانسه و آلمان غربی و ژاپن است .

نظریه ی لنین که " کمونیسم عبارت از حکومت شوراهابعالوه ی الکتریفیکاسیون تمام کشور است " جامعه ی عمل میپوشد .

تولید کشاورزی در سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۶ نسبت بسالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۱ بطور متوسط ۱۹٪ افزایش یافته است . محصول غلات در ۱۹۶۸، ۱۰۳ میلیارد پوت و بطور متوسط نسبت بسالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۱، ۳۰٪ افزایش نشان میدهد .

نیروهای امپریالیسم از بهارزه طلبی جهان سوسیالیسم در عرصه ی اقتصاد و سیاست وحشت دارند

جدول زیر از این نظر بسیار گویاست .

سهم کشورهای سوسیالیستی در تولید صنعتی جهان

سال ۱۹۱۷	کمتر از ۳ درصد
" ۱۹۳۷	" ۱۰
" ۱۹۵۰	در حدود ۲۰
" ۱۹۶۸	تقریباً ۴۰

در سالهای ۱۹۶۸-۱۹۵۶ افزایش درآمد ملی در کشورهای سوسیالیستی ۱۹ بار سریعتر از افزایش درآمد ملی در کشورهای سرمایه داری انجام گرفت .
مقایسه ی رشد اقتصادی و اجتماعی کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری مثلاً بلغارستان یا یونان ، مجارستان با اتریش ، جمهوریهای آسیای میانه ی اتحاد شوروی با بعضی کشورهای مجاور آنها بنحو مقنعی نشان میدهد که آهنگ رشد کشورهای سوسیالیستی بمیزان قابل ملاحظه ای بیشتر از کشورهای سرمایه داریست .

آهنگ رشد تولید صنعتی

۱۹۶۸	۱۹۶۰	۱۹۵۰	
۹۸۲	۳۹۷	۱۰۰	بلغارستان
۳۷۵	۲۱۰	۱۰۰	یونان
۴۷۲	۲۶۷	۱۰۰	مجارستان
۲۸۲	۲۰۹	۱۰۰	اتریش

آهنگ رشد درآمد ملی

۱۹۶۸	۱۹۶۰	۱۹۵۰	
۵۰۶	۲۸۲	۱۰۰	بلغارستان
(۱۹۶۷) ۲۷۴	۱۷۴	۱۰۰	یونان
۲۷۰	۱۷۷	۱۰۰	مجارستان
۲۳۴	۱۷۳	۱۰۰	اتریش

اختلاف سطح رشد اقتصادی میان اتحاد شوروی و ایالات متحده ی آمریکا که معلول عوامل تاریخی است پیوسته کاهش می یابد . طبق برآورد هایی که در آمریکا انجام شده است عقب ماندگی اتحاد شوروی از ایالات متحده ی آمریکا از لحاظ صنعتی در سالهای مختلف چنین بوده است :

در سال	باندازه ی	۱۹۶۰
۳۹ سال	"	"
" ۱۴	"	۱۹۶۰
" ۶	"	۱۹۶۷

سیستم جهانی سوسیالیستی توانسته است از بروز جنگ جدید جلوگیری نماید، امکان صد و ضد انقلاب راتاد رجه ی زیادی محدود سازد. به همه ی خلقها که در راه استقلال، صلح، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکنند کمکهای گرانبهای عرضه دارد. در سند اصلی بد رستی گفته شده است :

" لبه ی تیز استراتژی تجاوزکارانه ی امپریالیسم مانند گذشته و بیش از همه علیه کشورهای سوسیالیستی متوجه است. امپریالیسم از مبارزه ی مسلحانه ی مستقیم علیه سوسیالیسم خود داری نیروزد. امپریالیسم بلا نقطه مسابقه ی تسلیحاتی راتشد ید میکند و میکوشد پیمانهای نظامی را که بقصد تجاوز علیه شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ایجاد شد مامقت فعاتر گرداند و مبارزه ی ایدئولوژیک راعلیه این کشورها حاد تر کند و سعی دارد پیشرفت اقتصاد ی این کشورها راترمز کند."

جنگ در رویتام، محاصره ی اقتصادی کوبا، توطئه ها و تحریکات بی دری در سرحدات اتو سواحل کره ی شمالی، احیا میلیتساریسم و نفونازیم در آلمان غربی، عدم شناسائی آلمان د موترتیک - نخستین کشور کارگری - دهفانی در سرزمین آلمان، ایجاد پایگاههای نظامی دائی و انعقاد پیمانها ی نظامی علیه کشورهای سوسیالیستی، سیاست باصطلاح ساختن پل ارتباط در زیرمساك همزیستی مسالمت آمیز، ایجاد شبکه های وسیع جاسوسی، صرف مبالغ هنگفت برای مبارزه ی ایدئولوژیک علیه سوسیالیسم و کمونیم و انواع دیگر تحریکات و تشبثاتی که در این یا آن کشور سوسیالیستی شواهد زند ما بر صحت این حکم است.

کامیابیهای سوسیالیسم و تائیر مبارزه اش علیه امپریالیسم تاد رجه ی زیاد ی منوط به یکپار کشورهای سوسیالیستی است. در سند اصلی بد رستی گفته شده است که : " وحدت عمل کشورهای سوسیالیستی یکی از عوامل اساسی وحدت کلیه ی نیروهای ضد امپریالیستی است."

سرشت سوسیالیسم مبری از آن قبیل تضاد هائیمت که در ماهیت سرمایه داری نهفته است. زندگی هر روز باروشنی بیشتری نشان میدهد که سیاست ماجراجویانه و خرابکارانه ی امپریالیسم و فعالیت انشعابگرانه ی رویزیونیست ها و انواع اپورتونیم چپ و راست فاقد در نمای واقعی است. وحدت کشورهای سوسیالیستی که مارکمیسیم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری پایه ی مستحکم ایدئولوژیک آنها، دشمن مشترک آنها امپریالیسم و هدف واحد غائی همه ی آنها پیروزی کمونیم است، علیرغم کلیه ی مشکلات استحکام بیشتری می یابد.

پیدایش و گسترش جهان سوسیالیستی جز لاینفک مبارزات طبقاتی در عرصه ی جهانی است. دفاع سوسیالیسم وظیفه ی انترناسیونالیستی همه ی کمونیستها است.

جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری

در سالهای اخیر مبارزه ی طبقاتی در کشورهای رشد یافته ی سرمایه داری وسعت و دامنه ی وسیعی بخود گرفته است. در هشت سال اخیر ۱۹۶۳-۱۹۶۰ بیش از ۳۰۰ میلیون نفر در جنبش های اعتصابی کشورهای سرمایه داری شرکت جستند و حال آنکه در ۱۴ سال قبل از آن شماره شرکت کنندگان در اعتصابات کارگری ۱۵۰ میلیون نفر بود. در سال گذشته در آمریکا - نیرومندترین دژ سرمایه داری معاصر - پنج هزار اعتصاب صورت گرفت. در فرانسه تشهات رجوات مه - ژوئن سال

قبل ۱۰ میلیون نفر شرکت داشته اند. در ایالت‌های کارگری به اعتصاب عمومی پیوسته ی
۱۸، ۱۹۶۹، ۱۸ میلیون نفر پیوستند.

امپریالیسم در مبارزه علیه جنبش کارگری از یکسو با سرکوب حقوق و آزادیهای دموکراتیک و
اعمال شیوه‌های قساوتکارانه ی پیگرد پلیسی و با تحمیل قوانین ضد کارگری قیافه ی واقعی و ماهیت ضد
کارگری خود را آشکار میسازد، و از سوی دیگر از عوامفریبی، رفرورمیسم بورژوازی، ایدئولوژی و سیاست
اپورتونیستی استفاده میکند و پیوسته در جستجوی شیوه‌های نوینی است تا به جنبش کارگری از درون
زیان رساند و آنرا در سیستم نوین سرمایه داری مستحیل سازد.

تشدید مبارزه ی طبقه ی کارگر بویژه در کشورهای رشد یافته، انحصارهای امپریالیستی را
مجبور بحقب نشینی‌ها و تفویض امتیازاتی مینماید. ولی امتیازات مزبور غالباً باتورم پول و بالا رفتن قیمت
اجناس و مسائل مورد احتیاج اولیه معنای حقیقی خود را از دست میدهد. باین سبب در شرایط کنونی
اعتصابات کارگری بیش از پیش جنبه ی سیاسی بخود میگیرد، با خواستهای دموکراتیک همراه است،
بیش از پیش توده‌های وسیع زحمتکش در رصد تغییر اساسی در سیستم اقتصاد ای ای هستند که بر پایه ی
بهره‌کشی انسانها قرار دارد.

در شرایط عمیق شدن بحران عمومی سرمایه داری و انقلاب علمی و فنی نقش طبقه ی کارگر بی‌شائبه
انقلابی‌ترین نیروی اجتماعی پیوسته در افزایش است. بر شماره ی کارگران پیوسته افزوده میشود، گروه‌ها
تازه ای از دهقانان و پیشه‌وران که بر اثر تمرکز و تراکم سرمایه و تولید بی‌پایمیشوند بصقوف کارگران صنعتی
و زحمتکشان شهری می‌پیوندند. خروج شماره ی زیاد ای از دهقانان از روستاها و پیوستن آنها به
صقوف کارگران همان‌طور که رفیق برژنفد دیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی در سخنرانی خود یاد آور شد
است بهیچوجه از اهمیت نقش دهقانان بمنابا مهم‌ترین متحد طبقه ی کارگر نمیکاهد. تمرکز تولید
کشاورزی در دست مؤسسات بزرگ، بی‌پایدهقانان کوچک و متوسط تضاد های اجتماعی را تشدید
میکند. در بسیاری از کشورهای سرمایه داری در سالهای ۱۹۶۰ اعتصابات بزرگ دهقانی روی داد. در
بسیاری از موارد دهقانان مبارز خواست وحدت عمل با کارگران را پذیرفتند.

با انقلاب علمی و فنی سطح دانش عمومی طبقه ی کارگر بالا میرود، بر شماره ی مهندسیین و
متخصصین افزوده میگردد، عده ی زیادی از روشنفکران در ردیف کارگران به مزد بگیران تبدیل میشوند،
تغییرات کمی طبقه ی کارگر به تغییرات کیفی تبدیل شده، با آن بسطح آگاهی و بینائی و بردرجه ی
تشکل طبقه ی کارگر افزوده میگردد.

تشدید مبارزه ی طبقاتی در شرایط دیکتاتوری سرمایه داری انحصاری دولتی و تشدید استثمار
و سیاست تهاجم انحصارها از یکسو و تاءثیر اتم‌الترزاید نوآوریهای انقلابی و پیروزیهای کشورهای
سوسیالیستی و بویژه کشور اتحاد جماهیر شوروی در عرصه های گوناگون اقتصاد، اجتماعی، سیاسی و
فرهنگی از سوی دیگر عامل مهمی در بالا بردن وجدان طبقاتی و سطح آگاهی سیاسی وایدئولوژیک
و قدرت تشکل طبقه ی کارگر هستند.

فعالیت روزافزون جوانان در مبارزات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یکی از مظاهر دیگر
سرمایه داریست. جوانان بویژه جوانان زحمتکش که در حکومتهای سرمایه داری در نرئمانی جز فقر و جنگ
و بیکاری نمی بینند، بانویری عظیمی بحرکت درآمده اند.

نبرد خلق قهرمان ویتنام و نمونه های قهرمانانه ی دیگری از مبارزات ضد امپریالیستی در آنها
شوری برانگیخته است و در نبرد علیه امپریالیسم، برای دموکراسی و سوسیالیسم، برای یک آینده ی آزاد
و شکوفان خود، مبارزه میکنند.

در سنده اصلی کنفرانس در باره ی نقش جوانان و وظیفه ی کمونیست هابدرستی چنین گفته

شده است :

"کمونیستهای برای اعتلا، جنبش جوانان ارزش عالی قائلند و خود فعالانه در آن جنبش شرکت میکنند. کمونیستهای رنجش جوانان اندیشه های سوسیالیسم علمی را نشر میدهند، مخاطران افکار مختلفی انقلابی نمایی را که ممکن است جوانان را تحت تأثیر قرار دهد نشان داده و میکوشند تا جوانان را برای یافتن راه درست در مبارزه ی ضد امپریالیسم و برای دفاع از منافعی یاری نمایند. تنها اتحاد نزدیک با جنبش کارگری و پشاهنگ کمونیستی آن میتواند در نماهای واقعا انقلابی را برای جوانان بگشاید."

شرکت عظیم زنان در مبارزه ی طبقاتی، در جنبش ضد امپریالیستی و از آن جمله علیه جنگ ویتنام و در نبرد بخاطر صلح یکی از صفات بارز دوران ماست. شماره ی زنان در تولید و در عرضه های دیگر فعالیت اجتماعی و اقتصادی در امارو با افزایش است. مبارزه ی آنان در راه حقوق اقتصادی و اجتماعی خود تشدید میگردد و به نیروی مهمی در مبارزه ی خلعها در راه صلح، دموکراسی، ترقی و سوسیالیسم تبدیل گردیده اند.

در رسد اصلی در بخش تحلیل نقش طبقه ی کارگرو سایر نیروهای دموکراتیک به نتیجه گیری مهم زیرین میرسیم که راهنمای همه ی کمونیستهاست :

"بتدریج که وحدت عمل ضد انحصاری و ضد امپریالیستی بسط مییابد، شرایط مساعدی بمنظور جمع تمام جریانهای دموکراتیک بشکل اتحاد سیاسی ای آماده میشود که قادر باشد بطور قاطع نقش انحصار را در حیات اجتماعی کشور محدود سازد، به حکومت سرمایه ی سز رگ پایان بخشد، رژیم مستقر نماید که تحولات سیاسی و اقتصادی بنیادی را تحقق بخشد و بدان وسیله مساعدترین شرایط را برای تعقیب مبارزه در راه سوسیالیسم فراهم آورد."

جنبش رهائی بخش ملی

در سالهای ۶۰ چهل و چهار کشور دیگر باستقلال نائل آمده اند. کشورهای تازه ای در راه رشد غیر سرمایه داری گام نهادند. نقش جنبش رهائی بخش ملی با زهم افزایش یافته است. تغییرات و تحولات مزبور مواضع امپریالیسم را بمیزان قابل توجهی ضعیف نمود، تناسب قوادرار منحنه ی گیتی بزبان امپریالیسم و ارتجاع جهانی تغییر داده است. امپریالیسم میکوشد چرخ تاریخ را بعقب برگرداند. با بکار بردن شیوه های نوینی رشد و تکامل مترقیانه ی کشورهای در حال رشد و نواستقلال را سد کند.

در رسد اصلی در باره ی سیاست عمومی امپریالیسم در مورد جنبشهای رهائی بخش ملی چنین گفته شده است :

"امپریالیسم در مبارزه علیه جنبش های رهائی بخش ملی از سوئی سرسختانه از بنقایای استعمار دفاع میکند و از سوی دیگر میکوشد تا با اسالیب نواستعماری ترقی اقتصادی و اجتماعی کشورهای رشد یابنده را که حکومت ملی را بدست آورده اند مانع گردد. برای این منظور به محافل ارتجاعی کمک میرساند، جریان از میان بردن نظامات عقب مانده ی اجتماعی را ترمز میکند، و میکوشد تا تسخیر تکامل این کشورها را در رجا ده ی سوسیالیسم یاراه مترقی غیر سرمایه داری که در ورنامای سوسیالیستی را میگشاید، دچار مشکلات سازد. امپریالیستهای این کشورها قرارداد های اقتصادی و پیمانهای نظامی و سیاسی که بحاکمیت آنها زیان میرساند،

تحویل میکنند و از طریق صد و سرمایه و بازرگانی نابرابر و شعبد و بازی باقیمت ها و مظنه های ارز و وامها و اشکال مختلف با اصطلاح "کمک" و اعمال فشار سازمانهای مالی بین المللی این کشورها را مورد استثمار قرار میدهند.

ایران از جمله کشورهاییست که امپریالیسم توانسته است بکمک رژیم موجود چنین سیاستی را در آن اعمال نماید. تحلیل مزبور با سند "تحلیلی از وضع کشور و وظائف مبرم ما" مصوب سومین جلسه ی هیئت اجراییه ی کمیته ی مرکزی کاملاً تطابق دارد. امپریالیسم با سازمان دادن کودتای خائنانه ی مرداد سال ۱۳۳۲ (اوت سال ۱۹۵۳) جنبش استقلال طلبانه را در کشور ماباشکست رو برو ساخت، رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک بر کشور ما تحمیل نمود.

تغییر تناسب نیروها در صحنه ی گیتی بزیان امپریالیسم و اوج جنبش رهایی بخش ملنی در کشورهای خاورمیانه، کودتاهای مترقیانه ی اخیر در سودان، لیبی، عدم رضایت عمومی و مبارزه ی پیگیر حزب ما و سایر گروههای ملی و موکراتیک در داخل و خارج کشور، هیئت حاکمه ی ضد ملی و ضد موکراتیک و در رأس آن شاه رابه هراس انداخته، میکوشد پیوند های سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را با امپریالیسم با زهم مستحکمتر سازد. امپریالیسم و در رجه ی اول امپریالیسم امریکا که از عهد ای از کشور های خاورمیانه بیرون رانده شده است بنوبه ی خود سعی دارد برای جلوگیری از یک "خطر" احتمالی پایه های خود را بر ایران بیش از پیش مستحکم سازد و از ایران مانند اسرائیل برای هدفهای استراتژیک خود در خاورمیانه استفاده کند.

تعقیب چنین سیاستی از طرف محافل حاکمه ی ایران که با منافع امپریالیسم و بویژه امپریالیسم امریکا کاملاً سازگار است، تضاد خلق علیه هیئت حاکمه ی ضد ملی و ضد موکراتیک، تضاد خلق علیه امپریالیسم را بر اثبات حدّ تر می کند.

در سند اصلی در باره ی جنبش رهایی بخش ملی در کشورهای عربی چنین گفته شده است :

"جنبش رهایی بخش عرب نقش ارزنده ای در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی ایفا میکند، جنبش مزبور بر روی تمام جنبشهای ضد امپریالیستی و ضد استعمار نوین در خاورمیانه و افریقا تأثیر مثبتی اعمال میکند. مبارزه ی خلقهای عرب علیه امپریالیسم و علیه تجاوز اسرائیل جز "لایفنگ مبارزه ی عمومی است که میان نیروهای آزادی و سوسیالیسم در سراسر جهان از یکسو و امپریالیسم بین المللی از سوی دیگر درگیر است".

حزب مادر کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری و در تبلیغات کتبی و شفاهی خود پیوسته پشتیبانی کامل و راسخ خود را از مبارزه ی بحق خلقهای عرب علیه تجاوز کاران اسرائیلی که بخشهایی از خاک کشورهای عربی را با اعمال زور اشغال کرده اند، ابراز داشته است. ماطمینان داریم که این خلقها با کمک اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و همه ی نیروهای مترقی در نبرد عا دلانه ی خود علیه محافل تجاوز کار صهیونی اسرائیل که بصورت پایگاه مقدم امپریالیسم در خاورمیانه درآمده است سرانجام پیروز خواهند شد.

در سند اصلی توجه خاصی به جنبشهای رهایی بخش ملی در کشورهای امریکای لاتین مبذول شده است. اکثریت کشورهای امریکای لاتین که حاکمیت ملی خود را در اول قرن گذشته بدست آورد ه اند اکنون بسطح نسبتاً بالائی از رشد مناسبات سرمایه داری رسیده اند.

در باره ی مرحله ی کنونی و خصوصیات مبارزه در این منطقه از جهان در سند اصلی چنین گفته شده است :

"مبارزه برای حاکمیت ملی واقعی و استقلال اقتصادی با مبارزه ی طبقاتی شدید علیه استثمار

سرمایه داری و بیش از همه علیه انحصارات خارجی و محلی و مالکین بزرگ زمیند رامیخته است.
 با انقلاب کوبا که زنجیرهای ستم امپریالیستی را از هم درید و نخستین دولت سوسیالیستی را
 در قاره ی آمریکا بنیاد گذاشته است، مرحله ی جدیدی از جنبش انقلابی در امریکای لاتین آغاز گردید.
 است. بدنبال انقلاب کوبا جنبش رهایی بخش ملی در این منطقه وسعت و دامنه ی وسیعی بخود گرفته
 است. در سال جاری بعوض کودتاها ی "ساخت آمریکا" مآشاهد و ناظر تحولات و کودتاها ی مترقی
 مهبی در برخی از کشورهای این منطقه مانند پرو و بلیوی و غیره هستیم. انقلاب کوبا همراه با تغییرات و
 تحولات اخیر پایه های امپریالیسم امریکاراکه این ناحیه را همیشه بمثابه پشت جبهه ی خود تلقی مینمود
 متزلزل ساخته است.

جنبش رهایی بخش ملی در کشورهای نواستقلال و در حال رشد برحسب سطح رشد و تکامل
 اقتصادی و سیاسی و تناسب نیروهای سیاسی و اجتماعی در رون این کشورها در درجات و مراحل
 متفاوتی قرار دارند.

هدف مرحله ی کنونی انقلاب آزاد بخش در کشورهای در حال رشد و نواستقلال عبارت از حل
 تضاد عمیق و روزافزون میان استقلال سیاسی این کشورها از یکسو و ادامه ی وابستگی اقتصادی آنان به
 امپریالیسم از سوی دیگر است. تضاد مزبورحاد ترین و مهمترین تضاد است که میان کشورهای در حال
 رشد و امپریالیسم وجود دارد. برای حل تضاد مزبور اکثریت کشورهای در حال رشد مانند کشورما راه رشد
 سرمایه در ابرو اختیار کرده اند. کماکان بسه سیستم جهانی سرمایه داری وابسته اند و شیوه های نوین
 استعماری برحسب تناسب نیروها در داخل این کشورها باشدت و ضعف متفاوتی اعمال میگردد. گرچه
 استقرار مناسبات سرمایه داری بجای مناسبات فرتوت و پوسیده ی فئودالی از نظر عینی و تاریخی قدمی
 به پیش است ولی در این کشورها هنگامی راه رشد سرمایه داری در پیش گرفته میشود که سوسیالیسم در
 بخش بزرگی از جهان مستقر گردیده و گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم مضمون عمدی عصر حاضر را
 تشکیل میدهد. سرمایه داری در دوران افول و زوال خود رامیپساید و اندیشه ی سوسیالیسم بیش از پیش
 در میان توده های وسیع مردم جهان رسوخ نموده، رفته رفته مبدل بشعار عمومی ترقی میگردد.
 در رسند اصلی در باره ی گروهی از کشورهاییکه مانند کشورما راه رشد سرمایه داری را برگزیده اند
 چنین گفته شده است:

"کشورهایی که راه رشد سرمایه داری در پیش گرفته اند توفیق نیافته اند حتی یکی از مسائل
 مطروحه در برابر خود راحل نمایند. ارتجاع داخلی که مواجه بانارضائی روزافزون مردم است،
 به تجاوز خود نسبت به آزادبهای دموکراتیک میافزاید و در برخی موارد بیرحمانه جنبش
 دموکراتیک و میهن پرستانه ی توده هارا سرکوب میکند. اختلافات ملی، نژادی، مذهبی،
 عشیره ای یازبانی رادامن میزند و بدینطریق استقلال ملی راکه کشورهای مزبور بدست آوردند
 بخطر میاندازد."

حکم مزبور انعکاس وضعی است که در کشورهای نظیر کشورما حکم فرماست. کشورما مثال زنده ی
 چنین وضعی است که در آن نفوذ سرمایه گذاربهای امپریالیستی با سرعت روز به افزایش است. سرمایه
 های امپریالیستی با سرمایه های داخلی از هر سو درامیخته میگردد و بنام سرمایه ی اصیل ملی و خصوصی
 عمل میکنند. این قبیل سرمایه داران باصطلاح بخش خصوصی بزبان اقتصاد و مالیه ی کشور از انبوع
 و اقسام امتیازات برخوردارند. بخش دولتی بگام در برابر بخش خصوصی عقب نشینی میکند.
 برای نشان دادن طرز عمل سرمایه های امپریالیستی در ایران بدکرانعقاد قرارداد ساخت
 سیگارهای امریکائی (کنت، وینستون و مالمو) که اخیرا بامضا رسیده و در نوع خود بسیار گویاست،

قناعت میکنیم. طبق قرارداد مزبور ما مد اران ایران بد نبال مبارزه با قاچاق تریاک که به لغو قانون منع کشت خشخاش منتهی گردید موافقت کردند برای مبارزه با سیگارهای قاچاق خارجی خود صاحبان مال قاچاق را در کارخانه ی د ولتی د خانیات ایران که از پرسودترین کارخانه های د ولتی ایران و سهم مهمی از بودجه ی کشور اتا مین میکند شرکت دهند و رسماً و مشترکاً بزبان اقتصاد و مالیه ی کشور سیگارهای خارجی را مانند اتوموبیل، یخچال، رادیو، تلویزیون و غیره خارجی در ایران مونتاز نمایند. مجله ی "تهران اکونومیست" در شماره ی ۱۱ مرداد ۱۳۴۸ خود قرارداد مزبور را چنین ارزیابی میکند:

"متأسفانه همانطوریکه در د و شماره ی اخیر گفته شد بموجب این قرارداد اد توتون، کاغذ سیگار، فیلتر و انواع اساسی از خارج وارد کشور خواهد شد و کمپانیهای مذکور همه ساله تنها از راه انعقاد این قرارداد اد مبالغ قابل ملاحظه ای سود خواهند برد. با امضا این قرارداد بعد از این کارشناسان کمپانیهای مربوطه نه تنها نظارت و د خالت مستقیم و کامل در صنعت د خانیات ایران خواهند داشت، بلکه بقرار اطلاع برای کارهاییکه انجام خواهند داد د مستمر د زیاد ی دریافت خواهند کرد. با امضا این موافقت نامه نه تنها بعد از این قاچاقچیان سیگار بنفسخ خود از این موقعیت سود جوئی خواهند کرد بلکه برای مصرف کنند ه نیز د یگر محدودیتی وجود نخواهد داشت. اجرای این قرارداد موجب خواهد شد تمام اقد اماتیکه بموجب برنامه هکذا اصلاحی جهت سرمایه گذاری در راه بهبود صنعت د خانیات ایران تاکنون انجام گرفته، خاصه اقد اماتیکه در حال حاضر در دست اجراست، عملاً متوقف بماند."

از روی این قرارداد اد که فقط مشتق از خورار و گوشه ای از صحنه های تاراج انحصارهای امپریالیستی را نشان میدهد به نوع و ماهیت سرمایه گذارهای انحصارهای امپریالیستی در ایران میتوان پی برد. مناسبات ایران با امپریالیسم بویژه با امپریالیسم امریکا در کلیه ی زمینه ها از همین نوع است. بر اساس چنین مناسباتی است که شاه در مسافرت اخیر خود به امریکا میگوید:

"روابط د کشور ما هیچگاه مانند امروز بر پایه ی اعتماد و احترام متقابل و دوستی و تفاهم کامل استوار نبوده است."

نیکسون در میهمانی از شاه اظهار میدارد:

"ما مشرب افتخار داریم که از رهبر کشوری استقبال کنیم که در ایشان خصائص رهبری که واقعا بندرت در جهان یافت میشود وجود دارد."

"واقعا" هم در جهان امروز درجهانی که خلقها ازنجیر بندگی و اسارت راپاره کرده و میکنند چنین "رهبرانی" را "بندرت" میتوان یافت. مادر د هر چنین رهبرانی که کشور خود را چنین بید ریسخ عرصه ی غارت امپریالیست ها کنند، کمتر زاده است.

حال برای توضیح حاتم بخشی های د ولت به بخش خصوصی که بنام "نمایندگان مردم" بخار کشور اشتغال دارند بعنوان نمونه چگونگی ساختمان کارخانه ی ذوب آهن اهواز را یاد آور میشویم. روزنامه کیهان در شماره ۱۷ شهریور ۱۳۴۸ خود د باره ی سرمایه گذاری و استحصال کارخانه ی مزبور چنین مینویسد:

"در طرح مقد ماتیهزینه ی تأسیس کارخانه د رحدود ۵۰۰ میلیون مارک (قریب ۹۵ میلیون تومان) پیش بینی شده است که از طرف بخش خصوصی و با همکاری بانک توسعه صنعتی و معملی مشارکت صاحبان سرمایه و یکی از بانکهای آلمان غربی تأمین میشود. مقامات وزارت اقتصاد اظهار داشته اند د رنحوه ی سرمایه گذاری برای احداث کارخانه بترتیب بالاتر د نظر

خواهد شد و دولت بعثت تأمین هزینه های تأسیس کوره ی ذوب سنگ آهن کارخانه در طرح مزبور سرمایه گذاری خواهد کرد. با احتمال قوی سنگ آهن مورد نیاز کارخانه ی ذوب آهن اهواز از معدنی که هم اکنون بوسیله ی شرکت ملی ذوب آهن ایران کشف شده و در حال اکتشاف است تأمین خواهد شد. دولت سنگ آهن را از معدن بافق و سایر نقاط به محل کارخانه حمل میکند و پس از ذوب آنرا به قیمت تمام شده در اختیار بخش خصوصی که کارخانه را اداره خواهد کرد خواهد گذاشت.

خلاصه اینکه دولت سرمایه گذاری میکند، هزینه ی تأسیس کوره ی ذوب سنگ آهن کارخانه را تأمین میکند، سنگ آهن از معدن دولتی مجاناً در اختیار کارخانه گذاشته میشود و پس از ذوب آنرا به قیمت تمام شده در اختیار بخش خصوصی میگذارد.

برای یه چنین روابطی است که آقای هوید انخست وزیر رکنفرانس اطاقهای بازرگانی در مشهد خطاب به بزرگترین کمپرادورهای ایرانی چنین میگوید :

" در این چند ساله رشد اجتماعی شما از رشد اجتماعی بخش دولتی کمتر بود. شما که مثل ما از سرایان انقلاب هستید میتوانید با هم و متفکماً مشکلات را برطرف سازیم. من در جوار امام هشتم علیه السلام از ارواح پاک ائمه اطهار کمک میطلبم و از خداوند مسئلت مینمایم که همه ما را در اجرای نیات صادقانه برای خدمت بیشتر به شاهنشاه و مردم ایران موفق بدارد." (کیهان ۲۵ مرداد ۱۳۴۸)

وضع اجتماعی - اقتصاد ی یک کشور باگزارف گوئیهای سردمداران رژیم حاکم، با تعلق ها و چالپوسی های بلندگویان آن که در دو سال اخیر تجد تبوع آوری در میهن ما رواج یافته است، قضاوت نمیشود. تنهاراقام و معیارهای مادی و معنوی دیگرند که واقعیت را منعکس میسازند. مجله "تندرست" در تحت عنوان "بحثی پیرامون کنترل تولید نسل در ایران" مقاله ای منتشر کرده است و در آن از جمله گفته شده است :

"طبق بررسیهای رسمی معلوم شده است که در کشور ما هر ساله در حدود ۱۲۰۰۰۰۰ نوزاد با بخرصه ی جهان میگذارد و در برابر آن ۵۰۰۰۰۰ نفر میمیرند یعنی هر سال در حدود ۸۰۰۰۰۰ نفر بطور تصاعدی بر جمعیت سرزمین ما افزوده میشود و مسلماً همه ساله برای این رقم اضافه میگردد." (نقل از مجله ی خواننده نیها مورخ ۲۹ شهریور ۱۳۴۸)

اگر جمعیت ایران را حتی ۲۷۰ میلیون نفر قبول کنیم، یک حساب ساده نشان میدهد که سالیانه هزار نفر از اهالی ایران ۱۸ نفر میمیرند. رقم مزبور حتی نسبت به عددی زیاد از کشورهای نظیر - بیشتر است. طبق ارقام ذکر شده در مجله ی "تندرست" باید سالیانه کلاسهای اول دبستانهای ایران قدرت پذیرش اقلاً ۸۰۰۰۰۰ نفر را داشته باشند و حال آنکه نصف بیشتر کودکان مزبور بعثت فقدان دبستان در روستاها بعثت عدم گنجایش کلاسهای اول دبستانهای موجود و از همه مهتمتر بعثت فقدان وسائل اولیه ی زندگی به دبستان هاراه نمی یابند و تمام عمر از سواد محرومند.

آیا با وجود این احوال در ماهیت ضد خلقی و ضد ملی رژیمی که مناسباتش با امپریالیسم آنچنان که نیکسون و شاه آنرا توصیف میکنند و سرمایه داران بزرگ سرایان انقلابش تلقی میشوند، میتوان تردیدی داشت؟ البته خیر. راه رشد سرمایه داری در شرایط سلطه ی امپریالیسم و هیئت های حاکمه ارتجاعی، در شرایط ترور و فقدان آزادیهای دموکراتیک، در رواقع راه نیست، گمراهی است. راه رشد سرمایه داری راه عمیق شدن بازم بیشتر شکاف این قبیل کشورهای با کشورهای رشد یافته ی صنعتی،

راه حفظ عقب ماندگی دیرینه، راه فقر و جهل و بیماری، راه فساد و زوال است.
 در مقاله‌ی مورد بحث مجله‌ی "تند رست" درباره‌ی جمعیت فعال در کشور چنین گفته شد
 است: «جمعیت فعال آن گروهی از جمعیت و خانواده‌هاست که بین سنین ۱۵ تا ۶۰ سالگی بوده و از
 نظر اجتماعی فعال هستند».

برای رشد اقتصادی و بالاخره تأمین رفاه بیشتر خانواده و اجتماع باید نیروی فعال انسانی
 و یابعبارت دیگر جمعیت فعال افزایش یابد. نسبت جمعیت فعال در سال ۱۳۳۵ اگر ۵۲٪ بوده است
 در سال ۱۳۴۵ یعنی مدت ده سال به ۴۷٪ تقلیل یافته است ۰۰۰ در ژاپن با اجرای برنامه‌ی
 بهداشت و تنظیم خانواده موفق شده اند طی ۲۰ سال رقم ۵۸٪ جمعیت فعال کشور خود را به ۶۹٪
 در حال حاضر برسانند».

ارقام مزبور برای زمامداران کنونی که میل دارند ایران را ژاپن خاورمیانه (!) قلداد کنند،
 قاعدتاً باید آموزنده باشد.

آقای دکتر ساروخانیان استاد دانشکده‌ی بهداشت تهران در سمینار بهداشتی بیروت آماری
 درباره‌ی مرگ و میرکودکان در ایران میدهد که شایان توجه است. طبق آمار مزبور که برای ایران معیار
 سال ۱۹۶۶ و برای سایر ممالک سال ۱۹۶۴ در نظر گرفته شده است زاد و ولد در ایران از هر هزار نفر سکنه
 ۴۰۲ مرگ و میرکودکان بمیزان ۱۷٫۷ در هزار است. یعنی کمی کمتر از نصف کودکان در ایران از همان
 آغاز راه قبرستان را در پیش میگیرند.

طبق همین آمار در ایران برای هر هزار نفر ۱۱ تختخواب در بیمارستان وجود دارد و حال آنکه
 این رقم برای ترکیه ۱٫۸، اسرائیل ۷٫۷، عراق ۲٫۲، اردن ۱٫۶، عدن ۱٫۴، کویت ۰٫۵، سودان ۱٫۱،
 مصر ۲٫۲، قبرس ۲٫۸، پاکستان ۰٫۲، سومالی ۱٫۴ است. مشاهده میکنیم که ایران از همه کشورهای
 منطقه باستانها، پاکستان و سودان، شماره‌ی تختخوابهای بیمارستانهای کمتر است.

آقای دکتر ساروخانیان در همین سمینار جدول زیر را درباره‌ی تعداد باسوادان که برای ایران
 سال ۱۹۶۶ و برای سایر ممالک منطقه سال ۱۹۶۴ ماخذ انتخاب شده است، ارائه میدهد:

کشور	میزان باسوادان	کشور	میزان باسوادان
ایران	۱۲٫۸٪	کویت	۳۵٪ -
ترکیه	۳۸٫۶٪	سودان	۴٫۴٪
عراق	۱۴٫۶٪	مصر	۲۶٫۳٪
اسرائیل	۸۴٫۲٪	قبرس	۷۵٫۴٪
اردن	۳۲٫۴٪	حبشه	۸۴٪ -
سوریه	۳۵٫۴٪	تونس	۱۵٪ -

با وجود اختلاف سالها که بنفع ایران در نظر گرفته شده است، باسوادان ایران بجز کشور
 سودان از همه‌ی کشورهای همدریف خود کمتر است. بعبارت دیگر در ایران در سال ۱۹۶۶ طبق آمار
 ناقص دولت ۸۷٫۲٪ جمعیت بیسواد بوده اند.

معدّلک زمامداران ایران خود را متکروکاشف و قهرمان مبارزه با بیسوادی قلداد میکنند حتی
 هر ساله ۵۰۰۰ دلار جایزه برای کشوری که در این پیکار با بیسوادی جدیتر باشد تعیین کرده اند. ماه
 گذشته جایزه‌ی مزبور بادست مبارک اشرف خواهرشاه به دولت کامبوج داده شده است.

آیا چنین کشوری که اکثریت مطلق ساکنین آن از برکت ۵۰ سال سلطنت مستبده‌ی خاندان پهلوی که از جانب امپریالیستهای انگلیس و امریکا برکشور ما تحمیل شده است و اکنون از لحاظ بهداشت و فرهنگ د رنازلترین سطح نسبت بکشورهای نظیر قرارداد ، به تعیین جائزه‌ی ۵۰۰۰۰ د لاری ، جز حيله و فریب افکار عمومی ، نام د یگری میتوان داد ؟

آیا چنین کشوری حق دارد ۱۲۵۰۰۰۰ لیره‌ی انگلیسی کمک به قسمت زبان فارسی اکسفورد (واد هام کالج) برای تأسیس کتابخانه و ایجاد قسمت فارسی ، هدیه نماید ؟

آیا چنین کشوری حق دارد سالیانه صد هامیلیون د لارخرج خرید کشتیهای جنگی کهنه رستم و زال و سام از انگلستان و یا ۵۰ هواپیمای تهاجمی فانتم آخرین سیستم امریکانماید ؟ پاسخ همه‌ی این آیها و د هها و صد ها آیهای د یگر از این قبیل منفی است .

آثار زیان بخش سیاست ضد ملی و ضد د موکراتیک بتدریج آشکار میشود . رژیم باشکلات عدیده و تناقضات غیرقابل حلی رو برو گردیده است .

د اقتصاد : تورم پول ، افزایش قیمتها ، پائین آمدن نرخ ریال نسبت به ارزهای خارجی ، افزایش وامهای خارجی و د اخلی ، افزایش بدون تناسب واردات ، عدم امکان اجرای چهارمین برنامه پنجساله و بالاخره فرار سرمایه ها بخارج از مظاهر عدیده‌ی آنست .

د سیاست خارجی : قطع مناسبات سیاسی و اقتصادی باعدیه‌ی از کشورهای منطقه‌ی عربی خاورمیانه ، وخامت اوضاع د سرحدات ایران و عراق و د رشط العرب و خلیج فارس ، وابستگی بیشتر رژیم به امپریالیسم بویژه امپریالیسم امریکا ، همکاری و همدردی آن با اسرائیل زمامداران ایران را بیش از پیش منفور تر و منفرد تر ساخته است .

د سیاست د اخلی : تشدید میلیتاریزاسیون رژیم ، تغییرات د فرماندهان و کادراتش ، ترمیم های بی درپی کابینه و تغییرات وسیع د سازمانهای دولتی ، تشدید ترور و فشار بویژه د نواحی ملی مانند کردستان ، خوزستان و آذربایجان همه و همه بمنظور محکم کردن پیچ و مهره های رژیم و جلوگیری از یک انفجار احتمالی و غیرمنتظره است .

علیرغم ثبات کاذب بادعائی زمامداران کنونی ایران ، ناپایداری و ناتوانی رژیم د رحل مشکلات عدیده‌ی ایکه با آنها روبروست هرروز بیشتر ظاهر میگردد . معدک نباید د رانتظار سقوط و زوال خود بخود رژیم نشست . هررژیمی هرقد رهم فاسد باشد ، بخودی خود صحنه راترک نمیکند . تنها از طریق مبارزه ، از طریق تحکیم وحدت و همبستگی د ر صفوف حزب و استفاده از همه‌ی نیروها و امکاناتی که د ر اختیار دارد تجهیز و تشکل و اتحاد همه‌ی نیروهای ملی و د موکراتیک و میهن پرست و پیروی از خط مشی ایکه د رسند اصلی و سایر اسناد مصوب کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری و سند حزبی " تحلیلی از وضع کنونی کشور و وظایف مردم ما " سقوط رژیم ضد ملی و ضد د موکراتیک کنونی امکان پذیر است . د ر شرایط کنونی بین المللی طبق تحلیل کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری امکان مبارزه علیه امپریالیسم علیرغم افزایش جنبه‌ی تهاجمی آن بمراتب بیشتر شده است و باید تمام نیروها را برای تبدیل امکانات مزبور بواقعیست تجهیز نمود . بر اساس چنین استدلالی است که د رسند اصلی گفته شده است :

"اه حل وظایف مربوط بر رشد ملی و ترقی اجتماعی و مقابله‌ی مؤثر د برابر نیرنگهای نواستعمار بسمیچ توده‌های مردم ، افزایش نقش پرولتاریا و دهقانان ، اتحاد جوانان زحمتکش ، دانشجوین و روشنفکران ، قشرهای متوسط شهرها ، محافظان د موکراتیک ارتش و تمام نیروهای ترقی خواه و میهن پرست است . احزاب کمونیستی و کارگری د راه ایجاد چنین اتحادی ، مرکب از کلیه‌ی نیروهای ترقیخواه و میهن پرست فعالیت میکنند ."

د کشورهایمانند کشور ما که د مرحله‌ی انقلاب ملی و موکراتیک قرار دارند و معهد ارتشهای

حاکم راه رشد سرمایه داری را انتخاب کرده اند، احزاب کمونیستی و کارگری همراه با سایر نیروهای ملی مرفی و دموکراتیک برای استقرار یک حکومت ملی، مستقل، و دموکراتیک و تحقیق راه رشد غیرسرمایه داری مبارزه میکنند.

درباره از کشورهای در حال رشد و نواستقلال که نیروهای انقلابی و دموکراتیک بحکومت رسیده اند هم اکنون راه رشد غیرسرمایه داری را اختیار نموده اند. راهی که بعقب ماندگی دیرینه و گذشته استعمار در این کشورها پایان میدهد و شرایط لازم را برای انتقال بجدای تکامل سوسیالیستی فراهم میسازد.

لنین مسئله ای امکان راه رشد غیرسرمایه داری را در سال ۱۹۲۰ در گزارش خود که از جانب کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی درکنگره ای دوم انترناسیونال سوم ایراد نمود مطرح میسازد و چنین میگوید:

"آیا میتوانیم نظریه ای مبنی بر اینکه راه رشد سرمایه داری برای آندسته از کشورهای عقب مانده ای که اکنون آزاد شده و پس از جنگ در نزد آنها جنبشهای مرفیانه ای دیده میشود، حتمی است قبول کنیم؟"

لنین باین سؤال چنین پاسخ میدهد:

"ما باین سؤال پاسخ منفی میدهیم: اگر پرولتاریای پیروز مندر انقلابی در بین آنها منظم تبلیغ نماید و دولت شوراهای از وسائلی که در اختیار دارد باینها کمک کند در اینصورت درست نخواهد بود؛ اگر گفته شود که راه رشد سرمایه داری برای خلفهای عقب مانده امری ناگزیر است."

زندگی نظریه ای لنین را در جمهوریهای آسیائی شوروی و همچنین در جمهوری مغولستان در موقع خود به ثبوت رسانید. جلسات مشاوره ای احزاب کمونیستی و کارگری حکم زهروبراد در شرایط جدید بعد از جنگ دوم جهانی، در شرایط پیدایش و رشد و تکامل و نیروی روزافزون اردوگاه سوسیالیستی و رونق و اوج جنبشهای رهائی بخش ملی و بسط جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری بسط و تعمید آن، تحقیق موفقیت آمیز این راه تنها از طریق تکیه ای واقعی بر نیروهای وسیع ملی و دموکراتیک در داخل و با کمک و استفاده ای همه جانبه از مساعدت و همکاری پیگیر با کشورهای سوسیالیستی و سایر نیروهای مرفی در خارج امکان پذیر است.

لازم بتصریح است که حرکت بسوی سوسیالیسم در مرحله ای انجام تحولاتی که جنبه ای دموکراتیک عمومی و ضد امپریالیستی و ضد فئودالی دارند و در عین حال با الغاء مالکیت بزرگ سرمایه داری پیور ژوازی خارجی و کمیرادور ملی همراهند، میتواند هم با اتکا بر توده های پرولتر و هم با اتکا بر توده های زحمتکش نیمه پرولتر و غیر پرولتر انجام داد، ولو اینکه رهبری مستقیم طبقه ای کارگرنوز تحقق نیافته باشد.

ضامن حرکت کشور بسوی سوسیالیسم و وثیقه ای دفع بموقع گرایشهای ناسالم و خطرناک عبارت از انجام اقدامات اقتصادی هماهنگ با منافع حیاتی توده ای زحمتکشان و واگذاری حقوق و آزادیهای دموکراتیک به طبقه ای کارگرد در حال رشد و بنام زحمتکشان برای تشکیل سازمانهای سندیکائی و سیاسی، فراهم ساختن امکانات لازم برای ایفای نقش سیاسی و مستقل این سازمانها در کشور و منع پیگرد کمونیستهاست.

کمونیستها جوانب منفی فعالیت رهبری کشورهایی را که راه رشد غیرسرمایه داری اتخاذ کرده اند مورد انتقاد رفیقانه و سازنده قرار میدهند. ولی از تمام اقدامات مرفی آنان و از مبارزه ای آنها علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی پشتیبانی میکنند.

روشن است که راه رشد غیرسرمایه داری یا کوتاه کردن این مرحله در نقطه ای مقابل سوسیالیسم و راه سوسیالیستی قرارندارد، بعکس نطفه ای راه سوسیالیستی در شرایط اقتصاد در حال رشد است.

رژیم د موکراسی ملی بعنوان مظهر جبهه ی موثلفه ی ضد امپریالیستی نیروهای مرفقی بهترین شکل سیاسی اولیه ی رشد راه غیر سرمایه داریست .
د رمورد راه رشد غیر سرمایه داری از د و انحراف باید احتراز نمود : انحراف اول مربوط به آنهایی است که معتقدند که بدون تأمین هژمونی پرولتاریا انجام اصلاحات اجتماعی بنیادی د موکراتیک عمومی میسر نیست و باینجهت رشد غیر سرمایه داری د رکشورهائی که فاقد پرولتاریا و حزب کمونیست هستند و یا پرولتاریا و حزب کمونیست آنهاضعیفند و هنوز به نیروی عمد ه تبدیل نشده اند غیر ممکن میدانند .
هواداران این نظر نقش سیستم جهان سوسیالیستی را نادیده میگیرند . باقبول چنین نظری کشورهای عقب ماند ه اجبارا بایده راه رشد سرمایه داری راطی نمایند . انحراف دوم مبالغه در راه کامیابیهای راه رشد غیر سرمایه داریست . این راه رشد را بسوسیالیسم یکی میدانند . در این انحراف بترکیب طبقاتی رزوهائی که راه رشد غیر سرمایه داری راتعقیب میکنند توجه نمیشود . پیشروی کشور بسوی سوسیالیسم بمعنای سوسیالیسم نیست . پیروزی سوسیالیسم در تمام کشورها و از انجمله درکشورهائی که باطرفه از راه سرمایه داری پیشروی بسوی سوسیالیسم را آغاز کرده و میکنند فقط بر بنیاد سوسیالیسم علمی و تحت رهبری طبقه ی کارگر و اتحاد محکم باد هقانان زحمتکش میسر است .

برنامه ی مشترك وحدت عمل

تحلیل ما از امپریالیسم و از نیروهای عمد ه ی پروسه ی انقلابی جهانی نشان میدهد که سمت عمد ه ی تکامل بشریت را سیستم سوسیالیستی و نیروهای د یگرانقلابی معین میکنند . کشورهای سوسیالیستی ، کمونیستهاد رسا سرگیتی د رسیرمترقیانه ی تاریخ بشری نقش بسیار برجسته ای را ادا مینمایند و امکانات تازه ی مبارزه ی انقلابی علیه امپریالیسم پدید گردیده است . پیروزی برخضم نیرخورد ه که از هیچگونه عمل ضد انسانی ابائی ندارد تنها با وحدت و همبستگی کمونیستها و با اتحاد همه ی نیروهای ضد امپریالیسم امکان پذیر است .

استفاده از امکانات جدید د رمبارزه علیه امپریالیسم و تعرض همه جانبه علیه آن مستلزم یک سلسله تدابیرواقدمات مشخصی است که همه ی نیروهای انقلابی را برپایه ی برنامه ی مشترکی تجهیز نماید و آنها را بسوی هدف مشترکی هدایت کند .

بدین منظور احزاب کمونیستی و کارگری شرکت کنند د رکنفرانس باتفاق آراء با آگاهی کامل به مسئولیت تاریخی خویش از همه ی کمونیستها ، از همه ی مخالفان امپریالیسم و از همه ی کسانی که آماد ه مبارزه در راه صلح ، د موکراسی و ترقی هستند برای وحدت عمل اجرایی برنامه ی زیرین د عوت نمود است :

(۱) کنفرانس پشتیبانی همه جانبه از خلق قهرمان ویتنام رابمنابه نخستین هدف وحدت عمل پیشنهاد مینماید . کنفرانس ضمن پیام ویژه ای بنام میلیونها کمونیست از همه ی انسانهای شرافتمند که به صلح ، عدالت ، آزادی و استقلال ملتها وفادارند ، د عوت نمود که بانگ اعتراض خود را علیه جنس جنگ جایتکارانه ی امپریالیسم امریکاد رویتنام رسا تر سازند ، در جنبش همبستگی بین المللی با خلق قهرمان ویتنام فعالتر شرکت کنند ، حل مسأله امیز فوری مسئله ی ویتنام را بر اساس تأمین حقوق مسلم ملت ویتنام خواستار گردند .

(۲) مبارزه در راه صلح بمنابه حلقه ی اساسی وحدت عمل نیروهای ضد امپریالیستی پیشنهاد شده است . بعلاوه کنفرانس پیام ویژه ای در این باره صادر نموده است .

(۳) دفاع از صلح با مبارزه در راه تحمیل همزیستی مسأله امیز کشورهای د ارای نظامهای

مختلف اجتماعی برامپریالیسم پیوند ناگسستنی دارد.
در این بند برای احتراز از هرگونه ابهام بویژه تأکید شده است که :

" سیاست همزیستی مسالمت آمیز باحق خلقهای متعدد به برای استفاده از راه مبارزه ای که برای رهایی خود ضرور میشوند (اعم از مسلح و غیرمسلح) تباین ندارد و بهیچوجه بمعنای پشتیبانی از رژیم های ارتجاعی نیست . این امر مسلم است که هر خلقی حق دارد در رقاب تعدی متجاوزان امپریالیستی بدفاع مسلحانه بپردازد و در این کارعا د لانه از پشتیبانی مستی خلقهای دیگر برخوردار گردد . این امر جز "لایفک مبارزه ی عمومی ضد امپریالیستی خلقها"

۴) جلوگیری از اشاعه ی سلاح هسته ای و عملی ساختن قرارداد عدم پخش آن ، الغاء پیمانهای نظامی و شناختن مرزهای اروپا .

۵) همبستگی دائمی و فعال با خلقها و کشورهای که آماج داعی د سائس تجاوزکارانه ی امپریالیسم هستند ، یعنی همبستگی با جمهوری د موکراتیک آلمان و جمهوری د موکراتیک تود ه ای کره و تمام خلق کره ، احیاء حق قانونی جمهوری تود ه ای چین در سازمان ملل متحد و بازگرداندن جزیره تایوان باین کشور .

۶) همبستگی با مبارزه ی خلقهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین ، پاک کردن سیاره ی ما از ننگ استعمار ، امحاء آخرین کانون های استعمار و جلوگیری از احیاء اشکال استتار شده ی آن .

۷) مبارزه علیه فاشیسم و سرکوب تعرضات فاشیستی ، علیه نئوفاشیسم در یونان و پرتغال ، علیه افراطیون اسپانیا ، علیه نئونازیسم در آلمان غربی .

۸) مبارزه باایدئولوژی و پراتیک ضد انسانی نژاد پرستی .

۹) همکاری تمام نیروهای ضد امپریالیست برای نیل به آزادی بیان ، مطبوعات ، اجتماعات ، تظاهرات و سازمانها و حفظ این آزاد پها و نیز بخاطر برابری حقوق همه ی اتباع یک کشور و بخاطر د موکراتیزه کردن تمام جوانب زندگی اجتماعی . بویژه در این سند تأکید شده است که برای نجات میهن پرستان و آزاد یخواهان که خطر مرگ تهدید شان میکند ، علیه بیدادگری دادگاهها نسبت به کمونیستها و سایر میهن پرستان ، باید هم در رفقای ملی و هم در رفقای بین المللی مبارزه ی مستمر انجام گیرد . باید برای آزادی میهن پرستان و آزاد یخواهانی که در زندانها رنج میکشند مبارزه شود و از حق پناهندگی سیاسی بدفاع بعمل آید . مخالفت باتمام اشکال ستگیری بر ملل و اقلیت های ملی ، هر ملت و یا گروه ملی باید فرهنگ و زبان خاص خود را تکامل بخشد .

برنامه ی بالا کاملاً بابرنامه ی عمل حزب ما ، با آرزوها و آمال اکثریت مردم زحمتکش خلقهای میهن ما ، با آراء و عقاید همه ی نیروهای د دیگری که بنحوی از انحاء د رمیهن ما با امپریالیسم و استبداد برای صلح و استقلال ، د موکراسی و ترقی مبارزه مینمایند ، مطابقت دارد . حزب ما اجرای مواد مزهرا از وظایف برم میهنی و بین المللی خود تلقی کرده در راه تحقق آنها از هیچ کوششی فروگذار نخواهد نمود . حزب ما همه ی نیروهای ملی و میهن پرست کشور را برای وحدت عمل و همکاری در راه اهد اف مزبور دعوت میکند . حزب ما با پیشنهاد دعوت تمام نیروهای ترقیخواه و میهن پرست و صلحدوست د ر چارچوب یک کشور ، در رفقای ملی منطقه و یا سراسر جهان موافق است . آماجگی خود را برای شرکت در تهیه ی مقدمات چنین جلساتی اعلام میدارد .

تقویت و همبستگی پیکارجویانه ی ملل کشورهای سوسیالیستی ، تمام واحد های جنبشی کارگری جهان و جنبش های رهایی بخش ملی د مبارزه علیه امپریالیسم شرط لازم اجرای چنین برنامه ایست که در برابر مافرا گرفته است .

طبقات استثمارگر همواره میکوشند از وحدت طبقه ی کارگر در مقیاس ملی و بین المللی ممانعت بعمل آورند. د انما بافتراق و انشعاب در صفوف کارگر و احزاب آنها در درون کشور و در مجموعه ی جنبش کمونیستی و کارگری د امن میزندند. از اینرو شعار "پرولتاریای جهان متحد شوید" که پایه گذاران سوسیالیسم علمی اعلام داشته اند، شعار استراتژیک جهانی طبقه ی کارگر و از همان آغاز د ارای مضمون عمیق بوده است. شعار مزبور مبین اندیشه ی وحدت بین المللی طبقه ی کارگر و وثیقه ی قدرت و شکست ناپذیری آنست.

احزاب کمونیستی و کارگری در شرایط بسیار متنوع و در مراحل تاریخی و اجتماعی گوناگونی مبارزه میکنند. پروسه ی رشد و تکامل درونی احزاب، محیط فعالیت و وظائفی که در برابر آنها قرار دارد نیز متفاوتست. عوامل مزبور بآسانی میتواند موجب پیدایش برخی اختلافات د ارزیابی ها و د برخورد به مسائل معین و مشخصی گردد. معذک همانطور که در سند اصلی گفته شده است:

"تنوع شرایط فعالیت احزاب کمونیستی، برخورد متفاوت آنها به وظائف عملی و حتی اختلاف نظر د باره ی این یا آن مسئله نباید مانعی در برابر عمل هماهنگ آنها در صحنه ی بین المللی، بویژه د مسائل اساسی مبارزه ی ضد امپریالیستی باشد."

وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، پایه ی تئوریک و انقلاب احزاب کمونیستی و کارگری شرط حتمی تحقق وحدت و اجرای هدفهای است که در برابر هر یک از احزاب و مجموعه ی جنبش کمونیستی و کارگری قرار دارد. هرگونه لغزش از اصول و مبانی مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری کاررا یاسازش و تسلیم و یابه انفراد از توده های زحمتکش میکشاند. اپورتونیسیم راست لغزشی بمواضع سیاسی واید ثولولیک سوسیال - دموکراسی و هدفش تلفیق منافع طبقه ی کارگر با منافع بورژوازی و در نتیجه تضعیف مصنوعی تضاد طبقاتی است. اپورتونیسیم چپ لغزشی بمواضع بلانکیسم است که با جمله پردازیهای ماوراء انقلابی همراهست. جنبش کارگری رایا بیه مستی و منفعل بودن و یا به ماجراجویی و شکست در مبارزه ی نامتساوی باد شمن نیرومند و خطرناک میکشاند. در مساله های "گروه مائوتسه د ون در چین کورس و شیوه های رادریسیست د اخلی و خارجی و در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری تعقیب کرده است که در آن ماجراجویی خرد بورژوازی و شوینیسم عظمت طلبانه باجملات چپ روانمای پوشیده شده است. کورس مزبور به بهم زدن وحدت و همبستگی جامعه سوسیالیستی و انشعاب در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و تجزیه ی نیروهای اساسی پروسه انقلاب جهانی متوجه است. با وجود اختلاف و تمایز آشکار مابین اپورتونیسیم راست و "چپ" و کورس انشعابگر گروه مائوتسه د ون مخرج مشترک همه ی آنها ناسیونالیسم و نتیجه ی نهائی عبارت از تضعیف مبارزه جویی طبقه ی کارگر و تزلزل وحدت احزاب کمونیستی و کارگریست. لنین میگوید: "در خویشاوندی فکری و سیاسی و رابطه و حتی یکسانی اپورتونیسیم و سوسیال ناسیونالیسم نمیتوان هیچ تردیدی داشت." (جلد ۲۶، صفحه ۱۵۱).

انترناسیونالیسم پرولتری سلاح نیرومند کمونیستهاد راه وحدت است. امپریالیسم به ارزش و توانائی سلاح مزبور وقوف کامل دارد. بهمین سبب د تمام فعالیتها و تبلیغات خود سعی میکند تا باینکه بر ناسیونالیسم تجزیه و تفرقه در صفوف احزاب جداگانه و در مجموع جنبش جهانی کمونیستی و کارگری ایجاد نماید.

لیست

رفیق برژف د رسخنرانی مهم خود در کنفرانس د راین باره از لنین نقل میکند. انترناسیونالیست

بودن یعنی "انجام حد اکثر تمام آنچه در کشور برای رشد و تکامل و حمایت و بیداری انقلابی در تمام کشورهای ممکن است".

چگونگی برخورد به تئوری و پراتیک مبارزه طبقاتی ملایک و محتوی انترناسیونالیستی هر حزب است. اعلام انترناسیونالیسم پرولتری بدون توجه به پیوند آن با مبارزات طبقاتی و یا احیاناً تارک گرفتن در مقابل مبارزه طبقاتی دوری از انترناسیونالیسم و مخالفت با آنست. مسئولیت ملی و انترناسیونالیستی احزاب کمونیستی و کارگری از هم جدا ناپذیرند. در سند اصلی کنفرانس درباره ی ارتباط این دو وظیفه چنین گفته شده است:

"مسئولیت ملی و بین المللی هر حزب کمونیستی و کارگری از هم جدا ناپذیر است. مارکسیست لنینیست ها هم میهن پرست و هم انترناسیونالیست اند. آنها هم تنگ نظری ملی و هم نفی و کم بهادادن منافع ملی و هم تمایل مسیطره جوشی (هژمونیک) را رد میکنند. احزاب کمونیستی بعنوان احزاب طبقه ی کارگر و همه ی زحمتکشان در عین حال پرچمدار منافع واقعی ملی هستند. برعکس این طبقات ارتجاعی اند که خائن باین منافع اند. بزرگترین خدمت که احزاب کمونیستی در کشورهای سرمایه داری به امر سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتری میکنند، بقدرت رساندن طبقه ی کارگر و متحدین آنست."

در سالهای اخیر که آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم محتوی عهدی سیاست داخلی و خارجی عده ی زیادی از دولتهای سرمایه داری تبدیل شده است، از هر سو احزاب کمونیستی و کارگری در کشورهای سرمایه داری میطلبند که برای اثبات استقلال خود موضع مخالف با حزب کمونیست اتحاد شوروی را اختیار نمایند. هر حزبی که در برابر اصطلاح "مسکو" قرار گیرد، حزبی مستقل، و هر حزبی که اعتقاد و احترام به اتحاد شوروی و حزب کمونیست وی داشته باشد، غیر مستقل معرفی میگردد.

بدیهی است که در شرایط کنونی در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری هیچ حزب رهبری کننده و یار رهبری شوند و وجود ندارد. معذک آنتی کمونیسم بهر رنگ و با هر پوششی تظاهر کنند با انترناسیونالیسم بیگانه است. زندگی بر اساس نمونه های فراوان بطور موقعت نشان داده است که هر کس از اتحاد جماهیر شوروی دور شود و یا احیاناً در موضع مخالف آن قرار گیرد، بدون تردید سرانجام در مقابل مارکسیسم - لنینیسم و کمونیسم قرار خواهد گرفت.

موجودیت اتحاد شوروی دارای یک اهمیت جهانی - تاریخی است. بیهود نیست که اتحاد جماهیر شوروی و حزب وی هدف عهد و مرکز تمام تبلیغات امپریالیستی و دشمنان سوسیالیسم است. حزب کمونیست اتحاد شوروی و کشور اتحاد جماهیر شوروی ستاد نیرومند انقلابی و مورد احترام همه ی زحمتکشان روی زمین است. حزب ماعتید دارد که در تاریخ هیچ حزبی مانند حزب کمونیست اتحاد شوروی و هیچ دولتی مانند دولت اتحاد جماهیر شوروی چنین نقش عظیم و مترقیانه در زندگی بشریت نداشته است. کمونیسم با محتوی آنتی سوسیالیسم هیچگاه وجود نداشته است و نمیتواند وجود داشته باشد. پروسه ی استحکام و وحدت عمل و رشد وحدت ایدئولوژیک و سیاسی جنبش کمونیستی و کارگری جهانی با حزب کمونیست اتحاد شوروی پیوند ناگسستنی دارد.

در کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری نمایندگان ۷۵ حزب موقعیت و نقش برجسته ی حزب کمونیست اتحاد شوروی راستودند، اعتقاد و اعتماد خود را به وارثان اکتبر و شاگردان وفادار لنین بزرگ اعلام داشتند، بفعالیتهای نمونه و الهام بخش و سازنده ی هیئت نمایندگی کمیته ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بسیار ارجح و قیمت دادند. علیرغم همه ی تحریکات، نفوذ و اعتبار حزب کمونیست اتحاد شوروی از هر وقت دیگر بیشتر است.

کمیونست‌ها و همه ی بشریت مترقی خود را برای برگزاری جشن صد مین سالروز تولد لنین آماده میکنند. احزاب کمیونستی و کارگری این روز تاریخی را در شرایط تشدید فعالیت انقلابی خود برگزار مینمایند. کنفرانس احزاب کمیونستی و کارگری بدین مناسبت اعلامیه ی ویژه ای تصویب نمود. در اعلامیه مذکور از جمله گفته شده است:

"لنین مبارز تسلیم ناپذیر علیه امپریالیسم و ارتجاع بوده است که پیوسته بخاطر وحدت عمل گردان های زحمتکش در نبرد با دشمن مشترک و طبقاتی فعالیت کرده است. او انترناسیونالیست پیگیر و مجاهد راه تساوی حقوق و صلح و دوستی میان ملل است. هرگونه تظاهر نژادی و شوونیستی را باخشم محکوم میکند. او دوست ملل متعصب و کسی است که راه مبارزه ی پیروز - مندانه علیه استعمار و برای استقلال و آزادی خلقها و حق آنها در تعیین سرنوشت خویش را کشف کرده است."

تمام نیروی فعالیت تئوریک و پراتیک لنین یا مبارزه ی پیگیر وی برای وحدت و همبستگی طبقه ی کارگر جهانی پیوند ناگسستنی داشته است.

بهترین طریقہ ی برگزاری جشن صد مین سالروز تولد لنین، مطالعه ی ارثیه ی تئوریک لنین و تجارب عملی مبارزه اش و یکار بردن آنها در عمل است.

تعالیم لنین و پراتیک انقلابی وی بمانند آموزد که وحدت ایدئولوژیک و سیاسی طبقه ی کارگر و احزاب کمیونستی و کارگری و وحدت عمل گردانهای ضد امپریالیسم بخودی خود عاید نمیکرد. باید بطور پیگیر راه تحقق آن مبارزه کرد. بدون مبارزه برای وحدت، جنبش کمیونستی نمیتواند وظیفه ی شما ره یکردن مانع ایجاد یک جبهه ی ضد امپریالیستی جهانی را عملی سازد.

هفتاد و پنج حزب کمیونستی و کارگری با شرکت خود در کنفرانس مسکو و تصویب سند اصلی و اعلامیه هائی در باره ی برگزاری صد مین سالگرد تولد لنین بزرگ، در باره ی حمایت از نبرد عادلانه ی خلق قهرمان ویتنام و در باره ی دفاع از صلح، علاقه و اعتقاد خود را بضرورت وحدت عمل جنبش کمیونستی و کارگری و تمام نیروهای ضد امپریالیستی ابراز داشته اند. این امر بخودی خود موفقیتی بزرگ و گامی مهم در نبرد علیه امپریالیسم و ارتجاع جهانی است.

مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع جهانی مبارزه ایست طولانی، سرسخت و دشوار. بدون تردید احزاب کمیونستی و کارگری از جمله حزب ما، مبارزات طبقاتی شدیدی در پیش دارند. وظیفه دارند هجوم برضد مواضع امپریالیسم و ارتجاع داخلی را در همه ی زمینه ها و در همه ی صحنه های نبرد تشدید نمایند. بدون تردید پیروزی ازان جنبش جهانی کمیونستی و کارگری و همه ی نیروهای انقلابی و مترقی است.

پیروز باد وحدت ایدئولوژیک و سیاسی احزاب کمیونستی و کارگری و وحدت عمل همه ی نیروهای که علیهم السلام امپریالیسم و برای صلح، استقلال ملی، ترقی اجتماعی، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکنند.



پنجاه و یکمین سالگرد تولد لنین

لنین و ضرورت مبارزه در راه هدف های مبرم

و. ای. لنین پیشوای داهی انقلاب مینوسد :

”باید خلق را از شعارهای پرطنین ولی بی معنای ماجراجویانه برحذر داشت ولی در عین حال تحولاتی را که واقعات ر لحظه ی معین قابل اجرا است و واقعا برای تحکیم امر انقلاب ضرور است مطرح ساخت.“ (۱)

حزب ما با تنظیم و انتشار سند خود د اثر به تحلیل وضع کنونی کشور و وظایف مبرم سیاسی حزب (مجله ی ”د نیا“ شماره د و م سال د هم) د رواقع همین توصیه ی لنین راعمل کرده است . مسئله ی طرح شعارهای مبرم تاکتیکی ، شعارهایی که باید د رست هدف استراتژیک و بمنظور یس بان باشند و یا با اصطلاح لنین ”برای تحکیم امر انقلاب ضرور“ باشند شاید بنظر مسئله ای بدیهی است ولی عناصر چپ رو ، تحت عنوان آنکه گویا حزب با این عمل از هدف اصلی خود (انقلاب اجتماعی) دست کشیده است و میخواهد پند ارهای مختلف رفورمیستی و د مکراسی بورژوائی راد رازهان زنده کند ، آنرا تخطئه میکنند . برخی از این چپ روها عملا تنها يك شعار : ” همه چیز د ر خدمت مبارزه ی مسلحانه“ راجانشین شعارهای مبرم د یگر کرده اند ، زیرا بعقیده ی آنها شرایط برای دست بردن بسلامت و وسرنگون کردن رژیم ضد ملی و ضد د مکراتیک ازهر باره فراهم است و دادن شعارهای د یگری مانند مبارزه د ر راه د مکراسی ، مبارزه د ر راه استقلال سیاسی و اقتصادی ، د ر حکم انحراف نظر از وظیفه ی اصلی است .

حزب ما چنانکه د رسند تحلیلی مورد بحث تصریح شده است ، معتقد است که دست زدن به قیام ، فقط زمانی ماجراجویانه نیست و ضرور است که شرایط عینی و ذهنی انقلاب اجتماعی چنانکه لنین میآموزد ،

(۱) لنین ، کلیات بزبان روسی ، جلد ۱۰ ، صفحه ی ۳۴۲

فراهم باشد. شرایط عینی یا "وضع انقلابی" هنگامی است که نه تنها "زبردستان نمیخواهند" بلکه "زبردستان نیز نمیتوانند" (۱). بعلاوه فعالیت توده ها اوج گرفته و آنها برای عمل انقلابی آماده اند. زیرا انقلاب بگفته ی لنین يك عمل بنفسه ، يك "خود کاری" (самодеятельность) توده ها است و سیاست انقلابی بدون حمایت و شرکت توده ها چیزی جز ماجراجویی و لفاظی انقلابی نیست. لنین ماجراجویی انقلابی و جمله پردازی انقلابی را بارها در آثار خود شدت محکوم کرده است و برخی از اشکال آنرا که نه از روی گمراهی معصومانه، بلکه از روی حساسگری انجام میگردد "شیادی" و "تبه کاری" خوانده است (۲). اما شرط ذهنی انقلاب عبارتست از وجود حزب متشکل انقلابی توده های زحمتکش که بتواند این توده ها را بجانب یورش بسوی دژ امپریالیسم و ارتجاع ببرد. بر همین پایه در رسند حزبی ما چنین آمده است :

"انقلاب که عبارت از قیام توده های مردم بمنظور تغییر بنیادی نظام اجتماعی موجود است از قهرمانی این یا آن فرد معین، این گروه یا آن حزب سیاسی مشخص ناشی نمیشود. انقلاب يك کشور در مرحله ی اول زائیده ی شرایط عینی حیات اجتماعی است. ولی با اینکه ایجاد شرایط عینی تحول جامعه از اختیار عامل ذهنی جنبش خارج است، معذک اقدامات مثبت عامل مزبور و سازمان رهبری کنند می جنبش میتواند نقش موثری در تسریع و مشر ساختن شرایط عینی ایفا نماید."

یکی از شعارهای مهمی که حزب ما برای جلب توده های وسیع مردم مبارزه، افشا چهره ی ارتجاعی رژیم و هموار ساختن زمینه ی اوج نهضت مطرح میکند و آنرا شعار مرکزی در میان مجموع شعارهای مبرم خویش میداند مبارزه در راه د مکراسی است.

رژیم ایران رژیم سلطنت مستبد است که در آن سالوسی فراوانی در باره ی د مکراسی و حکومت پارلمانی انجام میگردد. در خود مفهوم د مکراسی نیز شاه و سخنگویان رژیم بانحاه مختلف مغلطه میکنند و گاه از مفهوم د روغین و بلاحتوی "د مکراسی ارشادی" نیز دم میزنند. در ایران از حقوق و آزادیهای د مکراتیک مصرح در قانون اساسی و منشور حقوق بشر (که کشور ما از امضا کنندگان آنست) اثری نیست. خود سری و زورگویی و بی قانونی حکمرواست. چنین رژیم میلیتاریستی و پلیسی اختناق آمیز و خون آلود برای مردمی که بیش از شصت سال پیش بانی یکی از اولین و مهمترین نهضت های انقلابی آسیا هستند لگه ننگی است که باید آنرا با مبارزه ی قاطع زدود.

لنن به کسانی که اهمیت این مبارزه را درک نمیکند و چه روانه آنرا عامل انحراف نظر پرتا ریا از هدف اصلی میدانند چنین پاسخ میدهد :

"اشتیاهی اساسی است اگر فکر کنیم مبارزه در راه د مکراسی، ممکن است نظر پرتا ریا را از انقلاب سوسیالیستی منحرف سازد و یا آنرا در برده و تحت الشعاع قرار دهد. بر عکس. همانطور که سوسیالیسم پیروزمند بدون اجرا د مکراسی کامل ممکن نیست، همانطور هم، پرتا ریا نخواهد توانست بدون اجرا مبارزه ی همه جانبه و پیگیر

(۱) رجوع کنید به: لنین، کلیات، جلد ۲۶، صفحه ۲۱۸ و جلد ۴۱ صفحه ۷۰

(۲) رجوع کنید به: لنین، کلیات، جلد ۷، صفحه ۵۴. در مورد "شیاد" لنین واژه ی "проходимец" را

و در مورد "تبه کاری" عبارت "уголовно-казуемое деяние" را بکار میبرد.

انقلابی برای د مکراسی، پیروزی بهروزواری راتد ارک بیند. (۱)
د رهمین زمینه ی مبارزه د رراه د مکراسی، برخلاف چپ روهاکه توجه به مبارزات پارلمانسی و شرکت د رانزایری حزب انقلابی خطا و گمراهی بهروزو ما بانه میشمرد، لنین توجه باین نوع مبارزات رابرای حزب انقلابی ضرور میشمرد و مینویسد:

"میگویند (پارلمان) حربه ایست که بهروزواری بکمک آن تود ه هارا فریب میدهد. ولی این د لیل باید علیه شما (یعنی مخالفان ضرورت مبارزات پارلمانی ۱۰۰ ط ۰) متوجه گردد. مخالف تزه های شماست. اگر شما مارکسیست هستید، باید تصدیق کنید که روابط متقابل طبقات د رجامعه ی سرمایه داری و روابط متقابل احزاب بین خود پیوند نزدیک دارند. تکرار میکنم: چگونه شما همه ی اینها را میتوانید نشان بدید، اگر اعضا پارلمان نباشید و از فعالیت پارلمانی صرف نظر کنید." (۲)

لنین همچنین به ضرورت مبارزه د رراه رفورم د رکاد رجامعه ی موجود و گسترش و ژرفش آنها د ر شرایط معینی که امکانات د یگری نیست معتقد است و مینویسد:

"برخلاف آنارشویست ها، مارکسیست ها مبارزه د رراه رفورم هارا قبول دارند." (۳)

روشن است که تمام مسئله برسر رک صحیح لحظه و طرح د رست شعارهاست. اگر لحظه ی پورش انقلابی فرارسد، اگر تناسب قوای انقلاب و ضد انقلاب د رجامعه طوری باشد که اقدامات رود روی د یگری میسرگردد، د رآنصورت طرح شعارهایی از قبیل مبارزه برای د مکراسی، یا توجه به مبارزات انتخابی و پیش کشیدن مبارزه د رراه رفورمها غلط و د رحکم انحراف نظر تود ه هاست. ولی اگر لحظه ی پورش انقلابی فرانسید ه باشد، اگر هنوز وضع انقلابی که علامت آن بگفته ی لنین "بحران ملی" (۴) و تشدید فعالیت سیاسی تود ه هاست وجود نداشته باشد، د رآنصورت طرح شعار قیام بمشابه شعار مبرم خطا و اتلاف انرژی تود ه هاست. د رآنموقع است که باید به شعارهای مبرم تاکتیکی که میتواند فعالیت سیاسی تود ه هارا بسط دهد و زمینه ی انقلاب رافراهم کند توجه کرد.

برخیها میگویند گویا آموزش لنین د رباره ی وضع انقلابی و شرایط عینی و ذهنی انقلاب و رابطه پیشاهنگان انقلابی باتود ه ها کهنه شده است زیرا گویا اکنون وضع انقلابی بخودی خود د رسراسر سه قاره ی آسیا و آفریقا و امریکای لاتین حکمرواست و لذا د یگر "محاسبه ی لحظه" لازم نیست. اگر این سخنان ناشی از گمراهی صادقانه نباشد، بیشک از منشا "عوامفریبی برخاسته است." وضع انقلابی "یک مفهوم علمی و دارای مشخصات مشخصی است که د رجامعه ی معین د رشرایط معین پدید میشود و نمیتوان از وضع انقلابی مزمن و دائمی صحبت کرد. د رست است که اکنون سیستم امپریالیستی د ر دوران بحران عمومی است ولی بحران عمومی سرمایه داری بمعنای وجود وضع مشخص انقلابی د رهرکشور جد اگانه نیست. لنین بادقت ویژه ی خود منشا "این نوع احتجاجات بی پایه راکه وی" جمله پردازیهای انقلابی" مینماید، افشا میکند و مینویسد:

"جمله پردازیهای انقلابی غالباً بیماری احزاب انقلابی د رشرایطی است که این

(۱) لنین - کلیات بزبان روسی - جلد ۲۷ - صفحه ی ۲۵۳

(۲) لنین - کلیات بزبان روسی - جلد ۴۱ - صفحه ی ۲۵۷

(۳) لنین - کلیات بزبان روسی - جلد ۲۴ - صفحه ی ۱

(۴) د راصطلاح لنین "общенациональный кризис"

احزاب مستقیم یا غیر مستقیم رابطه ، اتحاد ، پیوند عناصر پرولتاری و خورد ه بورژوازی را تحقق می بخشند و هنگامیکه سیر حوادث انقلابی چرخشهای بزرگ و سریعی را نشان میدهد . جمله پردازیهای انقلابی تکرار شعارهای انقلابی بدون محاسبه ی شرایط عینی در چرخش معین حوادث ، در وضع معینی است که روی داد ه است . شعارها عالی ، جالب و مست کننده است ولی پایه ای ندارد . اینست ماهیت جمله پردازیهای انقلابی . " (۱)

در جای دیگر توصیف ماجراجویان انقلابی مینویسد :

"اید ه های جدی و محکم ، برنامه ، تاکتیک ، سازمان یاریشه هائی در میان توده ها وجود ندارد" (۲) ولی جملات پرتین وجود دارد .

وضع رمورد حزب طبقه ی کارگر - حزب توده ه ی ایران چنین نیست . اینجا ما باید ه ها ، برنامه تاکتیک ، سازمان و ریشه در میان توده ه ی مردم رهبرو هستیم . طرح شعارهای مبرم از سوی حزب ما ، چنانکه در ریش نیز تأکید کردیم ، بخاطر سیر بطرف شعار استراتژیک ، بخاطر پیروزی انقلاب ملی و د مکراتیک و سپس سیرسوی سوسیالیسم است . حزب ما کمترین پنداری در این باره ندارد که گویا رژیم موجود را میتوان بیک رژیم ملی و د مکراتیک تبدیل ساخت . مبارزه در راه هد فهی مبرم حربه ی نبرد طبقاتی است نه وسیله ی آرایشگری وضع موجود ، افزاسازشکاری و د مسازگری . در همین زمینه در رسند تحلیلی حزب چنین میخوانیم :

"آنچه در جریان این مبارزات (یعنی مبارزات در راه هد فهی تاکتیکی و مبرم ۱۰ ط) باید از مد نظر دور نیافتد ، هد ف و د ورنمای مبارزه در مرحله ی کنونی انقلاب است . مبارزه در راه شعار عمده و هد فهی مبرم هیچگاه ما را نباید چنان مشغول دارد که هد ف و د ورنمای مبارزه را در مجموع خود ندیده بگیریم . مبارزه در راه شعارها و هد فهی مبرم وسیله ای است برای ایجاد هرچه بیشتر زمینه ی اجتماعی لازم برای تحقق هد ف اصلی مبارزه ی انقلابی مردم ، یعنی استقرار حکومت ملی و د مکراتیک . پیروزی نظام ملی و د مکراتیک در کشور ما خود محمل ضرور برای سیر جامعه بطرف سوسیالیسم است . تنهاد را این پیوند یا لکتیکی بین هد فهی تاکتیکی و هد ف استراتژیک مرحله ی کنونی انقلاب ایرانست که مبارزات ما در راه خواستهای مبرم کنونی ، محتوی واقعی انقلابی خود را کسب میکند " (تکیه روی کلمات ازماست)

از آنچه که گذشت مسلم میشود که حزب ما در طرح مشی سیاسی خود از آموزش لنین در باره انقلاب اجتماعی فیض و الهام گرفته است . آنها مادی اثر بر اینکه گویا حزب توده ه ی ایران تنها به مشی شعارهای مبرم بسنده میکند ، هرژومونی طبقه ی کارگر را منکر است ، انقلاب قهرآمیز مسلحانه را بطور درست و در همه ی شرایط نفی میکند ، در جاده ه ی رفورمیسم و پارلمانتاریسم گام گذاشته ، در واقعیت دارای پایه ای نیست . مخالفان حزب ما آنچه را که در لسان می خواهد باشد ، جانشین آنچه را که در

(۱) لنین - کلیات - جلد ۳۰ - صفحه ی ۳۴۳

(۲) لنین - کلیات - جلد ۲۰ - صفحه ی ۲۲۱

واقع هست میکنند ، زیرا برای اثبات " روزیونیست " بودن حزب بالاخره باید محملی جست و اگر نبود باید انترناشید ! ولی واقع آنست که حزب مابعد یسه ی انقلابی مارکس و انگلس و لنین در تمام اصول آن و تا آخر وفادار است و سند تحلیلی وی از وضع کنونی کشور به نیت پیروی از همین اصول راهنما تدارک شده است . در عین حال حزب ماهرگز دیده را از نارسائیها و نقائص کار خود نمی پوشاند و بخوبی میداند که تنظیم مشی صحیح و قارخ از ماجراجویی و اپورتونیسیم و اعلان آن شرط لازم است ولی شرط کافی نیست . شرط کافی اجراء پیگیر ، سرسخت و جسورانه ی این مشی در عمل است ، زیرا تنهاد رایین صحنه است که مشی درست میتواند بُرد کند و مشی های نادرست چپ و راست را علیرغم شعشعهای لفظی و سفسطه ی منطقی آنها با باخت رو برو سازد .

خانواده هائی که در ایران حکومت میکنند

و مواضع اقتصادی آنان

پیش گفتار

برخلاف دیگر کشورهای ایران آماریکه مبین بنیه ی مالی سرمایه داران باشد منتشر نمیشود. بهمین دلیل بررسی وزن مخصوص آنان در حیات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کشور نیز کاریست بسزای دشوار. از سالها پیش اصطلاحاتی مانند "هزار فامیل"، "فئودالیزم شهری" و امثال آن بین مردم رایج گردیده است. مدتهاچه در داخل و چه خارج از کشور میگویند و مینوشتند که اهرمهای مملکتی را "هزار فامیل"، دارندگان ثروتهای بیکران اداره میکنند.

۱۱ آبانماه سال ۱۳۴۴ مجله "خواندنیها" نوشت :

"یکی از دوستان که خود از هزار فامیل بوده و مدتی هم معاونت نخست وزیری را بعهده داشت و با حرارت مخصوص سخن میگفت، اظهار میکرد موضوع هزار فامیل مدتیست منتفی شده است و بسیاری از کارهای مهم در دست سه یا چهار فامیل بیشتر نیست."

بررسی و تحقیق فاکتهای موجود حاکیست که حق تا اندازه ایها "معاون سابق نخست وزیر" است. رواقع نیز بسیاری از کارهای مهم در دست سه و یا چهار خانواده است، و اما همه ی امور کشوری را خانواده هائی که تعداد آنان شاید از صد تجاوز نکند اداره مینمایند. بدیگر سخن ۲۷ میلیون نفر ایرانی در خدمت این خانواده ها هستند.

خانواده های مزبور کیانند و روابط آنان با همدیگر چنانست و چگونه شئون اقتصادی واجتماعی و سیاسی ایران را قبضه کرده اند؟

هدف از این نوشته نیز کوششی است در راه پیدا کردن پاسخ باین سؤال. و برای اینکه مکانیسم بهم آمیختگی و روابط بخرنج خانواده های مزبور روشن گردد، بناچار مجبوریم شرکتهای صنعتی و بازرگانی و غیره را که هر یک از این خانواده ها را اختیار دارند معرفی نماییم. این امر، در عین حال، به درک حیطه ی وسیع فعالیت و همچنین میزان سرمایه تحت نظارت آنان یاری خواهد داد.

بدیهی است که ذکر نام کلیه ی شرکتهای متعلق باین خانواده ها امکان پذیر نخواهد بود. ما سعی خواهیم کرد تا از بعدترین آنها و در اکثر موارد حتی با ذکر موضوع شرکتهای، نحوه ی فعالیت و بهم آمیختگی سرمایه ی آنان را نشان دهیم. حکمروائی چند فامیل در ایران محصول "انقلاب سفید" شاه است. بررسی ما که دوره ی بعد از ۶ بهمن سال ۱۳۴۱ را در بر میگیرد صحت این نظر را بثبوت میرساند.

در مرداد ماه سال ۱۳۴۳ محمد خسروشاهی رئیس فدراسیون اطباقهای بازرگانی ایران طی سخنرانی در بانك مرکزی ایران تحت عنوان "شرایط ضروری برای توسعه ی سرمایه گذاری خصوصی" گفت :

"بعد از يك دوره ی تحول سبب این شد سرمایه گذاری خصوصی بدی تد رحال انتظار بسر ببرد تا در رونمای نظم اقتصاد ی و اجتماعی جدید بتواند نقش خود را تشخیص دهد . مهمترین عامل موثر برای سرمایه گذاری خصوصی تعیین تکلیف است و بعبارت دیگر سرمایه گذاری خصوصی باید بداند که در برابر بخش دولتی چه سهمی بطور ثابت و روشن برای او قائل میشوند ."

محمد خسروشاهی بمشابه سخنگوی عمده ی کمیراد و رهای ایران در لابلای این سطور همه چیز را فاش ساخته است . او صریحاً میگوید که ثروتمندان در انتظار بودند تا ببینند "نظم اقتصاد ی و اجتماعی جدید" ، یعنی "انقلاب سفید" تا چه حد از منافع آنان دفاع خواهد نمود تا کام در صحنه گذارند و بتوانند برشئون اقتصاد ی و سیاسی و اجتماعی کشور حاکم گردند . و سرمایه داران بزرگ ایرانی که محمد خسروشاهی از آنها بنام سرمایه گذاری خصوصی یاد میکند ، اشتباه نکرده بود ند . "انقلاب سفید" برای تقویت هر چه بیشتر بنیه ی مالی آنان و بالنتیجه تا مین فرمانروائی ایشان اجرا شده بود .

حال میباید از هم معرفی این خانواده ها .

خاندان سلطنتی . خاندان سلطنتی و برر اش آن شاه بزرگترین سرمایه دار و عمده ترین

سرمایه گذار در اقتصاد کشور و بزرگترین همدست انحصارهای امپریالیستی در کشور است . شخصی شاه در مؤسسات و شرکتهای زیر سرمایه گذاری کرده است : (۱) بانك عمران و تعاون ورستانی (۲) بنگاه ترجمه و نشر کتاب (۳) شرکت نفتکش ایران (۴) شرکت حمل و نقل خلیج (۵) شرکت سهامی سیمان فارس (۶) شرکت سهامی سیمان خوزستان (۷) شرکت سهامی کاغذ پاک (۸) شرکت موقوفه ی آرامگاه پهلوی (۹) شرکت سهامی خاص کارخانجات سبزی خشک کنی (۱۰) شرکت سهامی کارخانه ی لوله سازی ایسران (۱۱) شرکت سهامی مهندسین ساختمانی ایران (۱۲) شرکت سهامی افست (۱۳) شرکت سهامی بانك اعتبارات (۴۰۰ سهم) (۱۴) شرکت سهامی بیمه ی ایران (۸۰ درصد) (۱۵) شرکت سهامی بانك ایسران و انگلیس (۲۰۰ سهم) (۱۶) شرکت سهامی شهرآرژام (۴۰۰ سهم) (۱۷) شرکت سهامی کارخانه ی قند کرمانشاه (۵۰۰ سهم) (۱۸) شرکت سهامی کارخانه ی قند همدان (سه هزار سهم) (۱۹) شرکت سهامی قند شیراز (۷ هزار سهم) (۲۰) کارخانه ی تصفیه ی شکر شیراز (۶۰ سهم) (۲۱) شرکت سهامی ایرانیت (۳۰ درصد سهام) (۲۲) شرکت سهامی ب . ف . گود ریچ ایران (۴۰۰ سهم) (۲۳) کارخانه ی قند فرمان (دو هزار سهم) (۲۴) کارخانجات داروسازی شفا بخش (۵۰ درصد سهام) (۲۵) شرکت سهامی رستوران مهرآباد . علاوه بر اینها شاه در شرکتهای اداره کننده ی هتل و متل ، رستوران و بار و کاباره و کازینو نیز سرمایه گذاری هنگفتی نمود که اسامی آنها در ذیل آمده است :

هتل در بند ، هتل قدیم رامسر ، هتل جدید رامسر ، هتل جدید خزر رامسر ، هتل جدید یسند سخت سر ، کازینوی رامسر ، متل رامسر ، هتل قدیم بابلسر ، هتل جدید بابلسر ، هتل بابلسر ، هتل بوعلی همدان ، هتل ابعلی ، هتل قدیم چالوس ، هتل جدید چالوس ، هتل قدیم گچسر ، هتل جدید گچسر ، هتل و نك ، هتل شاهی ، هتل آمل ، هتل هیلتون ، هتل شیراز ، هتل خرمشهر ، رستوران رزیدانس و غیره و غیره .

شاه همچنین بزرگترین سرمایه گذار در رشته ی آموزشی است . مؤسسات آموزشی فرح ، دانشگاه صنعتی آریامهر ، دانشگاه پهلوی شیراز ، دانشگاه جندی شاپور از جمله ی اینگونه مؤسسات بشمار میرود . اینها فقط فهرست ناتمامی است از سرمایه گذاری وسیع شخص شاه در داخل ایران که در زیر پرده ی عوامفریبانه ی "بنیاد پهلوی" که بدان نام موسسه ی "خزیره" داده اند پنهان گردید .

است. وی حتی سعی نمود. برای این عوام فریبی با اصطلاح تئوری نیز ایجاد نماید. او در کتاب "انقلاب سفید" مینویسد:

"عاملی که کارموئسات تعاونی و مخصوصاً بیمه‌ها را تکمیل میکند فعالیت‌های سازمان‌های خیریه است که خوشبختانه کشور ما از این حیث میتواند سرمشق و نمونه‌ای عالی بشمار آید. چه در زمان پدوم و چه در دوره سلطنت خود من موئسات خیریه متعدد و وسیعی از قبیل شیر و خورشید سرخ ایران و سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و دهها موئسمه‌ی دیگر از این قبیل بوجود آمده‌اند که تراژامه‌ی کار آنها واقعاً مایه‌ی سربلندی و افتخار ما و منطبق با عالیترین منن بشردوستی است."

تشکیل بنیادها و سازمان‌های خیریه توسط صاحبان ثروت از ابتکارات شاه نیست که "سرمشق و نمونه‌ی عالی" برای دیگران قرار گیرد. این گردانندگان رژیم در ایرانند که اینبار نیز شیوه‌ی رایج در ایالات متحده‌ی امریکا را بعاریت گرفته‌اند. "بنیاد‌های خیریه" که توسط سرمایه‌های امپریالیستی در امریکا بوجود آمده در واقع نوعی "کلاهبرداری شرعی" است. مجله‌ی ماهانه‌ی "رم پارتس" Ramparts منتشره در سانفرانسیسکو در یکی از شماره‌های اخیر خود در افشای نقش "بنیاد‌های خیریه" در امریکا مینویسد:

"همچنانکه انتظار میرفت ماهیت این بنیادها از صورت ظاهراً آنها سخت متفاوت است. سود ۵۹۶ بنیاد بزرگ که از پرداخت مالیات معافند، بیش از سود خالص ۵۰ بانک غول پیکر تجاری است. سود فقط بنیاد فورد طی ۳۰ سال اخیر متجاوز از دو میلیارد دلار بوده است. چه عواملی فورد ها و روکفلرها را که در کشورهاشان بدشمن زحمتکشان معروفند و در نهادشان ذره‌ای حسن‌ترحم وجود ندارد وادار ساخته که به ایجاد با اصطلاح "بنیاد‌های خیریه" اقدام نمایند؟ مجله‌ی "رمپارتس" مینویسد:

"در سال ۱۹۳۵ هنری فورد و پسرش اِدزل صاحب ۹۷ درصد سهام بزرگترین کورپوراسیون جهان بودند. اگر هنری و اِدزل فورد میخواستند سهام خود را به فرزندانشان بارث گذارند، میبایست بخش عمده‌ی آنرا فروخته و مالیات برارث بپردازند. بهمین دلیل فورد‌ها با صلاحدید حقوقدانان خود فقط ۱۰ درصد ثروت را بین فرزندانشان تقسیم کرد و بقیه‌ی ۹۰ درصد ثروت را بحساب بنیاد منتقل کردند."

مجله در تشریح هدف بعدی بنیادها مینویسد:

"هدف اولیه و عمده‌ی آنها حفظ و افزایش ثروت است. بهمین علت هم بنیادها قبل از هر چیز آن رشته تحقیقات علمی و آموزش عالی را مورد حمایت قرار میدهند که به تربیت قشرهای فوقانی اجتماعی و متدهای مورد نیاز آنان خدمت کنند."

و باز در همین مجله میخوانیم که "بنیاد روکفلر" بیش از نصف مبلغی را که از طریق "استاندال" اوپل بصندوق بنیاد سرازیر میشود، صرف تربیت قشر فوقانی و ایجاد انفرامستروکتورد کشورها میگذارد. مثلاً در سال ۱۹۶۶ بنیاد مذکور بیش از یک میلیون دلار صرف تربیت قشر فوقانی در نیجریه کرد. چرا؟ برای اینکه نیجریه دارای منابع عظیم نفت است.

ما این توضیح ابرارای دادیم که خوانندگان بدانند استادان ایجاد "بنیاد‌های خیریه" چه هدفی را تعقیب کرده و میکنند. عین چنین هدفی رانیز شاه تعقیب نمود. است. هم اکنون "بنیاد پهلوی" که سرمایه‌ی اولیه‌ی آن بیش از ۱۰ میلیارد ریال بود، دیناری مالیات بد و لست نمیدارد. فقط از طریق نادان مالیات در سالهای اخیر میلیارد‌ها ریال به ثروت شاه افزوده گردیده که بخشی از آن در رشته‌های نوین سرمایه‌گذاری شده است. "بنیاد پهلوی" هم به تقلید از بنیادها

امریکائی از طریق این باصطلاح "سازمان خیره" جهت ایجاد "قشرفوقانی" در جامعه ی ایران و اجیبر کردن روشنفکران از طریق پرداخت حقوقهای کلان استفاده میکند. سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی کتابخانه ی پهلوی، دانشگاههای شخصی شاه و غیره از جمله مؤسساتی است که مسأله تربیت "قشرفوقانی اجتماعی" و افراد مرفهی هستند که وجدان و شخصیت خود را در خدمت رژیم ضد ملی و ضد دموکرات بگذارد.

"بنیاد پهلوی" برای گسترش نفوذ شخصی شاه در شیخ نشین های خلیج فارس هم فعالیت داشته و در این زمینه گروههای معینی از این مناطق دارد.

اگر شاه بتقلید از فورد ها و روکفلرها ثروت بیکران خود را تحت سرپوش "بنیاد" از انظار پنهان ساخته خواهد روان و برادران وی که هنوز نیازی به تشکیل "بنیاد" ندارند، آشکارا بی پرده بسوداگری سرگرمند.

در بین افراد خاندان سلطنتی مقام دوم را در این زمینه اشرف پهلوی دارد. طبیعی است اگر در قارتربت شرکتها را زیرورو کنید نامی از اشرف پهلوی نخواهید یافت، ولی در مقابل به نامهای "والاگر" شهرام پهلوی نیا" و شوهران سابق و فعلی وی زیاد برخواید خود که ریاست انواع شرکتهای سهامی را بعهده دارند و از موسسین و صاحبان سهام آنها نیز هستند. مادر اینها فقط از مهمترین آنها که بعد از "انقلاب سفید" تأسیس یافته نام خواهیم برد. و برای اینکه حیطه ی فعالیت شهرام پهلوی روشن گردد، موضوع شرکتها را نیز ذکر خواهیم نمود.

- (۱) شرکت سهامی ناوایران - بمنظور حمل و نقل دریائی، قبول و تأسیس نمایندگی و همچنین خرید و متلاک و اجاره و استجاره ی کشتی با سرمایه ی ۳۴ میلیون ریال. شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره.
- (۲) شرکت شهران با مسئولیت محدود - بمنظور واردات و صادرات و حق العملکاری و کلیه ی معاملات مجاز بازرگانی با سرمایه ی یک میلیون ریال. شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره.
- (۳) شرکت سهامی شه پور - بمنظور ایجاد و تأسیس بیمارستان شهرام با سرمایه ی ۳۰ میلیون ریال. شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره.
- (۴) شرکت آبادان ریکری با مسئولیت محدود - برای مبادرت بتأسیس مراکز و باشگاههای ورزشی و تفریحات در تهران و شهرستانها با سرمایه ی ۱۰ میلیون ریال. شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره.
- (۵) شرکت سهامی کارخانجات تولیدی و صنعتی لورک اصفهان - بمنظور تأسیس و بکارانداختن صنایع تولیدی اعم از غذائی و غیرغذائی و همچنین انجام امور بازرگانی با سرمایه ی ۲۰ میلیون ریال. شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره.
- (۶) شرکت سهامی سامان ایران - بمنظور تهیه و ساختن ابنیه ی مسکونی و دفتری با سرمایه ی ۸۷ میلیون ریال. شهرام پهلوی نیا از موسسین.
- (۷) شرکت تولیدی ورد با مسئولیت محدود - بمنظور تأسیس و بهره برداری از کارخانجات لوله سازی پلاستیک، چاپ و مشتقات آن و انجام هر نوع معاملات تولیدی و صنعتی و تأسیس کارخانجات در کلیه ی نقاط کشور با سرمایه ی ۱۰ میلیون ریال. شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره.
- (۸) شرکت سهامی ایران یوگو - بمنظور نمایندگی کارخانجات با سرمایه ی ۵۰۰ هزار ریال. شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره.
- (۹) شرکت عمران روستائی ایران با مسئولیت محدود - بمنظور امور کشاورزی با سرمایه ی ۲۰ میلیون ریال. شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره.
- (۱۰) شرکت ایران پروجکت با مسئولیت محدود - انجام امور نمایندگی و تجارتی مجاز با سرمایه ی ۵۰۰

هزارریال • شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره •

۱۱) شرکت سهامی لوید ایران - شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره •

۱۲) شرکت سهامی ریسنده گی و بافندگی آذرافغان - شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره •

۱۳) شرکت سهامی خاص شل شیمیائی - بمنظور ساختن و بعمل آوردن مواد شیمیائی از هرنوع و قبیل ، احداث کارخانه ها و کارگاهها ، انجام هرکار دیگری که بنحوی از آنها با موضوعهای فوق ارتباط

داشته باشد با سرمایه ی ۳۰ میلیون ریال • شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره •

ما فقط از آن شرکتهائی نام بردیم که طی سالهای اخیر با مشارکت شهرام پسر اشرف پهلوی بوجود آمده است • علاوه بر اینها و ریاست هیئت مدیره ی شرکتهای "مارلیک" ، "کارمان کار" و نمایندگی خیلی از کمپانیهای خارجی را نیز بعهده دارد • نوزدهم آذرماه ۱۳۴۴ مجله "تهران مصور" نوشت :

"در باره ی کارهای و الاحضرت شهرام فرزند ارشد و الاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی خواهر توأمان شاهنشاه که در سال ۱۳۱۷ در تهران متولد شده ، آقای مهندس آهی رئیس دفتر ایشان بخبر نگار تهران مصور گفت : در مسافرتی که یکماه قبل و الاحضرت شهرام بدعوت مقامات اقتصاد ی یوگوسلاوی به آنکشور کردند موفق شدند نمایندگیهای زیادی در قسمت آلات برق و لوازم کشاورزی برای شرکت "ایران یوگو" که ریاست هیئت مدیره ی آنرا خودشان بعهده دارند بگیرند •"

باید خاطر نشان ساخت که همین مهندس آهی رئیس دفتر وی و خانواده اش یکی از شرکاء شهرام در شرکتهای مدیده است • احمد شفیق شوهر سابق اشرف یکی دیگر از شرکاء مدیده ی شهرام است در اکثر شرکتهای علاوه بر این خود احمد شفیق نیز در نتیجه ی قرابت باشاه هم اکنون بیکسی از نوتمندان بزرگ ایران مبدل شده است • وی در شرکتهای سهامی لوید ایران ، شرکت سهامی کنتیرانی پارس مختلط ، شرکت ایرانی - آلمانی خانه های ملوانان ، شرکت سهامی هواپیمائی پارس ، شرکت سهامی بانک اعتبارات و غیره نیز سهیم است •

دیگر افراد خانواده ی پهلوی نیز هر یک بنحوی از آنها سهام زیادی در شرکتهای مختلف بدست آورده اند • مثلاً محمود رضا پهلوی در شرکت سهامی معادن نورکان ، شرکت سهامی تدارکات و خدمات دریائی ، شرکت سهامی صنعتی شهوند ، شرکت سهامی کیان مهر ، شرکت سهامی کیان دژ ، شرکت بلر با مسئولیت محدود و غیره سهیم است و ریاست هیئت مدیره را بعهده دارد •

غلامرضا پهلوی برادر دیگر شاه در شرکت ورزش دریاکنار ، شرکت سهامی کشاورزی پارسی شهر ، شرکت نمایندگیهای بین المللی ایران ، شرکت سهامی کشاورزی و عمرانی سبزدشت ، شرکت نمایندگیهای بین المللی ایران و غیره سهیم است •

افراد خاندان سلطنتی با استفاده از چه طریقی توانسته اند سهام اینهمه شرکتهارا بدست آورند ؟ برای پاسخ باین سؤال ما فقط یکقره از شیوه های سهیم شدن "والاکهر شهرام پهلوی نیا" را مثلاً در "شرکت سهامی آبادان ریکری" بنقل از روزنامه ی "بورس" مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۴۷ میآوریم • روزنامه ی "بورس" مینویسد :

"آقای محمد شهریاری مبلغ یک میلیون و دو بیست هزار ریال و آقای امیر محمد شریفی مبلغ ۳۰۰ هزار ریال و بانو آسیه فروغ اعظم خواجه نوری مبلغ یک میلیون ریال از سهم الشرکه ی خود راه و الاحضرت شهرام پهلوی نیاصالح نمودند •"

منظور از "صالح نمودن" همان مفت و مسلم در اختیار شهرام گذاردن است • بدینسان شهرام

دومیلیون و پانصد هزار ریال فقط از سه نفر از شرکا* ، تنها در یک شرکت ، بدست آورد . در مقابل سهامداران شرکت امکان آنرا یافتند که در سرمایه‌ریزان کاباره و بار و کازینو تأسیس نمایند و دیناری هم مالیات بدولت نپردازند .

اکثر شرکت‌هایی که شاه و برادران و خواهرانش اداره‌ی آنها را بدست دارند ، شرکت‌های سهامی است . آنچه حائز اهمیت فراوان است و میتواند در درک همه جانبه‌ی موضوع مورد بحث یاری دهد شرکا* عدّه‌ی خانواده‌ی سلطنتی است در شرکت‌های نامبرده .
از سرمایه‌داران بزرگ ایرانی خانواده‌هاست که بنحوی از انحاء ارتباط سرمایه‌ای با خاندان سلطنتی دارند ، میتوان در درجه‌ی اول از خانواده‌های فرمانفرمایان ، خسروشاهی ، ثابت ، ابتهاج و دیگران نام برد .

خانواده‌ی فرمانفرمایان

شرکت‌هایی که افراد این خانواده در آنها سهیمند عبارتند از :

- ۱) شرکت سهامی قند کرمانشاه - علی‌نقی فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۲) شرکت سهامی آ . آ . گ . ایران - کاوه فرمانفرمایان رئیس هیئت مدیره .
- ۳) شرکت سهامی ام . و . ام . ایران - کاوه فرمانفرمایان رئیس هیئت مدیره .
- ۴) شرکت سهامی لبنیات پاک - فاروق فرمانفرمایان رئیس هیئت مدیره ، کاوه فرمانفرمایان خزانه‌دار و غفار فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۵) شرکت سهامی تصفیه‌ی نفت - منوچهر فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۶) شرکت سهامی نوش - عبدالحی فرمانفرمایان رئیس هیئت مدیره .
- ۷) شرکت سهامی بانک تهران - هارون الرشید و غفار فرمانفرمایان اعضا هیئت مدیره و قاسم روق فرمانفرمایان بازرسی شرکت .
- ۸) شرکت سهامی شیر پاستوریزه‌ی خوزستان - ابوالبشر و میرویس فرمانفرمایان بترتیب رئیس و نائب رئیس هیئت مدیره .
- ۹) شرکت سهامی لبنیات پارس - فاروق ، کاوه ، غفار فرمانفرمایان بترتیب رئیس و نائب رئیس هیئت مدیره و بازرسی شرکت .
- ۱۰) شرکت سهامی شیرولبنیات پاستوریزه‌ی کرمانشاهان - علی‌نقی فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۱۱) شرکت سهامی باطری‌ای . تی . تی . ایران - ابوالبشر فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۱۲) شرکت سهامی نوش - عبدالحی فرمانفرمایان رئیس هیئت مدیره .
- ۱۳) شرکت سهامی نیر پارس - علی‌اد فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۱۴) شرکت سهامی سمیان تهران - عبدالعزیز فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۱۵) شرکت سهامی ای . ب . ک - ابوالبشر فرمانفرمایان مدیر شرکت .
- ۱۶) شرکت سهامی اتومبیل سازی خاور - فاطمه فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۱۷) شرکت سهامی شکر - علی‌نقی فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۱۸) شرکت سهامی نورد ایران - علی‌اد فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۱۹) شرکت سهامی پتروشیمی ایران - ابوالبشر فرمانفرمایان رئیس هیئت مدیره ، میرویس فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۲۰) شرکت سهامی کاغذ ایران - کاوه فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .

- (۲۱) شرکت سهامی میمان فارمیو خوزستان - علینقی فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- (۲۲) شرکت سهامی کارخانه واگا - بهرام فرمانفرمایان یکی از مدیران شرکت .
- (۲۳) شرکت سهامی کوثر - بهرام فرمانفرمایان مدیرعامل .
- (۲۴) شرکت سهامی گواه - فاطمه فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- (۲۵) شرکت سهامی بانک تهران - غفار فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- (۲۶) شرکت سهامی برنج - فاطمه فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- (۲۷) شرکت ترمزهای ایمنی با مسئولیت محدود - بمنظور بهره برداری از اختراعات ترمزهای ایمنی با سرمایه ۲۰۰ هزارریال . تاریخ تأسیس و تأسیسات فرمانفرمایان اعضا هیئت مدیره .
- (۲۸) شرکت ایران سفری - بمنظور امور مسافرت شکارچیان داخلی و خارجی با سرمایه ی ۲۰۰ هزارریال . تاریخ تأسیس و تأسیسات فرمانفرمایان مدیر شرکت .
- (۲۹) شرکت سهامی ریسندگی و بافندگی شهرضا جدید - با سرمایه ی ۲۶ میلیون و ۲۵۰ هزارریال بمنظور ساختن کارخانه های ریسندگی و بافندگی ، بهره برداری ، خرید و فروش ، هرگونه معاملات بازرگانی و صنعتی مجاز در اصفهان . هارون الرشید فرمانفرمایان از مؤسسين شرکت .
- (۳۰) شرکت رنند با مسئولیت محدود - با سرمایه ی ۵۰۰ هزارریال بمنظور امور ترخیصات داخلی . مؤسسين : مهرماه فرمانفرمایان (رئیس) ، لیلی فرمانفرمایان ، هایده فرمانفرمایان (قره کوزلو) و دیگران .
- (۳۱) شرکت سهامی ایران مرک - با سرمایه ی ۵۰ میلیون ریال . کاوه فرمانفرمایان رئیس هیئت مدیره .
- (۳۲) شرکت سهامی سامان ایران - بمنظور تهیه و ساختن ابنیه ی مسکونی و قتری . محمود ولی میرزا فرمانفرمایان و مهندس عزیز فرمانفرمایان اعضا هیئت مدیره .
- (۳۳) مؤسسه عبد العزیز فرمانفرمایان و همکاران مهندسین مشاور - بمنظور مشاوره در کلیه امور مهندسی با سرمایه ی ۳۰۰ هزارریال . عبد العزیز فرمانفرمایان رئیس هیئت مدیره .
- (۳۴) مؤسسه ایران زمین - بمنظور اداره و ادامه ی فعالیت مدرسه ی بین المللی تمدن جهت آموزش شاگردان بادارائی ۲۰۰ هزارریال . دکتر خداداد فرمانفرمایان رئیس هیئت مدیره .
- (۳۵) شرکت سهامی هتل شاهپور - بمنظور ایجاد هتل و متل در بند شاهپور و اداره ی آنها با سرمایه ی ۱۰ میلیون ریال . تاریخ تأسیس فرمانفرمایان از مؤسسين شرکت .
- (۳۶) شرکت سهامی نیرو پیک ایران - بمنظور انعقاد قرارداد با سازمان آب و برق سفید رود و برای تهیه و تحویل و مونتاژ وسائل و لوازم هیدرولیکی سد سفید رود با سرمایه ی ۲۰۰ هزارریال . خانواده ی فرمانفرمایان مؤسسين .
- (۳۷) شرکت سهامی اتابلیسمان نیرو پیک - بنمایندگی مهندسین علیاد فرمانفرمایان .
- (۳۸) شرکت سهامی تله تک - بمنظور مقاطعه کاری تأسیسات برقی ، مکانیکی ، مخازن و غیره با سرمایه ی ۶ میلیون ریال . مهندس غفار فرمانفرمایان ، امیرحسین و معصومه فرمانفرمایان اعضا هیئت مدیره .
- (۳۹) شرکت سهامی بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران - کاوه ی فرمانفرمایان از سهامداران طبقه الف و عضو هیئت مدیره .
- این خانواده با شرکت در بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران نیز در شرکت های عدیده ای که بانک مزبور تأسیس نمود سهم دارد که مادر بحث مربوط بیانک نامبرد از آن سخن خواهیم گفت . از آنچه گفته شد بطور وضوح دیده میشود که خانواده ی فرمانفرمایان نیز مانند خاندان سلطنتی در کلیه رشته های اقتصاد کشور سرمایه گذاری نمودند .
- خانواده ی خسروشاهی
برائش این خانواده محمد خسروشاهی رئیس اطاق بازرگانی تهران و رئیس قداسیون

اطاقهای بازرگانی ایران قرار ارد. دومین شخص در این خانواده مرتضی خسروشاهی است. اگر محمد خسروشاهی روابط عمیق با سودگران آلمان غربی دارد، مرتضی خسروشاهی بارشته های عدیده با انحصارهای امریکائی مربوط است. افراد این خانواده در شرکتهای ذیل سرمایه گذاری کرده اند:

- ۱) شرکت سهامی مبادرات خشکیار فرآورد - محمد خسروشاهی رئیس هیئت مدیره، پرویز خسروشاهی عضو هیئت مدیره ۲) شرکت سهامی کیوان - احمد، جواد، مجید و کاظم خسروشاهی مؤسسين و اعضا هیئت مدیره ۳) شرکت سهامی بانک ایران و ژاپن - فرید خسروشاهی عضو هیئت مدیره ۴) شرکت سهامی صنایع پارس - علی خسروشاهی رئیس هیئت مدیره، حسن خسروشاهی عضو هیئت مدیره ۵) شرکت تعاونی مصرف کارگران صنایع فلزی - جواد خسروشاهی عضو هیئت عامله ۶) شرکت سهامی پامیر - محمد ابراهیم، خسرو، فرید، متین، کامران و محمد خسروشاهی صاحبان سهام و ادارات که در کنگدگان شرکت ۷) شرکت سهامی رساگاز - علی اکبر خسروشاهی عضو هیئت مدیره ۸) شرکت فواره با مسئولیت محدود - خسرو و فرید خسروشاهی اعضا هیئت مدیره ۹) شرکت تولیدی ورد ابامسئولیت محدود - مرتضی خسروشاهی مدیرعامل ۱۰) شرکت گروه صنعتی کی. بی. سی - کاظم خسروشاهی مدیرعامل ۱۱) شرکت سهامی پایور - حاج احمد خسروشاهی، جواد، مجید، کاظم، حاجی حسن و اصغر خسروشاهی مؤسسين شرکت ۱۲) شرکت سهامی تولید آرد - احمد، جواد، مجید، کاظم، حاجی حسن و اصغر خسروشاهی مؤسسين شرکت ۱۳) شرکت سهامی خاص پامساوان ایران - بمنظور واردات، توزیع و خرید و فروش و تولید وسایل و لوازم برای تصفیه ی هرنوع آب فاضل و مونتاز و سرویس این قبیل کارخانه ها با سرمایه ی ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار ریال. خسرو خسروشاهی رئیس هیئت مدیره، پرویز خسروشاهی مدیرعامل ۱۴) شرکت سهامی سمنکار - بمنظور تأسیس و اداره ی کارخانه جهت تهیه ی مواد شیمیائی و معوم دفع آفات نباتی و کود شیمیائی با سرمایه ی ۱۲ میلیون ریال. حاجی احمد، سعید، اصغر و کاظم خسروشاهی مؤسسين شرکت ۱۵) شرکت صنعتی الوکسال با مسئولیت محدود - بمنظور تأسیس کارخانه ی آبکاری و انجام امور صنعتی با سرمایه ی یک میلیون ریال. جواد خسروشاهی عضو هیئت مدیره ۱۶) شرکت سهامی همکاری صنایع - بمنظور هرگونه عملیات بازرگانی با سرمایه ی ۴ میلیون ریال علی و کاظم خسروشاهی از مؤسسين ۱۷) شرکت سهامی تکنو صنایع - برای اشتغال با مورچایی، کلیشه سازی، جعبه سازی و ایجاد هرنوع وسائل فنی چاپی و هرگونه امور بازرگانی مربوط با مورچاپ با سرمایه ۶۰۰ هزار ریال. خسرو و خلیل خسروشاهی اعضا هیئت مدیره ۱۸) شرکت سهامی صنایع متنوع ایران، بمنظور فعالیت برای ایجاد کارخانجات در نقاط مختلف کشور با سرمایه ی یک میلیون ریال. مرتضی، حاجی محمد ابراهیم، محمد، علی اکبر و پرویز خسروشاهی مؤسسين ۱۹) شرکت سهامی همتا - بمنظور تصد ی هرنوع عملیات مجاز بازرگانی با سرمایه ی ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار ریال. فرید، متین، خسرو و کامران خسروشاهی اعضا هیئت مدیره ۲۰) شرکت سهامی پراکترا ند گهل ایران - برای ساختن و تبدیل و تهیه ی مواد شیمیائی و کلیه ی عملیات مالی و بازرگانی با سرمایه ی ۷۵ هزار ریال. حسن خسروشاهی عضو هیئت مدیره ۲۱) شرکت فریاز با مسئولیت محدود - برای تأسیس کارخانه ی کرکسره و اشیاء فلزی و پلاستیک و وارد نمودن مواد اولیه و ماشین آلات با سرمایه ی یک میلیون و ۵۰۰ هزار ریال. پرویز، خسرو، محمد تقی و متین خسروشاهی اعضا هیئت مدیره ۲۲) شرکت سهامی ریسندگی تبد - بمنظور تأسیس کارخانه ی ریسندگی و بافندگی و اداره ی آن، واردات مواد اولیه از خارج و فروش فرآورده هادرد اخل با سرمایه ی ۵۰ میلیون ریال. علی اکبر خسروشاهی رئیس هیئت مدیره، بهرام خسروشاهی بازرس ۲۳) شرکت سهامی تولیدی و صنعتی آبگینه - با سرمایه ی ۲۰۰ میلیون ریال. محمد خسروشاهی رئیس هیئت مدیره، کامران خسروشاهی مدیرعامل ۲۴) شرکت سهامی افشوره -

بمنظور ایجاد کارخانه برای آب پرتقال و آب گوجه فرنگی و انواع مختلف آب میوه و توزیع و فروش آنها با سرمایه ی ۲۰ میلیون ریال . جواد خسروشاهی رئیس هیئت مدیره (۲۵) شرکت سهامی ریسندگی و بافندگی فرنیخ - بمنظور تأسیس کارخانجات ریسندگی و بافندگی و صادرات فراورده های آن در شهرستان قزوین با سرمایه ی ۶۰ میلیون ریال . محمد خسروشاهی رئیس هیئت مدیره ، فریده خسروشاهی عضو هیئت مدیره (۲۶) شرکت دارویی ایران و آمریکا - ۵۰ درصد سهام متعلق به خانواده ی خسروشاهی (۲۷) شرکت سهامی سایانامید کبی . سی - بمنظور تهیه و تولید و ساخت و استعمال و خرید و فروش و هر نوع معامله ی دیگر نسبت به دوا و محصولات دارویی و مواد شیمیائی ، کشاورزی ، دامپزشکی ، بهداشت و لوازم آرایش و غیره با سرمایه ی ۲۰ میلیون و ۴۰۰ هزار ریال . حاجی احمد خسروشاهی و جواد خسروشاهی از مؤسسين و اعضا هیئت مدیره (۲۸) شرکت سهامی خاص شیرینی سازی آدامس - بمنظور ساخت و فروش سقزهای جویدنی (آدامس) و شیرینی جات و انجام کلیه ی عملیاتی که با موضوع فوق بستگی دارد با سرمایه ی یک میلیون ریال . مؤسسين : علی ، حسن ، جلیل و خسرو خسروشاهی (۲۹) شرکت کشتی رانی آریا - محمد خسروشاهی رئیس هیئت مدیره (۳۰) شرکت تضامنی احمد خسروشاهی و برادران - بمنظور تأسیس کارخانه ی تولید و بسته بندی مواد شیمیائی و کشاورزی و دامپزشکی . احمد خسروشاهی رئیس هیئت مدیره (۳۱) شرکت سهامی بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران - محمد خسروشاهی از سهامداران طبقه ی "الف" و عضو هیئت مدیره .

خانواده ی ثابت

ثابت بیش از ۵۰ شرکت تجارتي دارد و در اکثر رشته های تجاری فعالیت میکند . برخی از عمده ترین پنجاه شرکت خانواده ی ثابت :

(۱) شرکت سهامی زرمز - ایرج ثابت رئیس هیئت مدیره (۲) شرکت سهامی اسوکولا - باهره ثابت و هرمز ثابت اعضا هیئت مدیره (۳) شرکت سهامی بانک ایران و خاورمیانه - حبیب ثابت عضو هیئت مدیره (۴) شرکت سهامی رادیو و تلویزیون ایران - ایرج ثابت و هرمز ثابت اعضا هیئت مدیره - سره (۵) شرکت سهامی زرمز اصفهان - ایرج ثابت رئیس هیئت مدیره (۶) شرکت سهامی ئی . آر . اسکوب اند سنز او . ایران (کارخانجات داروسازی) - حبیب ثابت رئیس هیئت مدیره ، هرمز ثابت عضو هیئت مدیره (۷) شرکت سهامی ایران گاز - بانو باهره ثابت نائب رئیس هیئت مدیره ، ایرج ثابت مدیرعامل (۸) شرکت سهامی بانک ایران و انگلیس - حبیب ثابت سهامدار و عضو هیئت مدیره (۹) شرکت سهامی ایران فولکس - مؤسسين : حبیب ، ایرج ، هرمز ثابت و دیگران (۱۰) شرکت سهامی بانک ایرانیان - هرمز ثابت سهامدار و بازرگانی بانک (۱۱) شرکت فیروز - حبیب ثابت رئیس هیئت مدیره ، هرمز ثابت عضو هیئت مدیره (۱۲) شرکت سهامی چوب پنبه ی ایران - بمنظور تولید و بسته بندی چوب پنبه و توزیع انواع چوب پنبه با سرمایه ی ۱۵ میلیون ریال . ایرج ثابت رئیس هیئت مدیره ، هرمز ثابت عضو هیئت مدیره (۱۳) شرکت سهامی اوتونور - برای خرید قطعات و لوازم یدکی و لوازم برق اتوموبیل ، سفارش ورود ماشین آلات کشاورزی و جاده سازی و قطعات آن و هر نوع ماشین آلات صنعتی . حبیب ثابت ، ایرج ثابت اعضا هیئت مدیره (۱۴) شرکت سهامی زرمز رشت - بمنظور بهره برداری و تأسیس کارخانه ی تولیدی و صنعتی و خرید و فروش لوازم تولیدی با سرمایه ی ۳۵ میلیون ریال . ایرج ثابت رئیس هیئت مدیره (۱۵) شرکت سهامی جنرال تایر و رابر ایران - بمنظور تولید لاستیک روئی و توشی با سرمایه ی ۲۲۵ میلیون ریال . ایرج ثابت عضو هیئت مدیره (۱۶) شرکت سهامی زرمز مشهد - بمنظور ایجاد کارخانه ی تولیدی . ایرج ثابت رئیس هیئت مدیره (۱۷) شرکت الکترون ایران سهیل - بمنظور خرید و فروش لوازم برق ، واردات و صادرات با سرمایه ی یک میلیون ریال . مؤسسين : اعضا خانواده

ثابت ۱۸) شرکت سهامی اجاق گاز - بمنظور ساخت و تولید اجاق و ادوات مخصوص گاز بهر نوع با سرمایه ی ۱۰ میلیون ریال . مؤسسين حبيب ثابت ، ايرج ثابت ، شرکت سهامی کامپاسکس ، شرکت سهامی ایران گاز ۱۹) شرکت سهامی تولید و تصفيه ی روغن موتور - بمنظور ایجاد کارخانه و اداره ی آن در ایران با سرمایه ی ۲۲۵ میلیون ریال . ايرج ثابت عضو هیئت مدیره ۲۰) شرکت سهامی بانک توسعه و معدنی ایران - حبيب ثابت از سهامداران طبقه ی "الف" و عضو هیئت مدیره ۲۱) شرکت سهامی ثابت پاسال - حبيب ثابت رئیس هیئت مدیره ، ايرج ثابت ، هرمز ثابت اعضا هیئت مدیره . در باره ی "شرکت سهامی ثابت پاسال" هفته نامه ی "ارادہ ی آذربایجان" (شماره ۲۶۷ سال ۱۳۴۵) نوشت :

این شرکت رکورد فروش اتوموبیل سواری را با کسب امتیازات خاص در گذشته ، در بازار ایران از طریق فروش اتوموبیل های سواری و شکاری فولکس واگن بدست آورد . این شرکت ۲۵۱ تعمیرگاه مجاز در نقاط مختلف شهر تهران دایر کرده است که سود حاصل از تعمیرات اتوموبیل معیوب و نیمه معیوب و تعویض وسایل یدکی مورد نیاز سر به جهنم میزند و هیچ دستگاہی خود را موظف به هدایت و ارشاد و نظارت و کنترل این تعمیرگاه های مجاز که در حقیقت فروشندگان وسایل یدکی اتوموبیل های فروش رفته میباشند نمیداند . درآمد حاصل اکثر تعمیرگاه های مجاز همین فولکس واگن در تهران روزانه بیش از ۲ تا ۴ هزار تومان است ."

خانواده ی لاجوردی

ابوالقاسم لاجوردی مدیر "شرکت سهامی صنعتی بهشهر" ، دارندہ ی کالاهائی از قبیل روغن نباتی شاه پسند ، پودر برف ، روغن نباتی بهار ، صابون عروس ، صابون شیرین ، پتوی مخملی کاشان ، صابون گلنار ، چرخ خیاطی مارشال و پنکه ی مارشال و غیره است . خانواده ی لاجوردی در شرکت های عدیدہ سرمایه گذاری کرده اند که از ان جمله اند : شرکت نسبی لابراتوار پلند آگس ، شرکت سہنگ بانک ایران و ژاپن ، شرکت سهامی پاکستان ، شرکت سهامی همکاری صنایع ، شرکت گروه صنعتی بهشهر ، شرکت سهامی شاه پسند ، شرکت سهامی مخمل و ابریشم کاشان و غیره . علاوه بر اینها یک برشمرد یم خانواده های القانیان ، همدانیان ، اد موند حکیم ، رزوا و انسف ، نمازی ، رشیدیان ، قاسمیه ، رضائی ، نیکپور ، سمیعی ، علم ، ضیائی ، طالقانی ، محلوجی ، غضنفر ، تیمورتاش نیز در زمره ی ثروتمندان بزرگ هستند که در انواع شرکتها و بانکها سرمایه گذاری نموده اند .

بہم آمیختگی سرمایه ی خانواده های ثروتمند

آنچه در بررسی مذکور بیش از پیش جلب نظر میکند بہم آمیختگی سرمایه ی این سرمایه داران بزرگست باید یگر از سوئی و با سرمایه های انحصاری امپریالیستی از سوی دیگر و ہم اینانند کہ با شرکت در انواع شرکتها و بانکها عملاً بپایگامصططن استعمار نوین در ایران مبدل شده اند . مثلاً خانواده ی فرمانفرمایان با خاندان سلطنتی و خانواده های اوانسف ، زراقی ، اد موند حکیم ، نمازی ، سالور ، رضائی ، ضیائی ، رشیدیان و غیره سرمایه های خود را بہم آمیخته اند و همه ی این خانواده ها با انحصارهای امریکائی و آلمانی غریب و فرانسہ همکاری نزدیک دارند .

خانواده ی خسروشاهی علاوه بر خاندان سلطنتی با خانواده های چون غضنفر ، قاسمیه ، گرجی ، لاجوردی ، باتمانقلیچ ، آراسته و دروگر در داخل و انحصارهای آلمان غریب ، سوئیس ، امریکا و انگلیس از خارج همکاری دارند .

عده ه شرکاء حبيب ثابت عبارتند از خانواده ه های لك ، پناهی ، عبود ، پالانچیان و مهمترین همدستان خارجی وی را انحصارهای امریکائی وانگلیسی و آلمان غربی تشکیل میدهند.

واما خود شاه و برادران و خواهرانش برائش آن گروهی قرار دارند که سرمایه ی خود را بسا سرمایه های امریالیستی و بویژه امریکائی و آلمان غربی و انگلیسی بهم آمیخته اند. باید متذکر شد که نقش عده ه راهم در پیش تازاندن نظام سرمایه داری در ایران و هم در راه کمپرادر و ریزه کردن سرمایه های ایرانی از طریق تطبیق شیوه های نواستعماری در کشورما، بانکهای معروف جهان سرمایه داری سهیم در بانکهای مختلط ایران بعهد ه داشته و دارند. مثلا در بانک ایران و ژاپن خانواده ه های خسرو و شاهی ، لاجوردی ، نمازی ، محلوجی ، مصباح زاده ، کاشانی و غیره سرمایه های خود را با سرمایه انحصاری بانکهای ژاپنی بهم ریخته اند. در بانک ایران و انگلیس بانکیه های انگلستان با خانواده ه های ثابت ، نیساری ، ارباب رستم گیو ، امامی و احمد شفیق همکاری دارند. در بانک ایرانیان ، امریکائیان با ابتهاج هاشمی ، ملکیان و ثابت و غیره ارتباط دارند. در بانک ایران و خاورمیانه خانواده ه های ثابت ، نمازی ، چاپچیان ، بختیاری ، خواجه نوری و غیره ، در بانک تهران خانواده ی فرمانفرمائیان ، در بانک ایرک و هلند خانواده ه وهاب زاده با سرمایه های امریالیستی همکاری دارند. بانکهای مختلط کور مستقیما از طرف سرمایه های امریالیستی اداره میشوند.

بانکهای با سرمایه ی ایرانی هم بطرق مختلفه تحت نفوذ خانواده ه های نامبرده و انحصارهای خارجی قرار دارند. مثلا بانک بازرگانی که در ظاهر بانکی است با سرمایه ایرانی ، همکاری نزدیک با انحصارهای خارجی دارد. این بانک با مشارکت يك کمپانی آلمان غربی شرکت مختلطی تشکیل داده که ۴۰ درصد سهام آن به انحصار آلمان غربی تعلق دارد و در زمینه ی خرید کشتی های شناور حفاری برای اجاره دادن به کمپانیهای نفت فعالیت دارد. بانک بازرگانی همچنین با شرکت " ورلد اکسپرس " در ساختمان سه هتل بزرگ در تهران ، اصفهان و شیراز سهیم است. و یا " بانک تعاون و توزیع " با بانک سابق ایران و غرب که در ایران بنام " بانک رجال سابق " معروفست تحت کنترل برادران رشیدیان و خانواده ی سلطنتی قرار دارد.

واما بزرگترین وسیله ای که انحصارهای جهان غرب برای اجرای سیاست نواستعماری در ایران مورد استفاده قرار میدهند و در عین حال مهمترین عامل بهم آمیختگی سرمایه های سرمایه داران بزرگ ایرانی و خارجی امریالیستی در ایران است " بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران " میباشد. بین سهامداران عده ی بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران با بنام آن خانواده ه های برمیخیزیم که در زمره ی صاحبان ثروت بیکران از آنها نامبردیم. مثلا خانواده ه های فرمانفرمائیان ، خسروشاهی ، ثابت کورس ، سمیعی ، هدایت و غیره از جمله ی انسانی هستند که سهام عده ی بانک رادرایران بدست دارند. و از افراد " عادی " که بموجب نخستین اطلاعیه ی بانک گوید در شهرستانها سهام بانک را بدست دارند میتوان دکتر کرمانشاهی را از شیراز نامبرد که مدیر عامل کارخانجات روغن نباتی نرگس شیراز است. در حال حاضر بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران به بزرگترین سرمایه گذار اقتصاد کشور مبدل شده است. برای تجسم دایره ی فعالیت این بانک ما برخی از شرکتهای عده ه ای را که بانک مزبور با مشارکت خانواده ه های ثروتمند و انحصارهای خارجی بوجود آورده نام میبریم :

۱) شرکت سهامی پیرلس ایران - بمنظور ساخت و توزیع انواع پمپ و لوازم آبیاری با سرمایه ۱۰۰ میلیون ریال. مؤسسين کمپانی " اف ۱۰ ام سی کورپوریشن " ، سازمان آب منطقه ای تهران ، بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ۲) شرکت سهامی پشم بافی ایران رک - بمنظور تولید پارچه های فاستونی و پشمی ، تأسیس کارخانجات لباسدوزی در تمام نقاط ایران و فروش محصول و کلیه فعالیتهای دیگر با سرمایه ی ۲۰۰ میلیون ریال ، با مشارکت سازمان برنامه ی ایران ۳) شرکت سهامی الیاف -

بمنظور تأسیس و نگاهداری و بسط و توسعه ی کارخانه برای ساخت محصولات نایلونی از هر نوع در رایپر، مؤسسین: شرکت سهامی بازرگانی و فنی آفتاب شرق، آلاید کمیکال کانادا الیمیتد، علی اکبر محلوجی، علی اصغر محلوجی، تحلیل محلوجی، حسین همدانیان و بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران (۴) شرکت سهامی مشهد مؤسسین: بانک مهنور، عبد العلی امامی خوئی و دیگران (۵) شرکت سهامی تدبیر صنعت - مؤسسین: استراچبشده پلانو نگر گلشافت و بانک مهنور (۶) شرکت سهامی کاغذ پارس - مؤسسین: سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، سازمان برنامه، مهندس طالقانی، پرویز نقی نیا و بانک مهنور (۷) شرکت سهامی درمن دیزل ایران - مؤسسین: شرکت الکتریک کمپانی لیمیتد، سازمان برنامه، بانک مهنور و عده ای دیگر (۸) شرکت ترانس پیک - برای تأسیس و اداره ی کارخانجات بمنظور تولید و فروش فرآورده های تولیدی، تأسیس شرکتهای تولیدی و غیره با سرمایه ی ۳۰ میلیون ریال (۹) شرکت سهامی قند نیشابور - مؤسسین: سازمان برنامه، صندوق بازنشستگی و پس انداز شرکت ملی نفت، بانک مهنور و دیگران (۱۰) شرکت سهامی شیشه ی قزوین - مؤسسین: سازمان برنامه، پان آلیانس کورپوریشن، بانک مهنور (۱۱) شرکت سهامی جنرال طایروار بر ایران - مؤسسین: کمپانی جنرال هالیر بانک مهنور، خانواده های ثابت و لک و پناهی (۱۲) شرکت سهامی خاص موتورهای دیزل - بمنظور تولید و مونتاژ و فروش موتورها و سایر قسمتهای عده ی مکانیکی و وسایل نقلیه ی موتوری و لوازم یدکی با سرمایه ی ۷۰۰ میلیون ریال (۱۳) شرکت سهامی صنعتی پارس توشیا - بمنظور تأسیس و بهره برداری و توسعه ی کارخانجات ساخت انواع باد بزنهای برقی و سایر وسایل برقی خانگی در ایران با سرمایه ی ۶۵ میلیون ریال. مؤسسین: توکیو شیناورا الکتریک کمپانی لیمیتد، بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران و خانواده های برخوردار (۱۴) شرکت سهامی شیشه سازی - بمنظور تأسیس کارخانه ی شیشه سازی با سرمایه ی ۵۲۰ میلیون ریال. مؤسسین: کمپانی گراورپل بلژیک، بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران و چند نفر دیگر.

علاوه بر اینها بانک مهنور در کارخانه ی تلفن سازی شیراز، در شرکت سهامی کاور، در شرکت سهامی کشتیرانی آریا، در کارخانه های سیمان و اکثر شرکتهای خصوصی صاحب سهام است. حتی همین مختصر نشان میدهد که چگونه این اهرم عده ی نواستعمار به غول صنعتی ایران مبدل شده و چه سان در راه بهم آمیختگی سرمایه های بانکی و صنعتی پیش میرود (*).

ضمیمه

فهرست عمدترین بانکها و انحصارهای امپریالیستی در ایران

عده ترین بانکها و انحصارهای امپریالیستی خارجی که با کمک بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران و خانواده های ثروتمند ایرانی نامبرده، توانسته اند هم اکنون در کلیه ی شئون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران رسوخ نمایند عبارتند از:

- ۱) شرکت بانکی لازارفر - آمریکا
- ۲) چپس انترنشنال اینوستمنٹ کورپوریشن - آمریکا
- ۳) چپس مانهاتان بانک - آمریکا

(* بخش دوم این بررسی متضمن مسائل زیرین در شماره ی آینده منتشر خواهد شد: مکانیسم حکمروائی خانواده های ثروتمند در ایران - شرکت وسیع افسران ارشد در صنعت و بازرگانی و کشاورزی - استفاد ه از دستگاه حاکمیت برای غارتگری و برخی نتایج.

- ۴) نشنال سیتی بانک — امریکا
- ۵) کمپانی فیلیپ برادرز — امریکا
- ۶) آلیانس ایند ستریال کورپوریشن — امریکا
- ۷) اف ۰ ام ۰ سی کورپوریشن — امریکا
- ۸) جنرال تایرانترنشئل کمپانی — امریکا
- ۹) بی ۰ اف ۰ گودریچ — امریکا
- ۱۰) کمپانی اسوا فریکن — امریکا
- ۱۱) کمپانی وستینگهاوس — امریکا
- ۱۲) کولگیت پالمولیو کمپانی — امریکا
- ۱۳) الکترونیک استورج باطری — امریکا
- ۱۴) آمریکن سائانامید — امریکا
- ۱۵) ترومن اند کمپانی — امریکا
- ۱۶) المپیاراد یواند تلویزیون دیولپمنت — امریکا
- ۱۷) آلابد پروژکت کمپانی — امریکا
- ۱۸) آمریکن نتال کلیماکس — امریکا
- ۱۹) کمپانی گو بار — امریکا
- ۲۰) کمپانی تورنس — امریکا
- ۲۱) کمپانی نورکو — امریکا
- ۲۲) آلابد کمیکال کمپانی — امریکا
- ۲۳) آموکو کمپانی — امریکا
- ۲۴) شرکت بانکی لازارفرر — لندن
- ۲۵) چارترد بانک گروپ — انگلستان
- ۲۶) انگلیش الکترونیک کمپانی لیمیتد — انگلستان
- ۲۷) روتز موتورز اورس — انگلستان
- ۲۸) ریو تینتو زینو کورپوریشن — انگلستان
- ۲۹) کینکروو کمپانی — انگلستان
- ۳۰) و ۰ ام ۰ برانتس کمپانی — انگلستان
- ۳۱) لورودس انترنشئل اینکورپوریشن — انگلستان
- ۳۲) ورکینگتون آبرون اند ستیل کمپانی — انگلستان
- ۳۳) یونیولر کمپانی — انگلستان
- ۳۴) لیلاند موتورز — انگلستان
- ۳۵) دیویج بانک آ ۰ گ ۰ — آلمان غربی
- ۳۶) د ماک آ ۰ گ ۰ — آلمان غربی
- ۳۷) زیمنس — آلمان غربی
- ۳۸) د ایملرنینز — آلمان غربی
- ۳۹) پاساوان ورکه — آلمان غربی
- ۴۰) ام ۰ و ۰ ام ۰ کمپانی — آلمان غربی
- ۴۱) براون باوری — آلمان غربی
- ۴۲) جینپسمن لیمیتد — آلمان غربی

- ٤٣) گریودر کناوف - آلمان عربی
- ٤٤) کلوزر هومیلد ویتس - آلمان غربی
- ٤٥) اتابلیسمان نیریک - فرانسه
- ٤٦) سوسپته فرانمز د و راد یو تلویزیون - فرانسه
- ٤٧) لوپتیفیس د و واندل - فرانسه
- ٤٨) هنارویا - فرانسه
- ٤٩) کمپانی ژنرال د انترپریز الکتریک - فرانسه
- ٥٠) آلاید کمیکال کانادا الیمیتد - کانادا
- ٥١) کمپانی گارویل - بلژیک
- ٥٢) کمپانی سوژ میران - بلژیک
- ٥٣) توکیو شیاثور الکتریک کمپانی - ژاپن
- ٥٤) سانپو کمپانی - ژاپن
- ٥٥) پراکتر اند گمبل - سوئیس
- ٥٦) آکسیولاگت بولیندر - نیکلت - سوئد
- ٥٧) کوزانکا الیمیتد کمپانی - دانمارک
- ٥٨) دانکه فارو - اوک لاک فابریک - دانمارک
- ٥٩) ن ٠ و ٠ ارگانون - هلند
- ٦٠) بوند امس و اودر فابریک " پرووینی " - هلند
- ٦١) پیترسون اند سون - هلند

آنچه ما برشمردیم فقط تعداد محدودی از صد ها شرکت خارجی امپریالیستی مختلفی است که توانسته اند در کشور ما مواضع حساس اقتصادی را قبضه کنند. کافیت متذکر شویم که تنها بانکهای کشورهای رشد یافته‌ی صنعتی جهان غرب که توانسته اند اهرمهای اقتصادی ایران را بدست گیرند از ٣٠ مؤسسه‌ی مالی تجاوز میکنند.

از اقتصاد جنسی تا اقتصاد کالائی در ایران

بررسی خصیلت اجتماعی بخشهای اقتصادی (سکتورهای اقتصادی) از مسائلی است که برای تشخیص مرحله ی رشد اجتماعی، تعیین ترکیب طبقاتی و تناسب نیروهای طبقاتی، تنظیم استراتژی و تاکتیک سیاسی، طرح شعارهای سیاسی و اقتصادی و غیره حائز اهمیت فراوان است.

اهمیت این مسئله بخصوص از اینجانب ناشی میشود که در مطبوعات مارکسیستی مائاکتوون در باره ی بخشهای مختلف اقتصادی ایران - اقتصاد جنسی، اقتصاد خرده و کالائی، اقتصاد سرمایه داری (اعم از خصوصی و دولتی، داخلی و خارجی)، تناسب میان این بخش ها، ویژگیهای آنها بررسی خاص و همه جانبه متکی بر ارقام و فاکت ها انجام نگرفته است.

در موارد معینی ارزیابیهای مابیشتر بر "پیشد اوربهای" ناشی از اصول کلی تئوریهای اقتصادی و اجتماعی مارکسیستی مبتنی است بطوریکه میدانیم تنظیم این تئوریهای وسیله کلاسیک های مارکسیسم بطور عمد ه بر مبنای تحلیل اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشورهای کلاسیک سرمایه داری اروپا انجام گرفته است بررسی مشخص و دقیق واقعیت کشورهایی نظیر ایران که عوامل خارجی بسیار مهمی مانند صد و یک درصد و سرمایه و بطور کلی سرمایه داری و امپریالیسم غرب در سیر تکامل آنها تأثیر عمیق داشته اند، و در عین حال دارای شرایط خاص داخلی خود بوده اند، کیفیات و ویژگی های معینی را آشکار میسازد. اگرچه این کیفیات و ویژگی ها در چارچوب قوانین عام د یالک تیک تکامل اجتماعی بروز میکنند، ولی تأثیر بسیار عمیق در ماهیت و چگونگی سیر پدیده های اجتماعی و جریان تکامل این کشورها باقی میگذارند.

باآنکه در سالهای اخیر از طرف حزب ماکوششهای باشمیری در راه انطباق قوانین عام جامعه شناسی مارکسیستی بر شرایط خاص ایران بکاررفته است، ولی هنوز هم برای پژوهشهای دقیق تر و عمیق تر و همه جانبه تر عرصه های کم شناخته و یاناشناخته ای وجود دارد که از دیدگاههای تازه و بابر داشت- های نوین باید کشف و آشکار گردند.

در این مقاله یکی از این مسائل یعنی مسئله ی اقتصاد جنسی و اقتصاد پولی - کالائی را در ایران که شاید یکی از مبهم ترین مسائل اجتماعی و اقتصادی ایران باشد، مطرح میسازیم. بدیهی است طرح همه ی جوانب مسئله و بطریق اولی پاسخ صحیح و دقیق خالی از ابهام به همه ی آنها از توان این نوشته خارج است.

۱- تولید کالائی در ایران

طرح مسئله

معمولاً مشابه يك امر بدیهی و خود بخود مسلم چنین فرض میشود که اقتصاد جنسی در ایران و یا لاقلاً در اقتصاد روستائی ایران جنبه ی مسلط دارد و یا نقش عمد ه بازی میکند. وجود بقایای

فئود الیسم، تسلط کمی دهقانان کم زمین، عقب ماندگی تکنیک در روستا، رشد ضعیف صنایع در شهر و غیره - واقعیت هائی هستند که به پیدایش و تقویت این فرض کمک میکنند.

بررسی نزد یکتروید قیقتر منظره ی کاملاً دیگری بوجود می آورد.

پیش از آنکه به بررسی واقعیات ایران در این مورد بپردازیم، یادآوری کلیاتی را در باره ی اقتصاد جنسی و اقتصاد کالائی ضرور میدانیم.

اقتصاد جنسی عبارت است از تولید محصول بمنظور ارضاء حوائج داخلی و بطورند ه بمنظور تأمین وسایل مصرف تولید کنند ه. در اقتصاد جنسی هرواحد اقتصاد ی، از جمله خانوار، فعالیت تولیدی خود را، از تهیه ی مواد خام گرفته تا آماده کردن نهائی آن برای مصرف، خود انجام میدهند. در اقتصاد جنسی، تولید محصول بمنظور مبادله انجام نمیگیرد و بنابراین محصول تولید شده وارد بازار نمیشود و پول و بازاریان تولید و مصرف یا تولید کنند ه و مصرف کنند ه نقش رابط ایفا نمیکند. هر قدر دامنه ی اقتصاد جنسی وسیعتر باشد، جامعه عقب مانده تر و بدوران فئودالیسم نزد یکتراست و برعکس هر قدر تولید کالائی - پولی رواج بیشتر یافته باشد، جامعه پیشرفته تر و بدوران سرمایه داری نزد یکتراست.

در دوران پیش از سرمایه داری و بویژه در مرحله ی گذار به سرمایه داری نیز تولید کالائی میتواند رواج وسیع داشته باشد (تولید کالائی ساده)، ولی در دوران سرمایه داری تولید کالائی جنبه ی مسلط پیدا میکند و همه چیز حتی نیروی کار انسان به کالا تبدیل میشود (تولید کالائی سرمایه داری). پس از یادآوری این نکات کلی به بررسی وضع مشخص ایران میپردازیم.

تسلط تولید کالائی در ایران

در کشورهای سرمایه داری آمار خاصی که مستقیماً سهم اقتصاد جنسی را در مجموعه ی اقتصاد کشور نشان دهد، وجود ندارد. بطوریکه از اظهارات مقامات رسمی ایران برمیآید، ایران نخستین کشوری است که در سال ۱۳۳۸ با احتساب "مصرف جنسی" و یا محصولی که "در داخل خانواده تهیه و مصرف میشود"، بدون اینکه موضوع مبادلات پولی قرار گیرد، در این راه کوشش بعمل آورده است. طبق این برآورد ۱۱۸ درصد مصرف خانواده ه های شهری و ۶۱ درصد مصرف خانواده ه های روستائی ایران در سال ۱۳۳۸ مصرف جنسی بود (۱).

طبق برآورد دیگری که بانک مرکزی در باره ی درآمد ملی ایران در سال ۱۳۴۴ بعمل آورده است، ۱۴٫۷ درصد کل هزینه های مصرفی سرانه در مناطق شهری و ۳۴ درصد کل هزینه های مصرفی سرانه در مناطق روستائی هزینه های "غیرخریداری" شناخته شده است (۲). در این بررسی گفته میشود که هزینه های غیرخریداری شامل ارزش کرایه ی مسکن غیراجاری، ارزش معالجه ی مجانی، ارزش کالا، مواد غذایی و سوخت تهیه شده و مصرف شده در منازل و امثال آنست (۳).

ارقام مربوط به هزینه های غیرخریداری تنها منبعی است که از طریق آن میتوان بطور تخمین سهم اقتصاد جنسی را در مجموع اقتصاد کشور تعیین نمود.

منظور متخصصین بانک مرکزی از "ارزش کرایه مسکن غیراجاری" اجاره بهای احتمالی است

(۱) مجله ی بانک مرکزی ایران، سال ۱۳۴۱، شماره ی ۱۵، صفحه ی ۳۰۳

(۲) "درآمد ملی ایران ۴۴-۱۳۳۸"، از نشریات بانک مرکزی ایران، صفحه ی ۳۹

(۳) همانجا، صفحه ی ۴۰

که صاحبان خانه های شخصی و پاکسانی که بنحوی از انحاء اجاره مسکن نمیدارند ، میبایست بمالك خانه ببرد ازند . بحساب آوردن این نوع هزینه ها که رقم بزرگی را در برود چه ی خانوارهای شهرنشین ایران تشکیل میدهد در شمار اقتصاد جنسی بمفهوم مارکسیستی آن نادرست است و باید از میسزان هزینه های غیرخریداری این خانوارها کسرگرد . با حذف این رقم ، مصارف جنسی خانوارهای شهری فقط ۶٫۲ درصد مجموعه ی هزینه های آنها را تشکیل خواهد داد (۴) .

با وارد آوردن این اصلاح و نیز با بعضی چشم پوشی ها (در مورد ارزش کرایه مسکن مناطق روستائی ، ارزش معالجه ی مجانی ، هدایا و غیره که وزن بزرگی ندارند) میتوان باین نتیجه رسید که در حدود ۱۳ درصد درآمد ملی ایران از طریق اقتصاد جنسی تولید میشود و مرحله ی مبادله راطی نمی کند . تقریباً ۵۰٪ این رقم مربوط باقتصاد روستائی است و در عین حال بخش اعظم آنرا تولید مواد غذایی تشکیل میدهد . هزینه ی خوراک در روستائی ایران بیش از ۶۸ درصد مجموعه ی هزینه ی سرانه ی روستائیان ایران را تشکیل میدهد و ۴۹ درصد این هزینه از تولید داخلی یعنی بطور " غیرخریداری " تأمین میشود (۵) .

در شرایط اقتصاد روستائی عقب مانده ی ایران فعالیت واحد های اقتصادی اغلب بر تولید چند محصول مبتنی است ، تأمین مواد غذایی روستائیان (نان ، گوشت ، لبنیات ، سبزی ، میوه و غیره) بوسیله ی خود آنان امری کاملاً طبیعی است . حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری نیز بخش قابل ملاحظه ای از مصارف خوراکی روستائیان را تولید داخلی خود آنان تشکیل میدهد . چنانکه در سال ۱۹۵۵ در حدود ۴۰ درصد هزینه ی سرانه ی خوراک فارمهای امریکائی را که درآمد خانوادگی آنان در سال از ۲ تا ۵ هزار دلار بوده هزینه های " غیرخریداری " تشکیل میداد (۶) . این رقم در مورد خانوار های کم درآمد نیز بازم بیشتر است .

در اقتصاد جنسی تولید مواد غیرخوراکی (کفش ، لباس ، اثاث منزل و غیره) در داخل واحد های اقتصادی دارای اهمیت خاصی است . ولی تولید و مصرف این قبیل وسایل زندگی نیز در داخل خانوارهای روستائی ایران در نتیجه ی رسوخ کالاهای صنعتی نقش عمده ی خود را از دست داده است . بطوریکه سرشماری سال ۱۳۴۵ نشان داد فقط کمی بیش از ۸ درصد خانوارهای ایران صاحب صنایع خانگی هستند (۴ درصد خانوارهای شهری و ۱۰ درصد خانوارهای روستائی) (۷) . بیش از نیمی از صنایع خانگی به تولید قالی و قالیچه اختصاص دارد که محصولات آن بطور عمده وارد بازار روسیه - اتحاد جماهیر شوروی میگردد . یعنی خانوارهایی که صاحب صنایع خانگی هستند و بخشی از مصارف داخلی خود را به کمک این صنایع تأمین میکنند ، در واقع کمتر از ۴ درصد خانوارهای ایرانی را تشکیل میدهند . باید یاد آور شد که بخش قابل ملاحظه ای از محصولات این صنایع نیز وارد بازار محلی و حتی تاحدودی وارد بسازار

(۴) مطابق سرشماری عمومی سال ۱۳۴۵ در حدود ۶۶٫۱ درصد خانوارهای شهرنشین ایران کرایه مسکن نمیدارند (سرشماری عمومی نفوس و مسکن ، آبانماه ۱۳۴۵ ، صفحه ی ۱۸۵) و اجاره مسکن ۸٫۱۲ درصد هزینه های خانوارهای شهری را تشکیل میدهد (درآمد ملی ایران ۴۴-۱۳۳۸ ، صفحه ی ۱۵) . بنابراین میزان اجاره مسکن احتمالی این خانوارها ۸٫۵٪ = $\frac{8.12}{100} \times 1338$ خواهد بود که بجز احتیاج هزینه های " غیرخریداری " آمده است . اگر این رقم را از مجموع هزینه های غیر خریداری اهالی شهرنشین که ۱۴٫۷٪ بحساب آمده کسر کنیم ، رقم ۱٫۴ درصد بدست میآید .

(۵) درآمد ملی ایران ۴۴-۱۳۳۸ ، صفحات ۱۵ و ۴۰ .

(۶) " اقتصاد کشورهای سرمایه داری " ، مسکو ، سال ۱۹۵۹ ، صفحه ی ۸۷۹ .

(۷) " سرشماری عمومی نفوس و مسکن ، آبانماه ۱۳۴۵ " صفحه ی ۱۷۷ .

داخلی کشور میگردد (این صنایع شامل تولید گلیم ، زیلو ، جاجیم ، ریسندگی الیاف پشمی و ابریشمی ، پارچه بافی ، دوزندگی و بافندگی پوشاک و گیوه ، آسیاکردن غلات و حبوبات ، تهیه ی مواد غذایی و غیره میگردد) . بنابراین صنایع خانگی نیز بطور عمده جنبه ی نیمه کالائی دارد .

از آنچه گفته شد ، چنین برمیآید که اقتصاد جنسی بمعنای واقعی و کامل آن که شامل تولید مواد غیرخوراکی نیز میشود ، در ایران بسیار ضعیف است . عبارت دیگر تولید کالائی - پولی در ایران جنبه ی مسلط دارد و اقتصاد جنسی در ارای نقش فرعی است .

گفتیم که تولید کالائی در جریان تکامل خود به تولید کالائی سرمایه داری بدل میشود و در تولید کالائی سرمایه داری نه فقط تولید کالائی جنبه ی مسلط پیدا میکنند ، بلکه نیروی کار نیز به کالائیدیل میشود . در ایران پروسه ی تبدیل نیروی کار به کالا پیشرفت قابل ملاحظه ای کرده است . طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ در حدود ۸۵٫۸ درصد (۸) و طبق سرشماری سال ۱۳۴۵ در حدود ۴۸٫۱ درصد شاغلین کشور را کارمندان و کارگرانی تشکیل میداند که با فروش نیروی کار فکری و جسمی خود امرامعاش میکنند . اگر کارکنان فامیلی و کارآموزان بدون مزد رانیز باین عده بیفزائیم ، تعداد کسانی که در سال ۱۳۴۵ بنحوی ازانحاضرا قبل واگذاری نیروی کار خویش زندگی میکردند به ۵۹ درصد شاغلین کشور بالغ خواهد شد (۹) . اگرچه این ارقام در مقایسه با کشورهای پیشرفته چندان زیاد بنظر نمی رسد ، ولی بدون شك حاکی از پیشرفت تولید کالائی سرمایه داری در ایرناست . بخصوص مقایسه ی تعداد کارگران و کارمندان ایران که ۴۸٫۱ درصد کل شاغلین کشور را در سال ۱۳۴۵ تشکیل میداد ، با رقم ۵۰٫۴ درصد مربوط به ژاپن در سال ۱۹۶۰ شایان توجه است (۱۰) . البته در این مقایسه ی کمی جنبه ی کیفی مسئله یعنی چگونگی ترکیب نیروی کار و کشور را نباید از نظر دور داشت .

تولید کالائی سرمایه داری نه فقط در ایران پیشرفت قابل ملاحظه بدست آورد ، بلکه در رشته ی بسیار مهمی چون صنایع به بخش مسلط بدل شده است . اگر کارگاههای راکه تاده نفر کارگرو کارمندانند ، بطور مشروط بخش وابسته به بورژوازی کوچک در صنایع ایران فرض کنیم و کارگاههای دارای بیش از ده نفر کارگر و کارمندان را جزو تولید متوسط و بزرگ سرمایه داری بحساب آوریم ، در این صورت سهم تولید متوسط و بزرگ در ایجاد ارزش افزوده صنایع در شهر به بیش از ۷۲ درصد ارزش افزوده صنایع شهری و به بیش از ۶۵ درصد مجموع ارزش افزوده تمام صنایع کشور بالغ خواهد شد (۱۱) . اگر صنایع نفت رانیز بحساب آوریم ، با فرضی مطلق تولید بزرگ صنعتی (البته در مقیاس ایران) بر تولید صنایع کوچک رو برو خواهیم شد .

(۸) نقل از " مقدمه بر جامعه شناسی ایران " تألیف دکتر جمشید بهنام و دکتر شاپور اسنخ ، صفحه ۱۳۸

(۹) سرشماری عمومی نفوس و مسکن ، آبانماه ، ۱۳۴۵ ، صفحه ی ۶۸

(۱۰) " وضع اقتصادی کشورهای سرمایه داری و کشورهای در حال رشد " ضمیمه ی شماره ی ۸ سال

۱۹۶۹ مجله ی " اقتصاد جهانی و روابط بین المللی " چاپ مسکو ، صفحه ی ۶۳

(۱۱) براساس ارقام مندرج در " آمار صنعتی سال ۱۳۴۹ " صفحه ی اول حساب شده است .

۲- ویژگیهای تولید کالائی در ایران

رشد نسبی صنایع در سالهای اخیر هرگز حجم تولید بزرگ صنعتی بر صنایع کوچک هنوز دلیل بر بالابردن سطح رشد اقتصادی و صنعتی ایران نیست. رشد صنعتی در ایران هنوز هم در سطح بسیار پائینی قرار دارد. ارزش افزوده صنایع تولیدی ایران در سال ۱۳۴۶ فقط ۵۴ درصد ارزش افزوده ی بخش کشاورزی و کمی بیش از ۱۲ درصد تولید ناخالص ملی کشور بود (۱۲). بسیاری از رشته های اساسی صنعت در ایران احداث نشده است. تسلط تولید کالائی را در ایران نباید فقط به سالهای اخیر که صنایع و اقتصاد ایران از رشد نسبتاً سریع برخوردار بود، مربوط دانست. مناسبات کالائی - پولی در ایران در شرایط تسلط مناسبات ماقبل سرمایه داری در روستا، فقدان تکنیک معاصر در ده و رشد ضعیف صنایع در شهر بسط یافته است. یعنی اقتصاد کالائی زمانی در ایران گسترش یافت که مقدمات و شرایطی که برای تسلط تولید کالائی در کشورهای غرب ضرور بود، در ایران وجود نداشت. این امر ناشی از عوامل چند است که ما به اهم آنها اشاره میکنیم.

عامل خارجی

تقسیم کار پایه و اساس تولید کالائی را تشکیل میدهد. تولید کالائی که برپایه ی تقسیم کار بوجود میآید، بنوبه ی خود پروسه ی تقسیم کار را تسریع میکند، به عمق و وسع آن میافزاید و بیش از پیش موجبات جد شدن رشته های مختلف صنایع را از کشاورزی فراهم میآورد. بنابراین گذار از اقتصاد جنسی به اقتصاد کالائی در عین حال بمعنای تشدید تقسیم کار اجتماعی و رشد پرتوان رشته های صنعتی است.

ولی در ایران که از لحاظ رشد صنعتی کشور عقب مانده است و تاکنون نیز بسیاری از رشته های صنعتی در آن ایجاد نشده است، تولید کالائی - پولی چگونه توانست جنبه ی مسلط پیدا کند؟

از ویژگیهای گذار جامعه ی ایران از اقتصاد جنسی به اقتصاد کالائی آنست که این پروسه تحت تأثیر عوامل خارجی انجام گرفت. پیش از آنکه تولید کالائی ساده های اقتصاد جنسی را متزلزل سازد و در جریان تکامل خود ضمن پروسه ی متضاد تجزیه ی درونی پایه های تولید کالائی سرمایه داری را پی ریزی کند، رسوخ کالای خارجی یعنی صدور کالا از طرف کشورهای امپریالیستی بصورت عامل محرک بسط روابط کالائی - پولی وارد عرصه ی اقتصاد ایران شد: پایه های اقتصاد جنسی را در روستا متزلزل ساخت، ارکان تولید کالائی ساده را در شهر و روستا درهم ریخت و در عین حال رشد تولید کالائی سرمایه داری را که نطفه های آن در ایران پدید آمد، در تنگنا گذارد.

نفوذ کالاهای خارجی بایران در سالهای ۳۰ قرن گذشته شدت یافت. ورود منسوجات انگلستان بایران از سال ۱۸۲۷ تا سال ۱۸۳۴ یعنی در ظرف ۷ سال دو برابر و نیم افزایش یافت. میزان کالاهای اروپائی که از طریق طرابوزان وارد تبریز میشد از سال ۱۸۲۲ تا ۱۸۳۶ یعنی در ظرف ۴ سال ۲٫۷ برابر شد. کالاهای اروپائی ۲ تا ۳ بار ارزاتر از کالاهای مشابه ایرانی به فروش میرسیدند (۱۳). هم اکنون واردات ایران ۱۶ درصد تولید ناخالص ملی ایران را تشکیل میدهد و بطور عده و این واردات را کالاهای صنعتی تشکیل میدهند.

(۱۲) گزارش سالانه و ترازنامه ی بانک مرکزی ایران، سال ۱۳۴۶، صفحه ی ۸۲

(۱۳) م. س. ایوانف "تاریخ مختصر ایران"، مسکو، ۱۹۵۲، صفحات ۱۵۲ و ۱۵۳

بجای آنکه در داخل کشور میان کشاورزی و صنایع، صنایع استخراجی و صنایع تولیدی، صنایع تولید کنندگی و وسائل تولید و صنایع تولید کنندگی و وسائل مصرف و نیز در داخل هر یک از این رشته‌های عمده تقسیم کار بوجود آید، میان رشته‌های تولید کنندگی و مواد خام و اولیه (اعم از کشاورزی و صنعتی) در داخل کشور و صنایع تولید کنندگی و محصولات صنعتی (اعم از وسائل تولید و وسائل مصرف) در خارج از کشور تقسیم کار پیدا کند. ایران در دایره تقسیم کار بین المللی جهان سرمایه داری قرار گرفت و عملاً بزرگ‌ترین اقتصاد کشورهای امپریالیستی بدل شد.

پروژه ای که در نتیجه‌ی تأثیر قوانین رشد اقتصادی و اجتماعی در ایران میبایست انجام گیرد و شالوده‌ی اقتصاد جنسی راد رهم ریزد و اقتصاد مبتنی بر تولید کالائی - پولی را جانشین آن سازد، در نتیجه‌ی عوامل خارجی از سیر طبیعی خود خارج شد، مناسبات پولی - کالائی در ایران مسلط گردید و بدون آنکه پایه‌های مادی و فنی آن بطور همه جانبه در کشور ایجاد شده باشد.

بهره‌ی ارضی

در بررسی مناسبات تولیدی در روستای ایران معمولاً شکل مالکیت (مالکیت بزرگ اربابسی و سلطنتی، خالصه و موقوفه و خرد مالکی) مورد توجه قرار میگیرد و از این مسئله بسیار مهم یعنی شکل بهره‌ی ارضی که خلصت تعیین کننده‌ی دارد، نتیجه‌گیری لازم نمیشود. شکل مالکیت بخودی خود نمیتواند تعیین کننده‌ی رشد آتی مناسبات تولیدی، از جمله مناسبات مبتنی بر تولید کالائی باشد. مارکس میگوید هم مالکیت بزرگ فئودالی و هم مالکیت خرد و دهقانی به "شکل اقتصادی" مناسب برای شیوه‌ی تولید سرمایه داری بدل میشود (۱۴). لنین نیز در این باره میگوید که پیدایش سرمایه داری در کشاورزی مستلزم شکل خاصی از مالکیت زمین نیست (۱۵).

آنچه در اینجا اهمیت دارد شکل مالکیت نیست، بلکه شکل بهره‌ی ارضی (بهره‌ی مالکانه) است. سیستم مزارعه که بطور عمده بر شکل جنسی بهره مبتنی است، برخلاف سیستم مبتنی بر بیگاری که خاص کشورهای اروپائی بود، برای رسوخ مناسبات سرمایه داری در روستا شرایط مساعد فراهم میآورد.

سیستم مزارعه دارای دو خصوصیت بسیار مهم است:

اولاً، بطور عمده بر بهره‌ی جنسی مبتنی است. دهقان آزادی که بهره‌ی جنسی میبرد از دست به دهقان وابسته‌ای که باید قسمتی از روزهای هفته را در زمین خود کار کند و قسمت دیگر را در زمین ارباب به بیگاری بپردازد، دارای استقلال و آزادی عمل و ابتکار مبرمتری است. در شرایط این نوع بهره در وضع اقتصاد و سطح زندگی دهقانان اختلاف شدیدی پیدا می‌آید و حتی برای عمده‌ای از دهقانان این امکان پیدا می‌آید که بنوعی خود دهقانان دیگر را استثمار کنند (۱۶). این واقعیت باعث قشر بندی در روستا شده و به پیدایش سرمایه داری و کارگر کشاورزی کمک میکند.

ثانیاً، در سیستم مزارعه مالک فقط زمین خود را به دهقان اجاره نمیدهد (۱۷)، بلکه با در

(۱۴) مارکس، "سرمایه"، جلد سوم، صفحه ۶۳۰، بزبان روسی

(۱۵) لنین، مجموعه‌ی آثار، جلد ۳، صفحه ۳۲۱، بزبان روسی

(۱۶) مارکس، "سرمایه"، جلد سوم، صفحه ۸۰۹-۸۰۸، بزبان روسی

(۱۷) بعقیده‌ی ما مقطوع نبودن اجاره بها و محدود نبودن مدت اجاره نمیتواند مانع آن شود که مزارعه رانیز نوعی اجاره بشمار آوریم.

میان گذاشتن عوامل دیگر مانند آب و بذر و دام و افزار و کود و غیره عملاً سرمایه گذاری میبرد از د ، دهقان نیز بنوبه ی خود علاوه بر نیروی کار، متناسب با وضع اقتصادی خود ، یک یا چند عامل دیگر را نیز سرمایه گذاری میکند و بگفته ی مارکس " برای خود سرمایه دار " میشود (۱۸) . بدینسان در سیستم مزارعه ما با مالک صرف و یاد دهقان عادی سروکارند اریم، بلکه هر یک از آنها " برای خود سرمایه دار " هستند . در چنین شرایطی سهمی که مالک بنام بهره ی مالکانه بدست می آورد ، فقط بهره ی عادی نبود ، بلکه سود ناشی از سرمایه گذاری او را نیز شامل میشود و همچنین سهمی که دهقان بدست میآورد ، فقط معادل ارزش نیروی کار او نیست ، بلکه سود حاصل از سرمایه گذاری او را نیز در برمیگیرد . این موقعیت خاص دهقان ایرانی نتیجه ی تسلط بهره ی جنسی در روستای ایرانست و بنوبه ی خود پیروسی قشر بندی در روستا و سرانجام پیروسی جدا شدن قشرهای معین دهقانان را از وسایل تولید (حتی از نسق) فراهم میآورد . آزاد شدن دهقان از وسایل تولید و تبدیل او بکارگری که نیروی کار خود را میفروشد یعنی تبدیل نیروی کار به کالا - نشانه ی عهدی نفوذ مناسبات سرمایه داری در روستاست . بدین ترتیب پیروسی پیدایش مناسبات سرمایه داری در روستای ایران در شرایطی انجام گرفت که مالکیت بزرگ اربابسی و رابطه ی ارباب - رعیتی یعنی سیستم مزارعه در روستای ایران تسلط داشت . سیستم مزارعه مبتنی بر بهره ی جنسی نه فقط مانع توسعه و تسلط تولید کالائی نگردد ، بلکه خود یکی از سرچشمه های پیدایش سرمایه داری در روستای ایران بود و حتی عناصری از مناسبات سرمایه داری در برداشت .

بهره برداری از زمین

برای آنکه استنتاجات ما جنبه ی صرفاً تئوریک نداشته باشد ، واقعیت روستای ایران را مورد بررسی قرار میدهم . در اینجانبان باید قید نمائیم که توجه یکجانبه بشکل مالکیت باعث شده است که فقط به چگونگی تقسیم اراضی تحت کشت میان اشکال مختلف مالکیت توجه شود و مسئله ی اساسی تر دیگر یعنی چگونگی توزیع زمین میان بهره برداران که منعکس کنند ، ه ی واقعی رسوخ تولید کالائی و تولید سرمایه - داری در روستای ایرانست ، خارج از زاویه ی دید قرار گیرد .

آمارگیری کشاورزی سال ۱۳۳۹ نشان داد که در ایران از ۱۱۳۵۶ هزارهکتار زمین بهره برداری میشود و این زمینها میان ۱۹۳۴۲ هزار خانوار یعنی بهره برداران با زمین تقسیم شده است . از تمام زمینهای مورد بهره برداری فقط ۳۲۲۲ هزارهکتار یا کمی بیش از ۲۸٪ تحت مالکیت بهره برداران یعنی کسانیست که مستقیماً بکار کشاورزی اشتغال دارند و ۷۲٪ مابقی بنام زمینهای رعیتی و اجاره ای (۳۶٪ رعیتی و ۹٪ اجاره ای) (۱۹) در اختیار کسانیست که خود مالک زمین نیستند ولی بصورت زارع ، بزرگر ، گاو بند و اجاره در مستقیماً از آن بهره برداری میکنند (۲۰) .

مادراینجا باید اشدن تولید کشاورزی از مالکیت بر زمین و یاجدا شدن زمین بعنوان وسیله ی تولید از مالک آن رو برو هستیم . این جدائی را مارکس از خصائص رشد سرمایه داری در روستا میداند . یادآور میشویم که مارکس برای اقتصاد روستائی بشیوه ی سرمایه داری بوجود سه طبقه قائل است : کارگر

(۱۸) مارکس " سرمایه " ، جلد سوم ، صفحه ی ۸۱۶

(۱۹) برپایه ی ارقام مربوط به نتایج آمارگیری سال ۱۳۳۹ مندرج در " مقدمه بر جامعه شناسی ایران " صفحه ی ۱۹۳ حساب شده است .

(۲۰) به تعاریفی که در ماده ی اول قانون اصلاحات ارضی از زارع ، بزرگر ، گاو بند ، کارگر کشاورزی و مالک شده است ، مراجعه شود .

مزدور، سرمایه د اراجاره کنند ه ی زمین و مالک زمین . پس از اصلاحات ارضی که هدف اصلی ان پایان دادن به جدائی میان مالکیت بزمین و بهره برداری از ان به نفع سرمایه د اریست منظریه مارکس د رباره وجود سه طبقه د روستای سرمایه د اری د رمورد ایران ، اقلا د شرایط کنونی ، صادق نخواهد بود . و ایسن خود معلول وضع خاص روستا د ر کشورهای شرق بطور عام و د ایران بطور خاص میباشد . بطوریکه مید انیم مارکس بد ون آنکه بررسی وضع روستای کشورهای غیر اروپائی راهد ف خود قرار د هد ، بارها به ویژگیهای این کشورها اشاره کرده است .

حال به بررسی چگونگی توزیع زمین میان گروههای مختلف بهره برداران میپردازیم .

توزیع زمین میان گروههای مختلف بهره برداریها بزمین
د رسال ۱۳۳۹
(مازندران ، گیلان ، آذربایجان ، خوزستان) (۲۱)

مساحت متوسط هریک از بهره بردارین به هکتار	مساحت بهره برداریها		تعداد بهره برداریها		
	درصد	هزارهکتار	درصد	هزارواحد	
۱٫۹	۲۰٫۴	۹۲۴٫۹	۲۳٫۵	۴۷۷٫۷	تا ۵ هکتار
۷٫۱	۲۳٫۳	۱۰۵۳٫۹	۱۹٫۷	۱۴۷٫۷	۵-۱۰ هکتار
۱۳٫۵	۲۸٫۴	۱۲۸۶٫۷	۱۲٫۵	۹۴٫۶	۱۰-۲۰ هکتار
۳۰٫۰	۲۱٫۴	۹۷۱٫۱	۴٫۲	۳۱٫۷	۲۰-۱۰۰ هکتار
۲۹۶٫۰		۲۹۶٫۱			
۶٫۰	۱۰۰٫۰	۴۵۳۲٫۸	۱۰۰٫۰	۷۵۲٫۵	جمع

قبلا تذکر این نکته را لازم مید انیم : این جدول برپایه ی آمارهای مربوط به مازندران و گیلان و آذربایجان و خوزستان که تقریبا ۳۹٪ بهره برداریهای بازمین و د درصد ۴۰٪ مساحت بهره برداریها را د بر میگیرد تنظیم شده است . مع الوصف این جدول تا حد ود زیاد منعکس کننده ی وضع د رسا سرکشور است . از ارقامی که د ر مجله ی بانک مرکزی (شماره ۶۹ ، صفحات ۱۳۵۸ و ۱۳۶۰) د ربارهی توزیع زمین د رسا سرکشور میان برخی از گروهها از امارگیری سال ۱۳۳۹ نقل شده چنین بر میآید که بهره بردارانی که تا ه هکتار زمین د را اختیار ارن د ۶۴٪ تمام بهره برداریهای کشور تشکیل مید هند (د ر جدول ما ۶۳٪) و یابره بهره برداریهایی که از ۵ تا ۱۰ هکتار زمین دارند شامل ۱۸٪ مجموع بهره برداریهای کشور میگردد (د ر جدول ما ۱۹٪) . بطوریکه دیده میشود با تعمیم نتایج حاصله از جدول فوق الذکر بسرا سرکشور د چارخطای فاحش نخواهیم شد .

ارقام جدول نشان مید هد که توزیع زمین میان گروههای مختلف بهره برداران بطور بسیار ناموزون انجام گرفته است . خانواده هایی که تا ه هکتار زمین د را اختیار ارن د ۶۳٪ تمام بهره برداران

(۲۱) جدول برپایه ی ارقام مند ر د شماره های ۱۰۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ مجله تحقیقات اقتصاد تنظیم شد ما

بازمین راتشکیل میدهند و بهر يك از آنان بطور متوسط ۱٫۹ هكتار زمین میرسد . گروه دهقانی که از ۵ تا ۱۰ هكتار زمین دارند ۱۹٫۷٪ خانوارها را تشکیل میدهند و هر يك بطور متوسط از ۷ هكتار زمین در اختیار دارند . مساحت زمینهای مورد بهره برداری این دو گروه نشان میدهد که آنان از زمین تحت اختیار خود میتوانند بكمک نیروی خانوادگی خود و بدون استثمار کارگران کشاورزی (یا قریباً بدون استثمار بهره برداری کنند . گروه اول دهقانان فقیر هستند و گروه دوم دهقانان متوسط این دو گروه که اکثریت دارند . گروههایی که بیش از ۱۰ هكتار زمین دارند ۱۶٫۸٪ خانوارهای بازمین راتشکیل میدهند و ۱۳٫۵٪ زمینهای مورد بهره برداری را در اختیار دارند . این سه گروه بدون استثمار کارگران کشاورزی نمیتوانند از زمینهای تحت اختیار خود بهره برداری کنند . گروهی که از ۱۰ تا ۲۰ هكتار زمین در اختیار دارند ۱۲٫۵٪ بهره برداریها را تشکیل میدهند و بهر يك از بهره برداریهای آن بطور متوسط ۱۳٫۵ هكتار زمین میرسد . این گروه قشر خرد و بورژوازی روستای ایران را تشکیل میدهد . افراد گروه دارای از ۲۰ تا ۱۰۰ هكتار (۴٫۲٪ بهره برداریها) هر يك بطور متوسط ۳۰ هكتار زمین دارند و قشر متوسط بورژوازی روستا را تشکیل میدهند و به گروه دارای بیش از ۱۰۰ هكتار (۱٫۰٪ بهره برداریها) بطور متوسط ۲۹۶ هكتار زمین میرسد و افراد آن بورژوازی بزرگ روستا را بوجود میآورند .

اگر بخواهیم ارزش افزودی در بخش زراعت تولید کشاورزی را در سال ۱۳۴۵ به تناسب زمین میان این گروهها تقسیم کنیم (بخش زراعت تقریباً ۵۰٪ تولیدات کشاورزی ایران را تشکیل میدهد) سهم هر يك از بهره برداریها در ارزش افزودی بطور متوسط چنین خواهد بود :

بهره برداری	بهره برداری	بهره برداری	بهره برداری
بهره برداریهای فقیر	۸۸۵۰ ریال	۱ برابر بهره برداری فقیر	
" " " "	۳۳۰۰۰ " ۳٫۷	" " " "	
" " " "	۶۲۵۰۰ " ۷٫۰	" " " "	
" " " "	۱۳۹۵۰۰ " ۱۵٫۷	" " " "	
" " " "	۱۳۸۰۰۰۰ " ۱۵۵	" " " "	

این ارقام چگونگی وضع گروههای مختلف بهره برداریهای بازمین را در روستای ایران با وضوح تمام نشان میدهند .

بآنکه در سال ۱۳۳۹ در حدود ۷۲٪ زمینها بوسیله ی کسانیکه خود مالک زمین نبودند بهره برداری میشد یعنی سیستم ارباب - رعیتی در روستای ایران مسلط بود ، قشر بندی بسیار نیرومندی در داخل بهره برداری انجام گرفته بود . با جرات میتوان گفت هم اکنون لااقل ۶۰٪ ارزش افزوده در کشاورزی ایران بوسیله ی قشرهای خرد و بورژوازی و بورژوازی روستائی تولید میشود و اگر بازده واحد زمین را در واحدهای خرد و بورژوازی و بورژوازی متوسط و بزرگ ایران یکسان فرض کنیم (که چنین نیست) لااقل ۵۰٪ ارزش افزودی بوسیله بورژوازی متوسط و بزرگ روستائی تولید میشود . این رقم در مقایسه با تولید بورژوازی متوسط و بزرگ در صنایع (کارگاههای دارای بیش از ۱۰ نفر کارکن) که بیش از ۷۲٪ محصولات صنعتی شهرها را تولید میکنند ، رقم نسبتاً کوچکی است . ولی این امریست طبیعی ، زیرا در مراحل اولیه ی رشد سرمایه داری خرد و بورژوازی در روستا توسعه ی بیشتری دارد .

ویژگی سرمایه داری در روستا

رشد نسبتاً قابل ملاحظه‌ی تولید بشیوه‌ی سرمایه‌داری در روستای ایران شاید عجیب بنظر آید. در روستای ایران که از لحاظ تکنیک کاملاً عقب‌مانده است، چگونه میتوان تولید سرمایه‌داری را توجیه نمود؟

یکی از پدیده‌های غالب روستای ایران، توسعه‌ی کارمزدوری در آنست. سرشماری سال ۱۳۴۵ نشان میدهد که از ۲ میلیون کارکنان مزد و حقوق بگیر بخش خصوصی که اکثریت مطلق آنان را کارگران تشکیل میدهند، ۷۹۵ هزار نفر در کشاورزی (شامل جنگلیانی و شکاروماهیگیری) و ۷۵۱ هزار نفر در صنایع و معادن (بدون نفت) کار می‌کند. هاند (۲۲)۰. با آنکه نسبت کارکنان مزد و حقوق بگیر به تمام شاغلین در رشته‌ی صنایع و معادن بیش از ۲ برابر کشاورزیست (در صنایع و معادن ۵۸٪ و در کشاورزی ۲۵٪)، ولی خود این واقعیت که در رشته‌ی کشاورزی بیش از رشته‌ی صنایع و معادن (حتی با صنایع نفت) کارگرداریم، نکته‌ی قابل تأملی است.

قشر بندی در روستا که از طرفی به پیدایش کارگروستائی و از طرف دیگر به پیدایش بورژوازی روستائی منجر میشود، بنوعی به خود موجد گسترش اقتصاد کالائی را فراهم می‌آورد: دهقانان فقیر با ازدست دادن وسایل تولید ناگزیر میشوند نیروی کار خود را بفروش رسانند و این امر از یکسو نیروی کار آنان را به کالائیدیل میکند و از سوی دیگر بمیزان تولید وسائل مصرفی که باید درقبال فروش نیروی کار خریداری شود، میافزاید. دهقانانی که در جریان این قشر بندی به بورژوازی روستا بدل میشوند حوائج تازه‌ای برای وسایل تولید جدید بوجود می‌آورند. بنابراین قشر بندی در روستا بازار وسایل مصرف، بازار وسایل تولید و بازار نیروی کار را گسترش میدهد (۲۳).

این پروسه چند جانبه‌گسترش بازار (یا گسترش اقتصاد کالائی) در روستای ایران ناموزون انجام گرفته است.

بعلمت عقب‌ماندگی اقتصاد و فقدان تکنیک و تکنولوژی معاصر، اقتصاد روستائی نه فقط در عمق رشد نیافت، بلکه گسترش سطح کشت نیز بنحوی که بتواند پاسخگوی رشد جمعیت روستائی باشد، انجام نگرفت. در نتیجه، نه فقط در اثر قشر بندی طبقاتی، بلکه همچنین در اثر رشد نفوس در روستاها کثیری از وسایل تولید جدا شدند که فقط عده‌ی نسبتاً قلیلی از آنان را رشد صنایع در شهر جذب نمود و مابقی بصورت کارگر کشاورزی بیکار و نیمه بیکار در روستا باقی ماندند و عده‌ی زیادی نیز در شهرها سرگردانند. عرضه‌ی این نیروی عظیم بیکار و نیمه بیکار بهای نیروی کار را در روستا چنان تنزل داد که بکار بستن تکنیک معاصر در روستا بصرفه‌ی بورژوازی نبود. بهمین جهت بازار نیروی کار ارزان به بازار وسایل تولید در روستای ایران میدان داد. مطابق بعضی ارقام منتشره در مطبوعات، وضع استفاد از نیرو در کشاورزی ایران چنین است:

نیروی حیوان ۷۵٪، حیوان و ماشین ۶٪، نیروی انسان ۱۵٪، نیروی مکانیزه ۴٪ (۲۴)

رشد اقتصاد کالائی سرمایه‌داری در کشاورزی ایران با رشد تکنیک سرمایه‌داری در روستا توأم نبود. بنابراین رشد بسیار ضعیف تکنیک در روستای ایران با وجود نیروی ارزان قیمت انسان، نمیتواند دلیل بر

(۲۲) سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبانماه ۱۳۴۵، صفحه ۶۸

(۲۳) رجوع شود به آثار لینن، جلد ۳، صفحه ۱۵۸. بزبان روسی

(۲۴) تهران اکونومیست، شماره ۶۰۶، صفحه ۲۸

عدم رشد اقتصاد کالائی و از جمله رشد اقتصاد کالائی سرمایه داری در روستای ایران باشد .
بدیهی است اگر صنایع کشور رشد می یافت و تقاضای نیروی کار در شهر افزایش پیدا میکرد ، خواه
ناخواه بهرروزی کشاورزی در ایران ناگزیر به استفاده از تکنیک و تکنولوژی معاصر میشد . ولی آن عوامل
خارجی که مانع رشد صنایع ایران بود ، موجبات عقب ماندگی تکنیک راد روستای ایران نیز فراهم آورد .
در اقتصاد کشاورزی نیز مانند تمام اقتصاد کشور مناسبات پولی - کالائی گسترش یافت و واحد پولی زیاد
عرصه ی نیروی کار انسان را نیز در بر گرفت ، بدون آنکه تقریباً هیچگونه پایه ی مادی و فنی آنرا در
روستا بوجود آورد .



اقتصاد کالائی در ایران مسلط است . در بخش صنایع نه فقط اقتصاد کالائی ساده ، بلکه
اقتصاد کالائی سرمایه داری حاکم است . در اقتصاد روستائی نیز با آنکه اقتصاد کالائی ساده تسلط دارد ،
اقتصاد کالائی سرمایه داری نقش قابل ملاحظه ای بدست آورده است .
اصلاحات ارضی که ظاهراً باید زمین را بدست کسانی که مستقیماً بامور کشاورزی اشتغال دارند ،
بسپارد راه را برای تسریع قشر بندی در روستای ایران هموار میسازد . این قشر بندی در وهله ی اول میان
کشاورزان فقیر و متوسط پیش از ۸۳ درصد خانوارهای زمین در روستائی را تشکیل میدهند و تقریباً ۴۴ در
صد اراضی را بدست دارند ، انجام خواهد گرفت . با انتقال تدریجی این اراضی بدست قشرهای
خرد بهرروزی و بهرروزی روستا از یکسو قشرهای بهرروزی و تولید کالائی سرمایه داری در ده تقویت
خواهد یافت و از سوی دیگر صد ها هزار خانوار روستائی که در نتیجه ی اصلاحات ارضی مالک قطعه ی
زمینی شده اند ، این بار برای همیشه از وسائل تولید محروم خواهند شد .
با اصلاحات ارضی که هدفش تغییر شکل مالکیت و نشان دادن مالکین سرمایه دار بجای مالکین
نیمه فئودال است پروسه ی پرولتاریزه شدن اکثریت مطلق روستائیان تسریع خواهد شد و تولید کالائی
سرمایه داری بیش از پیش بسط خواهد یافت .

«انقلاب فرهنگی» یا کودتای ضد انقلابی

عنوان فوق عنوان مقاله ایست به قلم وان مین که در آستانه ی گشایش کنگره ی مائوئیست‌بنام نهمین کنگره ی حزب کمونیست چین در "کانادین تریبون" - ارگان مطبوعاتی حزب کمونیست کانادا چاپ و انتشار یافت .

"وان مین" - نگارنده ی مقاله از رهبران سابقه دار حزب کمونیست چین و نبرد خلق چین در راه سوسیالیسم است . او در تمام سالهای مبارزه ی سرسخت و پسر مخاطره ی پنهانی علیه تضییقات خونین چان کای شی عضو کمیته ی مرکزی حزب بود . است . از ژانویه ی ۱۹۳۱ تا ژانویه ی ۱۹۳۵ وان مین بنام جن شائوپوی دبیر اول حزب بود . است . در ژانویه ی ۱۹۳۵ ، بهنگام راه پیمائی کبیسر ، مائوتسه د ون دبیر اول حزب شد و وان مین به مقام نمایندگی کمیته ی مرکزی حزب کمونیست چین در کمینترن منصوب گردید . در این مقام وی در تهیه ی گزارش مشهور گشورگی در بفرقه ی کنگره ی هفتم کمینترن شرکت فعال نمود و در این کنگره به عضویت کمیته ی اجرایی ی کمینترن انتخاب شد .

وی عضو فعال رهبری حزب کمونیست چین باقی ماند و در کنگره ی هشتم سال ۱۹۵۵ مجدداً بعضویت کمیته ی مرکزی حزب کمونیست چین انتخاب شد . ولی او دیگر امروز نمیتواند نقش فعال خویش را در کمیته ی مرکزی حزب ایفا کند که سبب آن برای خواننده ی سند زیرین بروشنی آشکار خواهد شد .

نبرد بین دو راه

در حال حاضر چین در چار بحران بیسابقه ی مبارزه ی شدید بین دو راه گردیده است . بین راه مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری با راه ضد مارکسیستی مائوئیسم و ناسیونالیسم بورژوازی ، ابتدا مائوتسه تونگ و گروهش ریاکارانه میگفتند که میخواهند فقط "انقلاب فرهنگی" انجام دهند و هدف "انقلاب فرهنگی" حفظ دیکتاتوری پرولتاری ، جلوگیری از احیای سرمایه داریست . آنها میگفتند که هدفی که انقلاب فرهنگی علیه آن متوجه است فقط مشتاقانند که در مقام قدرت در حزب نشسته و در راه سرمایه داری میروند ، مشی ارتجاعی بورژوازی دارند ، رویزونیست ضد انقلابیند ، خائندان والی آخر و ولی فاکتها نیرومند تراز عوام فریسی است . فاکتها را نمیتوان تحریف کرد . بیایید ببینیم که مائوتسه تونگ در واقع در رعمل چه میکند ؟

I- ده بزه عمده که مائوتسه تونگ در رون کشور مرتکب شده است

۱- او میکوشد مارکسیسم لنینیسم را از شعور کمونیستها
وزحمتکشان چین بزداید و اندیشه های ضد مارکسیستی
و ضد لنینی خود را بجای مارکسیسم لنینیسم بنشاند

اومد عیست که "اندیشه های مائو باید تمام مواضع ایدئولوژیک را اشغال کند" ، "اندیشه های مائو عالیترین دستورهاد رتمام عرصه های زندگیست" ، "اندیشه های مائو دارای اعتبار مطلق است" .

د رعین حال مارکسیسم لنینیسم را "کهنه شد ه" اعلام مید ارد ، د رکزنا مید ده که گویا "جهان وارد د وران اند پشه های مائوسه تونگ شد ه است" . مائوسه تونگ قرائت کتب مارکسیست لنینیستی را ممنوع میکند . اد بیات مترقی را میسوزاند . مارکسیسم لنینیسم را "رویزونیسم" و یا "دگماتیسیم" مینامد . او سابقا مارکسیست لنینیست هاراد گماتیک مینامید . حالانهارارویزیونیستهای ضد انقلابی میخواند ، آنها را تحت تعقیب قرار مید هد ، آنها را نابود میکند . مائوسه تونگ وسیله ی ریشه کن کردن مارکسیسم لنینیسم راد رعین در آن یافته است که مارکسیستها لنینیستها را از لحاظ ایدئولوژیک ، سیاسی ، سازمانی ، معنوی و جسمی تعقیب و نابود سازد .

۲- او حزب کمونیست چین را منحل میکند و حزب د یگری با نام کمونیستی ولی با ماهیت ضد کمونیستی بجای آن می نشاند

مائوسه تونگ در ه اوت ۱۹۶۶ خود ش بدست خویش یک دازی بائو (روزنامه ی دیواری) نوشت تحت شعار آتش بروی ستاد ها که علامت هجوم به حزب برای متلاشی ساختن آن بود . او کمیته مرکزی حزب کمونیست منتخب کنگره ی هشتم را متلاشی کرد . از ۱۷۴ عضو و کاندید ای عضویت کمیته مرکزی سب آنها را د معروض تعقیب و تضییق قرار گرفتند (د ر اینجاوان مین فهرست اسامی عالیترین مقامات حزبی راکه مورد تعقیب قرار گرفته اند میآورد) . تمام اعضا و کاندید های عضویت بوروی سیاسی حزب و کمیته ی دائمی آن با استثناء خود مائوسه تونگ و چند نفر از گروهش د معروض انواع اتهامات جعلی و پیگرد های خشن قرار میگیرند بر تمام این رققا برچسبهای میزند از قبیل رویزونیست ضد انقلابی ، خائن ، عناصر مخالف حزب و سوسیالیسم . آنها را د معروض انواع اهانات ، پیگرد ها و تضییقات خشن قرار مید هند . برخی از آنها را الجن مالی میکنند ، برخی هارا کنار میگذ اردند ، برخی هارا توقیف میکنند ، برخی هارا راد ملاء عام د معروض تحقیر و اهانت قرار مید هند ، د ر باره ی برخی هانیز اعلام میکنند که باید آنها را زنده ه زنده ه آتش زد ، برخی هارا میکشند . مائوسه تونگ هر جاد ستش میرسد کمیته های ایالتی ، ولایتی ، ناحیه ای ، شهری ، کارخانه ای ، روستائی و غیره را بکمک خونوی بین ها ، تسائوفان ها ، نظامیان و پلیس متلاشی میکند ، کاد رهای رهبری کمیته های حزبی را مورد تعقیب قرار مید هد ، نابود میکند . مائوسه تونگ برای انهد ام حزب چین عمل میکند .

تد ارك کنگره ی نهم حزب توسط مائوسه تونگ د ر واقع تد ارك جلسه ای بود از طرف ااران او ، از مائوسیتهای ضد کمونیست . د ر باصطلاح پلنوم د وازد هم اکثریت مطلق اعضا و کاندید های عضویت کمیته ی مرکزی شرکت ند اشتند . مائوسه تونگ بعضی آنها گروههای امور "انقلاب فرهنگی" ، نمایندگان خونوی بین ها ، کمیته های باصطلاح انقلابی نوساخته ، فرماندهای نظامی طرفد ار خود را آورد و بهمه آنها حاق رائی داد . یک چنین پلنومی قرار تشکیل کنگره ی نهم را صادر کرده ه است .

علاوه بر اینن طرح یک اساسنامه ی جدید حزبی انتشار یافت که سند یست سر تا پا ضد کمونیستی و ضد دموکراتیک . این باصطلاح اساسنامه بر اساس تز کدائی مائوسه تونگ تنظیم شده ه است که باید کهنه راد ورکرد و نوراجای آن گذاشت که د ر عمل بمعنای لغو کامل حزب و تجدید آن با جزئیست با برچسب کمونیستی ولی با ماهیت ضد کمونیستی

۳- او ارگانهای د یکتاتوری دموکراتیک خلق را متلاشی ساخته و د ستگاه د یکتاتوری شخصی ارتجاعی خود را جانشین آنها مینامید

مائوسه تونگ با استفاده از شعار تخریب ماشین د ولتی بورژوازی ، ارگانهای قانونی خلق راد ر

چین متلاشی میکند . او کار عالیترین ارگان قانونگذاری یعنی مجلس نمایندگان خلق را که طبق قانون اساسی تشکیل یافته بکلی فلج کرد . رئیس مجلس ، معاون وی ، اعضا کمیته ی رایش آن و اکثر نمایندگان مجلس با اتهامات جعلی مائوتسه تونگ تحت پیگرد خشن قرار گرفتند . عالیترین ارگان اجرائی دولت یعنی شورای دولتی نیز در رواق فلج شد . دوسوم معاونین نخست وزیر از کار برکنار شدند و یا توقیف گردیدند بقیه معاونان نیز در معرض اتهامات و اهانات و حملات خونریز بین ها واقع شدند .

شوراهای دولتی ، کمیته های دولتی وزارتخانه ها - بااستثنا وزارت دفاع و برخی موسسات دیگر - زیر کنترل خونریز بین ها قرار گرفت و سپس یک نظارت واحد نظامی بر آنها تشکیل یافت . بسیاری از کارمندان مسئول شورای دولتی و وزارتخانه های بقتل رسیدند ، یا مجروح شدند ، یا در نتیجه ی خشونت ها بیمار گردیدند و یا زیر تضيیقات دیگری قرار گرفتند از جمله در معرض کار اجباری طاقت فرسا تحقیر آمیز و فرساینده ی سلامتی واقع شدند .

مجالس ایالتی و ولایتی نیز بچنین سرنوشتی دچار شدند و اعضا آنها در معرض پیگرد ها و خشونت ها واقع شدند . استثنا فقط نمایندگان بورژوازی بودند ، در تمام ارگانهای قانونگذاری و اجرائی که مائوتسه تونگ ابدان آنها دست نزد .

۴- تفرقه اندازی در صفوف ارتش و استفاده از ارتش همچون حریه کور ضد خلقی بسود همدفهای شخصی خویش

مائوتسه تونگ بخشی از ارتش توده ای چین را همچون حریه ی کودتای ضد انقلابی و دیکتاتوری نظامی شخصی خود برای تصرف قدرت حاکم در حزب دولت ، برای قتل کمونیستها و کارگران و دهقانان و روشنفکران پیشرو بکار برد . او بخشی از ارتش را علیه بخشی دیگر برانگیخت . بسود خویش تصفیهای بزرگی در ارتش انجام داد . از ۹ مارشال ارتش - بااستثنا لین پیائو - همگی در معرض تعقیب و تحقیر قرار گرفتند . برخی از آنها حتی توقیف شدند از جمله مارشان پن ده خوی و مارشال خه بون . طبق ارقام آمار غیرکاملی ۷۰ تا ۸۰ نفر از ژنرالها برکنار و مورد تعقیب واقع شده اند (از جمله تا پاییز ۱۹۶۷ چهار معاون وزارت دفاع) ، رئیس ستاد کل ارتش و چندین نفر از معاونین آنها ، رئیس رکن عملیاتی ستاد و معاونش ، رئیس اداره ی سیاسی ارتش و دو نفر معاونانش ، سه نفر از معاونین سرفرماندهی و معاون کمیسر واحد های امنیت اجتماعی ، سه نفر از معاونین سرفرماندهی بحریه ، کمیسر سیاسی او و اوون کمیسر ، سرفرمانده نیروهای توپخانه و چهار نفر از معاونین اش همراه با سه نفر از کمیسرهای سی ، هفت نفر معاونان سرفرماندهی نیروهای هوایی ، کمیسر او و دو معاون کمیسر ، سرفرماندهی نیروهای زرهی و معاونش ، معاون فرماندهی نیروهای مهندسی ، سرفرماندهی نیروهای دفاع ضد هوا ، پنج نفر از معاونان رئیس اداره ی کل خدمات تدارکاتی و خدمات عقب جبهه ، کمیسر و معاون کمیسر وی و والی آخر و والی آخر . یک چنین تصفیهای در سراسر ارتش انجام گرفته است گاهی حتی با اشاره ی چیان چین زن مائوتسه تونگ .

همه ی این اعمال نشان میدهد که مائوتسه تونگ میترسد ، از ناراضی روز افزون درون ارتش هراس دارد . وان مین معتقد است که فرماندهان ، کارمندان سیاسی و سربازان ارتش توده ای چین نخواهند توانست برای مدت درازی چنین وضعی را تحمل کنند . او بر آنست که در یازود آنها به مبارزه بخواهند خاست علیه مائوتسه تونگ و گروهش و برای احیاء ارتش واقعی آزاد بپخش توده ای چین و ساختمان سوسیالیسم در چین .

۵- او نسل جوان راتباہ میکند ، سازمان جوانان
کونیست چین را منحل ساخته و سازمان
ارتجاعی خون وی بین هاراجا یگزینان مینماید

مائوتسه تونگ از یکسو سازمان جوانان کونیست را منحل ساخت و رهبران این سازمان را در معرض تعقیب و آزار قرار داد و از سوی دیگر بخشی از دانشجویان و دانش آموزان را با جبر و فریب در سازمانهای خون وی بین هامتشکل ساخت ، هسته‌ی رهبری آنها را از نظامیان و افراد پلیس طرفدار خود تشکیل داد و آنها را واداشت که بسود مقاصد خود مردم را مورد تعقیب و آزار و تحقیر و اهانت و ضرب و شتم و قتل قرار دهند .

وقتی مائوتسه تونگ خون وی بین هاراشکل داد و آنها را بشارت داد ، بارها خود او و افراد گروهش علنا اعلام داشتند که هیچ مؤسسه و سازمانی حتی سازمان نظامی و انتظامی حق مداخله در کار آنها را ندارد و آنها تحت فرماندهی خود اوهستند . خون وی بین هاهم بهنگام شرارت فریاد میزدند که سرفرماندهی آنها با مائوتسه تونگ است و آنها کادرهای چیان چین زن مائوتسه هستند .

حالا بسیاری از دستجات خون وی بین هار از زیر کنترل مائوتسه تونگ خارج شده اند و میلیونها جوان فهمیدند که "انقلاب فرهنگی" جنایت است و اندیشه‌های مائو ارتجاعی است . حال این دستجات خود در معرض تضییق و آزار مائوتسه تونگ قرار گرفته اند . او میلیونها از این جوانان و نوجوانان را به نقاط دور دست و کم جمعیت و یا پروستاها گسیل میدارد تا نتوانند علیه مائوتسه تونگ بشورند .

وان مین معتقد است که نسل جوان چین نمیتواند برای مدت درازی وضع فعلی را تحمل کند و روزی به مبارزه‌ی انقلابی علیه رژیم مہنک مائوتسه تونگ و گروهش و در راه آیندگی تابناک خود میپہنشد .

۶- پورش مائوتسه تونگ علیه طبقه‌ی کارگر چین و
انحلال فد راسیون اتحادیه‌های کارگری چین

مائوتسه تونگ فد راسیون اتحادیه‌های سراسر چین را منحل کرد . است . با خشونت رهبران ، کادرها و اعضا اتحادیه‌ها را مورد تعقیب قرار میدهد . مائوتسه تونگ علنا مدعی است که باید میزان دستمزدها را تقلیل یابد . سیستم دستمزدها بر حسب میزان کار و نیز جواز کارگران را لغو کرد . او تحت عنوان مبارزه علیه اکونومیسم با سہبود زندگی کارگران و کارمندان مخالفت میکند . او کسانیرا که خواستار بہبود سطح زندگی کارگران و کارمندانند توقیف میکند و حتی میکشد . او بی‌اعتنا بشراط سخت زندگی کارگران تحت عنوان "توحید امور صنعتی ، کشاورزی و نظامی" کارگران را مجبور میکند که علاوه بر کارت تولیدی خود به کشاورزی و امور نظامی نیز بہرد آزند . او گروهی نظامی بہرہ‌موسسه‌ی تولیدی ، صنعتی ، معدنی ، حمل و نقل و غیرہ فرستادہ بر روی کاروندگی کارگران کنترل نظامی برقرار کردہ است . چہ قبل و چہ بعد از کار روزانہ کارگران را امید آرند کہ در برابر مثال مائوتسه تونگ کتاب سخنان برگزیدہ‌ی او را بخوانند .

ولی علیرغم اینکه مائوتسه تونگ با انواع شیوہ‌های تهدید و فریب میکوشد طبقه‌ی کارگر را زیر پرچم "اندیشه‌های مائو" گرد آورد و این طبقہ را در خدمت حکمروائی ارتجاعی خود بگمارد ، فاکتہا ثابت میکند کہ طبقه‌ی کارگر چین خواهان آنست کہ زیر پرچم مارکسیسم لنینیسم متحد شدہ و یگانہ و پیوستہ علیہ مائوتسه تونگ و گروہ خود پروتہریش بہ مبارزہ برخیزد .

۷- او روستائیان زحمتکش را مورد فشار و پیگرد قرار میدهد
وساختمان سوسیالیسم را در روستا و بیرون میکند

مائوتسه تونگ مسئولیت ورشکست کمونهای تود ه ای را در روستا برعهده ای کاد رهای روستائی و دهقانان افکنده است. او از سال ۱۹۶۲ تحت عنوان جنبش پرورش سوسیالیستی دهقانان را تحت پیگرد های خشن قرار داده و تحت عنوان چهارتصفیه، تصفیه ای ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی و اقتصادی، آنها را در معرض تعقیب و آزار قرار داده است. در جریان "انقلاب فرهنگی" او با شدت بیشتری کاد رهای روستائی و اعضاء کمونهای تود ه ای را تحقیر کرده، توقیف نموده و بقتل رسانید. در روستاها تمام سازمانهای حزبی، سازمانهای جوانان و سازمانهای تولیدی را منحل ساخت. دهقانان را بجان هم انداخت و شوق کار را از آنها سلب کرد و بدینسان مانع رشد اقتصاد سوسیالیستی در ده شد. او نه فقط مالیات جنسی را لغو نکرد و قیمت واحدی برای خرید محصولات کشاورزی معین نساخت، بلکه بر میزان مالیات جنسی افزود و بار سنگینی که بردوش دهقانان بود افزایش داد. او واحدهای نظامی را به ده فرستاد تا کاروزندگی دهقانان را زیر نظر بگیرند. افراد خانواده های دهقانی را از زن و مرد و بزرگ و کوچک مجبور کرد که در هر فرصت کتاب سخنان برگزیده ای مائوتسه تونگ را بخوانند.

در نتیجه ای تمام این سیاستهای سراپاخطا کشاورزی چین در حال حاضر هنوز بسیار عقب مانده باقی مانده و زندگی دهقانان بسیار سخت و فقیرانه است. ولی دهقانان چین نخواهند توانست برای مدت درازی چنین وضعی را تحمل کنند. آنها بیک مبارزه ای تود ه ای علیه مائوتسه تونگ و برای بهبود وضع زندگی مادی و معنوی خود خواهند برخاست.

۸- او فرهنگ چین را تخریب میکند، میراث
فرهنگی کشور را منهدم میسازد، روشنفکران
را تعقیب و نابود میسازد

مائوتسه تونگ برای حفظ حاکمیت مطلق خویش گنجینه ای فرهنگی چندین هزار ساله ای چین و نیز نفوذ ادبیات مترقی خارجی را از بین میبرد. او کتب مارکسیست لنینیستی چاپ داخلی و خارجی را میسوزاند. مائوتسه تونگ طی انقلاب فرهنگی خود بیش از ۵۰۰ روزنامه و مجله را تعطیل کرد. تمام روزنامه ها و مجلات و نشریات همه با هم و یکبار باید یگانه کارشان تملق و چاپلوسی از مائوتسه تونگ باشد. برای اینکه روشنفکران نتوانند علیه او به مبارزه برخیزند، مائوتسه تونگ جمعیت ادبا و هنرمندان را منحل ساخت، جمعیت کارمندان فرهنگ را منحل ساخت، جمعیت کارمندان نشریات را منحل ساخت، تمام سازمانهای حرفه ای و علمی روشنفکران را منحل ساخت. مائوتسه تونگ تحت عنوان مبارزه با سیستم آموزش رویزیونیستی، کار تمام آموزشگاههای کشور را متوقف ساخت. استادان و استادان یاران، دانش یاران، دبیران و آموزگاران را مورد تعقیب و آزار قرار داد. بجای مؤسسات آموزشی عالی دوره های تحصیلی کوتاه مدت - حد اکثر تا یکسال - برقرار ساخت.

اثر کارهایی که مائوتسه تونگ طی دوران بااصطلاح انقلاب فرهنگی انجام داد ه چنانست که حتی تاکنون هم تجدید کار مؤسسات آموزشی امکان پذیر نشده است.

همه ای این فاکتورها نشان میداد که مائوتسه تونگ از روشنفکران بسیار هراسناک است. او سیاست

تحمق تود ه را در ریشه گرفته است تا نسل جوان چین بواقعیات پی نبرد.

۹- او نسبت به اقلیتهای ملی سیاست بررمنشانسه ی
شونیسیم عظمت طلبانه ی ملت خان را اجرا میکند ؛
رهبران انقلابی و کادرهای اقلیتهای ملی را نابود میسازد

ماثوتسه تونگ از نیروهای نظامی و پلیسی برای انهدام اقلیتهای ملی استفاده میکند . او به شیوه های سنتی رژیمهای ارتجاعی امپراطوران فئودال چین ، میلیتاریستهای به یان و چان کای شی - همواره سیاست شونیسیم عظمت طلبانه نسبت به اقلیتهای ملی اجرا میکند ، نسبت به آنها تبعیض روا میدارد ، با آنها بد رفتاری میکند ، آنها را تحت تضییقات قرار میدهد ، سعی میکند که بزور آنها را مستحیل سازد ، با جباران آنها را کوچ میدهد ، نسبت به عادات و سنن و عقائد مذهبی آنها بی احترامی میکند . پس از آغاز باصطلاح انقلاب فرهنگی ، ماثوتسه تونگ از پکن دستجات متعدد و بزرگی از خون و بی بی ها به مغولستان د اخلی ، به سین تزیان (اوغورستان) نین سیا ، سین خای ، تب ، گوانس ، یون فان و گوی جو و د یگر مناطق اقلیت نشین گسیل داشت . اینان معابد و مساجد را ویران کردند و به قتل و آتش سوزی پرداختند .

این سیاست بکلی بیگانه با سیاست ملی مارکسیستی لنینیستی ، خیانت نسبت به انترناسیونالیسم پرولتاری است و د ر برابر آن نه فقط اقلیتهای ملی بلکه کادرها و کارمندان که نسبت به سنن انترناسیونالیستی لنینی وفادارند با آن مخالفت میورزند و د ر نتیجه د ر تعدادی از نواحی اقلیت نشین محلی ها و چینی ها بتدریج برای مقاومت د ر برابر ماثوتسه تونگ پیوستگی یافته اند . (خوانندگان " دنیا " توجه داشته باشند که د ر چین بیش از ۵۰ اقلیت ملی وجود دارد ولی ۹۰٪ اهالی را چینی ها یا ملت خان تشکیل میدهند) .

۱۰- او بورژوازی چین را تحت حمایت خود گرفته
و با ارتجاع د اخلی همکامی میکند

ماثوتسه تونگ ارزش خاصی برای بورژوازی قائل است و بورژوازی را از امتیازات خاصی د ر زمینه های سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی برخوردار کرده است . د رسال ۱۹۵۶ پس از تشکیل مؤسسات صنعتی و بازرگانی مختلط دولتی - خصوصی تصمیم اتخاذ شد سالانه ۵٪ سود خالص تضمین شده ب سرمایه های خصوصی برای مدت ۵ تا ۷ سال تعلق گیرد . د رسال ۱۹۶۲ یعنی د ریابان این مدت طبق تصمیم ماثوتسه تونگ مدت پرداخت سود ۵٪ ب سرمایه داران برای مدت پنج سال د یگرتدید شد . حال مدت این تعدید نیز سپری شده است ولی ماثوتسه تونگ مجدداً آنرا برای مدت ۱۰ سال د یگرتدید کرد . ضمناً د اراه ی کایه ی مؤسسات دولتی - خصوصی عملاً د ر دست سرمایه داران باقی ماند . سرمایه داران د ر پسته های ریاست ، مدبرکی ، سرمهندسی و غیره علاوه بر ۵٪ سود حقوقی دریافت میدارند که میزان آن چند برابر حقوق افراد یست از طبقات د یگردر همان مقام ها . نمایندگان بورژوازی د ر تمام ارگانهای حاکمیت - ادارات و کمیته های دولتی نمایندند . د ر مجلس نمایندگان خلق که عالیترین ارگان حکومتی است بورژوازی د اراه ی ۲۶۰ کرسی از ۱۲۶۰ کرسی است . یعنی قریب یک پنجم کرسیها را د ر اختیار دارد و حال آنکه یکصدم اهالی کشور را تشکیل میدهد . د ر شورای دولتی ، وزارتخانه ها و کمیته - های دولتی نیز بورژوازی مقامات مهمی د ر اختیار دارد . بعنوان نمونه این نمایندگان بورژوازی مثلاً میتوان ژون ای ژن رانامبرد که سود ۵٪ تعیین شده ی او سالانه بیش از ۳ میلیون یوان است . این سرمایه دار بزرگ هم نمایندند ه ی مجلس نمایندگان خلق است ، مدم عضو کمیته ی دائمی مجلس نمایندگان است ، هم نمایندند ه ی مجلس شهری شانگهای و هم معاون شهردار این شهر است .

د ر تمام جریان " انقلاب فرهنگی " که بانظارت پلیس کارگران و دهقانان و روشنفکران د ر

معرض تضییقات خشن خون وی بین ها، تسانوفان ها، ارتش و پلیس بود و هستند، فقط بورژوازی ملی کما فی السابق زیست و کما فی السابق با استثمار خلق ادامه میدهد. تمام خبرنگاران خارجی که به چین آمد و بازندگی چین آشنا شده اند در این امر متفق المرأی اند که یگانه طبقه ی اجتماعی که در چین خوشبخت و شکوفانست بورژوازی است. بیخود نیست که بورژوازی ملی در جریان انقلاب فرهنگی از هر جلسه ای که از نمایندگان خود تشکیل داد تلگرام تبریکی در مدح و ثنای مائوتسه تونگ فرستاد، از توجهات مخصوص او نسبت بخود تشکر کرد و او را " پدر محبوب و آموزگار محبوب" نامید.

چنین است ۱۰ بزه عمد ه که مائوتسه تونگ در رون کشور مرتکب شده است. این بزهکارها با فاکتهای انکارناپذیر اثبات شده است و با هیچ سفسطه ای که از جانب مائوتسه تونگ و گروهش ارائه شود قابل انکار نیستند. این بزهکارها بوضوح تمام اثبات میکند که "انقلاب فرهنگی" یک کودتای نظامی ضد انقلابی و ضد خلقی و ضد کمونیستی است. مارکسیست لنینیستهای جهان از همان آغاز عقیده داشتند که "انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری" کوچکترین وجه مشترکی نه با انقلاب دارد نه با فرهنگ و نه با پرولتاریا. برای حفظ دیکتاتوری پرولتری و نظام سوسیالیستی هم نبود بلکه برعکس برای تخریب آن بود.

دارد سته ی مائوتسه تونگ راعده ی قلبی تشکیل میدهد. بین آنها نزد یکترین فرد مورد اعتماد مائوتسه تونگ چیان چین زن اوست. از اینجهت مائوتسه تونگ علنا زن خود رایگانه فردی توصیف کرد که باصطلاح اندیشه های او را عمیقاً درک میکند بویژه در عرصه ی ادبیات و هنر، و او را در ظاهر معاون رئیس ولی عملاً همه کاره گروههای "انقلاب فرهنگی" و سرفرماندهای خون وی بین هاتعیین نمود. او عملاً بعد از خود مائوتسه تونگ و وارث او لین پیائو سومین نفر است در سلسله مراتب حکومت مائوتسه تونگ، ولی او یگانه فرد مورد اعتماد مائو است.

در پلنوم هفتم کذائی قلبی ساخته و پرداخته ی مائوتسه تونگ، لیوشائوچی بر اساس اتهامات بکلی مجهول که خود مائو ساخته بود از تمام مقامات حزبی و دولتی که داشت اخراج گردید. بدنبال این عمل مائوتسه تونگ یک کارزار وسیع تهمت پراکنی بی حد و مرزی در مطبوعات و رادیو و میتینگها و جلسات برپا داشت که در آنها لیوشائوچی خائن بزرگ و اعتصاب شکن بزرگ، جاسوس بزرگ گویند ان، جاسوسی امپریالیسم، جاسوس شوروی نامیده شد و بر تمام مخالفین مائو نیز همین برجسمه بازده شد. بدینسان مائوتسه تونگ با کمال وضوح چهره ی واقعی خود را نشان داد.

از اینجوان مین شرح مفصلی از انواع دسیسه کاریها و توطئه گریهای مائوتسه تونگ نگاشته است که از سال ۱۹۶۲ در حزب کمونیست چین آغاز نموده تا قدرت مطلق را در حزب در دست خود متمرکز سازد. بخاطر رسیدن باین هدف در کارزارهای که در سال ۱۹۶۲ بهنگام حمله ی هیتلر بر اتحاد شوروی تحت عنوان اصلاح سه سبک کار (سبک کار حزبی، سبک کار در آموزش، سبک ادبی) انجام داد، اعمال زیرین از وی سرزد:

- ۱- لنینیسم را مارکسیسم روسی نامید که فقط برای رهبری انقلاب در روسیه بدرد میخورد و برای رهبری انقلاب جهانی و انقلاب چین بدرد نمیخورد.
- ۲- رهبری و کمک کمیتزین را به حزب کمونیست چین سرسرناد رست اعلام داشت.
- ۳- حمایت همه جانبه ی حزب کمونیست (بلشویک) و دولت اتحاد شوروی را در حزب کمونیست چین و انقلاب چین نه فقط "غیر واقعی" و "غیر موثر" بلکه حتی "زیان بخش" اعلام داشت.
- ۴- حزب کمونیست چین و گروه بزرگی از رهبران آنرا متهم ساخت که از مائوتسیسم پیروی نمیکنند. "به لنینیسم و کمیتزین وفادارند"، از حزب کمونیست (بلشویک) و اتحاد شوروی پیروی میکنند.

شیوه‌ی نبرد مائوتسه تونگ علیه آنان و علیه اکثریت مطلق در حزب چین بود است :

مائوتسه تونگ حزب را منوع‌বাদ و بخش تقسیم کرد. بخشی را دکماتیک و بخش دیگر را آمپریک نامید. تمام کمونیست‌هاییکه در شوروی تحصیل کرده بودند، تمام آنها یکدیگر در عرصه‌ی ایدئولوژی سیاسی کار میکردند، و نیز تمام کسانیکه منشأ اجتماعی‌روشنفکری داشتند گروه "دکماتیک" ها و پیروان شوروی" وان مین شدند. تمام آن کمونیست‌هاییکه کار عملی داشتند و دارای منشأ اجتماعی‌کارگری یا دهقانی بودند به گروه "آمپریک" ها منسوب شدند. در عین حال مائوتسه تونگ اعلام داشت که گروه آمپریک "اسیر و دستیار" گروه دکماتیک است. علاوه بر این مائوتسه تونگ در نظر گرفت برای تسدیدیل تاریخ حزب به تاریخ خودش، میبایستی خدمات لنینسیم، کمینترن، حزب کمونیست (بلشویک) و اتحاد شوروی در تاریخ حزب کمونیست چین و انقلاب چین انکار شود. میبایستی خدمات هر رهبر، کادرو یا عضو حزبی در تاریخ حزب کمونیست چین و انقلاب چین انکار شود. لذا بویژه لازم دانست :

- ۱- خدمات سیوی سیو بود ز نبرد علیه مشی اپورتونیستی راست چن و ویسوی و نیز خدمات کنفرانس فوق العاده‌ی اوت ۱۹۲۷ حزب کمونیست چین که این نبرد را در حوزه‌های خود تأیید کرد و نیز خدمات رهبری کمینترن که کنفرانس مزبور را دعوت کرد، انکار کرد و حتی کنفرانس اوت "مشی اپورتونیستی چپ" اعلام شود.
- ۲- خدمات وان مین در مبارزه علیه مشی چپ روانه‌ی ماجراجویانه‌ی لی لی سان و نیس-خدمات پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین (از دوره‌ی ششم در ژانویه‌ی ۱۹۳۱) و هیئت رئیسه‌ی کمیته‌ی اجرایی حزب (مه ۱۹۳۱) که این مبارزه را طی قرارهای خود تأیید کرده بودند انکار کرد و مشی پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین "مشی اپورتونیستی چپ روانه‌ی وان مین" اعلام شود.
- ۳- خدمات وان مین در طرح سیاست جبهه‌ی واحد ملی ضد ژاپنی و خدمات کنگره‌ی هفتم کمینترن که این سیاست را تأیید کرده بود انکار شود و این سیاست "مشی اپورتونیستی وان مین" اعلام گردد.

اگر همه‌ی این خدمات انکار نمیشد آنگاه هیچ مائوتستی بوجود نمی‌آمد و تاریخ حزب تاریخ مائوتسه تونگ نمیشد. مائوتسه تونگ در نقشه‌های خود ضربه‌ی اصلی را بر وان مین وارد ساخت. نه فقط از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی، سازمانی، معنوی بلکه حتی جسمی (دراغاز شروع این کارزار وان مین را مسموم کردند). اکثریت مطلق رهبران و کادرهای حزبی بدرجات مختلف در معرض ضربات مائوتسه تونگ قرار گرفتند. وی بابکار برین انواع شیوه‌های فریب و تهمت و تهدید و اعمال قهر، همه را مجبور کرد که خود را یادگماتیک و یا آمپریک بنامند و معترف به پیروی از مشی "چپ روانه" یا "راست" وان مین گردند. علاوه بر این بابکار بستن همین شیوه‌ها بخش بزرگی از کمونیست‌ها و کمسومولها را مجبور ساخت که خود را "خائن" و "ضد انقلابی"، "جاسوس گویندگان"، "جاسوس امپریالیستها و اتحاد شوروی" بنامند.

بسیاری از کسانیکه اعتراف به ارتکاب چنین جنایاتی نکردند یا توقیف شدند، یا بقتل رسیدند یا خودکشی کردند. این جریان سه سال تمام ادامه یافت. نتیجه‌ی این کارزار آن شد که پلنوم هفتم دوره‌ی ششم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین (آوریل ۱۹۴۵) تحت فشار مائوتسه تونگ "قراری در باره‌ی برخی مسائل تاریخی حزب کمونیست چین" تصویب کرد. این نخستین سند رسمی تحریف تاریخ حزب کمونیست چین بود که از نظرگاه مائوتسه تونگ تدوین شد. بدینالآن در اساننامه‌ی مصوبه‌ی کنگره‌ی هفتم (آوریل - مه ۱۹۴۵) اندیشه‌های مائوتسه تونگ، یگانه اندیشه‌های رهبری کنندگی

حزب کمونیست چین ذکر شد. علاوه بر این مائوتسه تونگ موفق شد بزرگترین مقام رهبری حزب را بدست آورد (در پلنوم یکم دوره ی هفتم کمیته ی مرکزی حزب کمونیست چین برای نخستین بار به صدارت حزب "انتخاب" شد) و توانست قدرت را در حزب بدست گیرد، کیش پرستش خویش را ایجاد کند و دیکتاتوری خویش را در حزب کمونیست چین از طریق تکیه ی عمد ه بر واحد های ارتشی برقرار سازد.

پس از کنگره ی هفتم تا باصطلاح "انقلاب فرهنگی" ظرف بیش از ۲۰ سال، مائوتسه تونگ در اتمام کارزارهای تحت عناوین مختلف - همراه انداختن که محتوی عمد ه و هدف عمد ه و شیوه های عمد ه آنها همان محتوی، هدف و شیوه های نخستین کارزار "اصلاح سبک کار" (۱۹۴۲-۱۹۶۵) بود. نخستین کارزار "اصلاح سبک کار" و دیگر کارزارهای متعاقب آن تمرین و تدارک "انقلاب فرهنگی" بود. در این مدت نظر به خطاهای اصولی متعدد و شکستهای مکرر مائوتسه تونگ در عرصه ی سیاست داخلی و خارجی، بویژه نظر به خصرات آشکار ارتجاعی و ضد انقلابی این کارزارها و "انقلاب فرهنگی" حتی نزد یکتربین و با وفاترین دوستان مائوتسه تونگ یکی پس از دیگری به مخالفان وی بدل شدند و قربانی وی گردیدند: نظیر لیوشاؤوسی، خوسیاؤوو، تان جن، تائو جو، لو ژوی سین، خه چان گون، پن جن، لو دین ای، جو ئو یان و دیگران.

بهمین ترتیب مائوتسه تونگ در سبسه کارانه پن ده خوی، خه لون، لو ژوی سین و دیگران را متهم کرد که "برائش قدرت در ارتش نشسته راه سرمایه داری در پیش گرفته اند" نه فقط برای اینکه آنها را در معرض تضییق قرار دهد بلکه همچنین برای اینکه هر رهبر و کادر ارتش را که میخواهد، تحت عنوان "طرفداران بن، خه، یالو" تعقیب نماید.

وان مین در تشریح شیوه های که مائوتسه تونگ برای دسترسی بقدرت استبدادی مطلق بکار برد و میبرد از جمله مینویسد که در سال ۱۹۶۲ سی بن یو را واداشت مقاله ای علیه لی سیوچن قهرمان ملی انقلاب تای پین بنویسد و اورا خائن بنامد. بعد کارزاری آغاز کرد علیه باصطلاح خائنین. آنگاه فهرستی تهیه کرد از باصطلاح خائنین که در آن نام ۲۷۰ نفر از رهبران و کادرهای درجه اول انقلابی را نوشت. در رأس این فهرست نام سوی سیو بو قرار داشت که یکی از رهبران مشهور حزب کمونیست چین است که بدست چای کای شی اعدام شد و او به هنگام اعدام سرود انترناسیونال خواند.

با این شیوه های عمل مائوتسه تونگ فقط خود را منفرد ساخته است چنانکه حتی از ۱۷ نفری که او بدقت برای باصطلاح گروه امورا انقلاب فرهنگی برگزید، ۱۲ نفر از او روی گرداندند و مورد تضییق و تعقیب قرار گرفتند و فقط ۵ نفر وفادار به او باقی ماندند.

تمام این واقعیات و بزه کاریهای ده گانه ی بزرگی که مائوتسه تونگ در عرصه ی سیاست داخلی مرتکب گردیده است علیرغم تمام شعارهاییکه مائوتسه تونگ برای پوده پوشی اعمال و هدفهای خود میدهد، اثبات میکند که او دست بیک کودتای نظامی ضد انقلابی و ضد خلقی و ضد کمونیستی زده است. (*)

ترجمه از: عطارد

/ تلخیص بوسیله "دنیا" انجام گرفته است /

(*) وان مین در بخش دوم مقاله ی خود "پنج بزه ی راکه مائوتسه تونگ در امور بین المللی مرتکب شده" مطرح ساخته است. این بخش از نوشته ی وان مین در شماره ی آینده نشر خواهد یافت.

تروتسکیسم معاصر*

در این اواخر، گاه گاه در روزنامه‌ها اخباری منتشر می‌شود که از پیش‌تازی تروتسکیست‌ها در برخی از کشورهای سرمایه‌داری حکایت میکند. تحریکات اینان در میان جوانان فرانسه، ژاپن و دیگر کشورها ادامه دارد. تروتسکیست‌های امریکای لاتین، که هم اکنون به نبرد انقلابی لطافت فراوانی وارد آورده‌اند، فعالیت‌های تحریک‌آمیز خویش را تشدید میکنند و به جعل انواع نشریات تبلیغاتی می‌پردازند که جرائد بورژوازی‌خشنودانه حاضر بنقل و پخش آنها می‌باشند. تروتسکیسم معاصر چیست؟

"بازمانده‌های یک کشتی شکسته"

این نامی است که در بی‌راول حزب کمونیست ارگوئه، زدن آریسمندی، به گروه‌های تروتسکیستی گوناگونی داده است که اینجا و آنجا خویشتن را بعنوان حزب معرفی میکنند. تشبیه نامبرد از هر جهت نمود اواقعیت است. کشتی تروتسکیسم چهل سال پیش در چارچنان سانحه‌ای شد که امروز اخلاف تروتسکیسم را بحق بازمانده‌های یک کشتی شکسته میتوان خواند.

درهم شکنی ایدئولوژیک و سازمانی تروتسکیسم بوسیله کمونیست‌های شوروی بعنوان نمونه ی بارزی از نبرد اصولی و سازش‌ناپذیر علیه اپورتونیسم در تاریخ جنبش کمونیستی ثبت شده است. حزب لنین نه تنها توانست صفوف خویشتن را پاک نگاهداری، بلکه با شناساندن چهره‌ی واقعی رادیکالیسم "ماورا" چپ کمونیست‌های سراسر جهان را از تجربیات گرانبهای خود غنی ساخت. احزاب کمونیستی و ارثان وفادار لنینی، کوشش تروتسکیست‌ها را برای انفجار جنبش جهانی کارگری از درون همواره نقش برآب کرده‌اند.

بسیاری از تروتسکیست‌ها پس از اخراج از صفوف احزاب کمونیستی و کارگری در سالهای ۲۰ و ۳۰ مجدداً به جستجوی اشکال جدید پیکار ضد کمونیستی پرداختند. در پاره‌ای از کشورهای تشکیل‌گرفته‌های کوچک دست زدند و خارج از جنبش کارگری متشکل، به اعمال تخریب‌آمیز خود ادامه دادند.

تروتسکی، این ماجراجوی سیاسی، برآن شد تا از این گروه‌های ناچیز سازمان بین‌المللی وجود آورد و آنرا در برابر "انترناسیونال کمونیستی" قرار دهد. بدین ترتیب در سال ۱۹۳۰ در اروپا و دسته‌ی کوچکی از تروتسکیست‌های اروپا در پاریس، "اپوزیسیون بین‌المللی چپ" را بنیاد گذارد. "اپوزیسیون" پس از مدتی کوتاه یازده شرط عضویت این سازمان را منتشر کرد. از جمله‌ی این شرایط انکار نظریه‌ی امکان پیروزی سوسیالیسم نخست در یک کشور، محکوم کردن سیاست اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و پذیرش تئوری تروتسکیستی "انقلاب پایدار" بود.

لیکن تروتسکیست‌ها بزودی دریافته‌اند که اعلام شرایط عضویت کاری بمراتب آسان‌تر از گسترش هر چند جزئی صفوف هواداران می‌باشد. عوام‌فریبان عضو "اپوزیسیون" در محافل کارگری با مخالفت شدید مواجه شدند. در ضمن، در داخل سازمان‌های تروتسکیستی اختلافات مرامی شدت یافت.

(*) ترجمه از مجله‌ی Gesellschaftswissenschaftliche Beiträge چاپ برلین

شماره ۹ سپتامبر ۱۹۶۹، نقل از مجله "کمونیست" چاپ مسکو شماره ۷، سال ۱۹۶۹

براین شالوده‌ی لرزان و پوسیده بود که تروتسکی میخواست "انترناسیونال" خود را بنیاد گذارد. هنوز از این بنا کوچکترین اثری نبود که تروتسکی در سالهای ۱۹۳۷-۱۹۳۴ بعنوان نماینده "بخش شوروی" این "انترناسیونال" علم برافراخت.

فقط در سال ۱۹۳۸ بود که تروتسکی موفق شد گروهی از هواداران خود را در "کنفرانس مؤسسان" گرد هم آورد. این کنفرانس، که تنها ۲۱ نفر آن حضوریافتند، از یکسو ناتوانی "اپوزیسیون بین-المللی چپ" را در سالهای سپری شده اعلام داشت و از سوی دیگر قطعنامه‌ای مبنی بر "سیاست" "انترناسیونال چهارم" تصویب کرد. شعارهای تروتسکیست‌ها در این دوران بیش از پیش رسواگر تروتسکیسم بعنوان جریان سیاسی مخاصم طبقه‌ی کارگر میشد. برنامه‌ی آنها تماماً در جهت مخالف هدفتی بود که کمونیستها و جنبش بین‌المللی کارگران برای آن مبارزه میکردند. تروتسکیست‌ها خشمگینانه به اندیشه و عمل تشکیل جبهه‌ی واحد ضد فاشیستی حمله میکردند. آنها منکر ضرورت مبارزه برای صلح و پشتیبان جنگ بمشابه "ماد را انقلاب" بودند. سیاست تسلیم طلبانه‌ی تروتسکیست‌ها در آن دوره نمود احرار آفریقا کارانه و شبه انقلابی آنها بود. نخستین ناپودی شوروی را در قبال حمله‌ی امپریالیست‌ها پیشگویی کرد (۱) و آنگاه در جریان جنگ دوم جهانی آشکارا به فعالیت‌های تفرقه‌آمیز در جنبش ضد فاشیستی پرداختند. آنها سیاست حکومت‌های بلوک فاشیستی را با سیاست کشورهای قربانی تجاوز در یک کفه‌ی ترازو میگذاشتند، مضمون آزادبخش پیکار نیروهای ضد فاشیستی را انکار میکردند و حتی پس از حمله‌ی آلمان هیتلری به اتحاد شوروی مدعی بودند که عبارت "پیکار ضد فاشیستی" "فریبی" بیش نیست و "اختراع" کمونیست‌ها می‌باشد. ادعا میکردند که ائتلاف ضد هیتلری منافی منافع انقلاب روسیه و انقلاب جهانی است و به بهانه‌ی اینکه تشکیل جبهه‌ی دوم گویا "مانع نبرد انقلابی در اروپا" است بر علیه تشکیل جبهه‌ی دوم تلاش میورزیدند. بدین ترتیب، تروتسکیست‌ها چهره‌ی واقعی خود را بعنوان دشمنان سوسیالیسم و فرمانبرداران نیروهای ارتجاع و فاشیسم نشان دادند. رسوائی آنها بعد از رسیدن به پیش از ایلیان جنگ دوم تشکیلاتشان در بسیاری از کشورها خود بخود منحل شد.

پس از جنگ، پایپای تحکیم سوسیالیسم، مناقشات و اختلافات فکری در اردوگاه تروتسکیسم بیش از پیش دامنه یافت. در حالیکه یکی از دگروه عمده‌ی انشعابی بدلائل تاکتیکی گمست از برخی فرمول‌بندی‌های تروتسکیستی را میمان میکشید و خواستار تجدید نظر در بعضی از عقاید تروتسکی بود، گروه دیگر آموزش تروتسکیستی را "تزلزل‌ناپذیر" اعلام میکرد. در سال ۱۹۵۳ "انترناسیونال چهارم" به دو سازمان "کمیته‌ی انترناسیونال" و "دبیرخانه‌ی انترناسیونال" منشعب شد. کمی بعد گروه انشعابی دیگری بنام "دبیرخانه‌ی امریکای لاتین" پدید آمد. حتی خود تروتسکیست‌ها وادار به اعتراف این واقعیت شدند که "انترناسیونال" آنها دچار بحرانی عمیق و تقریباً حل‌ناپذیر گشته است. از اوایل سالهای ۶۰ در اردوستانه‌ی گوناگون تروتسکیستی سعی میکنند تا باریک‌سراز آب درآورند. آنها در سیاست ماغوتسه‌دوین امکانات جدیدی دیده‌اند تا فعالیت‌های ضد کمونیستی خود را دوباره جان بخشند. با جوارو جنجال فراوان خاطر نشان ساختند که گویا "صحت" و "به‌زندگی‌زدن" بودن "عقایدشان به ثبوت رسیده است. کنگره‌ی تروتسکیست‌ها در سال ۱۹۶۱ در قطعنامه‌ی خاصی اختلافات ایدئولوژیک را در جنبش کمونیستی ملهم "امکانات عملی بی‌همتا" برای تروتسکیسم اعلام کرد. متکثرین رفع انشعاب، تروتسکیست‌های امریکائی بودند که در پیام ۱۹۶۳ موقعیت جرگه‌ی

(۱) تروتسکی نوشت: "شکست اتحاد شوروی گریزناپذیر است. امپریالیسم از نظر فنی، اقتصادی و نظامی نیرومندتر می‌باشد. چنانچه انقلابی در غرب انرا منهدم نسازد، نظام زائیده‌ی انقلاب اکثر را نابود خواهد کرد."

مائوتسه د ون رابنمايه "مرحله ای مهم درنوسازی انترناسیونال چهارم" اعلام داشتند. این پیام، که در آن از یگانگی در پیکار با احزاب کمونیستی سخن میرفت، پایه ی بحث کنگره ی باصطلاح وحدت رادر تابستان ۱۹۶۳ تشکیل میداد.

با اینهمه، وحدت استقرار نیافت. "دبیرخانه ی امریکای لاتن" و برخی از تروتسکیست های انگلیسی، فرانسوی و ژاپنی از حضور در کنگره خود داری کردند و کار بجائی رسید که حتی خود شرکت کنان قلیل العده ی کنگره نیز بد و گروه "اکثریت" و "اقلیت" تقسیم شدند. منازعه میان ایند و گروه هنوز هم ادامه دارد.

تروتسکیسم معاصر مانند تروتسکیسم پس از جنگ دوم جهانی آتش شله قلمکاری از گروههاودار-ودسته های گوناگون است. چنین دسته هایی در پاره ای از کشورهای اروپای باختری (بریتانیای کبیر، فرانسه، بلژیک، ایتالیا و هلند)، در ایالات متحده، در برخی از کشورهای امریکای لاتین (شیلی، بولیوی، گواتمالا، پرو، آرژانتین و برزیل)، در ژاپن، سیلان و استرالیا وجود دارد. شماره ی اعضا این گروه ها معمولاً از ده دوازده نفر تجاوز نمیکند. در بعضی موارد "گروههای ابتکاری" یافت میشوند که روزنامه و یا حتی مجله ای منتشر میکنند.

سبب چیست که د اردو دسته های تروتسکیستی هنوز قادرند سرخود را از آب بیرون نگاه دارند. هدف آنها چیست؟ در درجه ی اول، تروتسکیست ها توانسته اند به کالبد برخی از قشرهای اجتماعی که در سالهای اخیر وارد مبارزه ی ضد امپریالیستی و علیه انحصارگران گشته اند و نسبت به رادیکالیسم "ماورا" چپ حساس هستند، انگل وار بزیست خود ادامه دهند. آنها بقای خویش را مدیون خرد و بورژوازی ورشکسته و خرد شده ای هستند که بقول لنین "به آسانی به انقلاب بیگری افراطی می پردازند، ولیکن توانائی آنرا ندارند تا استقامت، تشکل، انضباط و ایستادگی از خود نشان دهند" (۲).

بخشی از روشنفکران و دانشجویان نیز در برابر رادیکالیسم "چپ" گزند پذیرند. نمادگان این قشرها غالباً به انکار نقش رهبری طبقه ی کارگر در مبارزه ی ضد انحصاری میگردانند. آنها حتی میشوند تاجنیش کارگری را فراموش سازند و آنرا با تصورات موهوم و خرد و بورژوازی خود پیا لایند. سخت جانی تروتسکیسم را بویژه باید در این واقعیت جستجو کرد که برخی عقاید "ماورا" چپ "آن بارو حیاتیات برخی از روشنفکران خرد و بورژوا، عناصر بی طبقه و ماجراجویان گوناگون وفق میدهد. تجربیات تاریخ مبارزه ی طبقاتی شاهد آنست که رادیکالیسم "چپ" موفقیتهای خود را تا حدی مدیون "گناه موروثی" سوسیال دموکراتهای راست - نفی اشکال انقلابی پیکارتوده ای - میباشد. رهبران تروتسکیستی پوشیده نمیدارند که پایگاه آنها را عناصر افراط طلب خرد و بورژوازی تشکیل میدهند. در میان عناصر نامبره این گرایش دیده میشود که اشکال و روشهای مبارزه علیه سرمایه داری را در چهارچوب اوانتوریسم محدود سازند.

در بعضی نقاط، تروتسکیستها با د اردو دسته های مائوتیستی در یک جبهه ی مشترک کار میکنند. در جریان فعالیتهای دانشجویان فرانسه در سال پیش تروتسکیستها و هواداران مائوتسه د ون از یکدیگر پشتیبانی و جوانان را با جهد فراوان به اقدامات ناسنجیده ترغیب میکردند، همچنین در بعضی از کشورهای امریکای لاتن تروتسکیست ها وسازمانهای هواداران تروتسکیست در یک بلوک بقعالت مشغولند.

عقاید تئوریک تروتسکیسم معاصر نمودار عجز کامل آن در زمینه ی ایدئولوژیک میباشد، زیرا که قادر نیست به مسائل مبارزه ی انقلابی پاسخ مثبت دهد. تنها این واقعیت که تروتسکیسم پس از جنگ نتوانسته است برنامه ای معین اختیار کند، روشنگر ماهیت حقیقی آنست. بیانیه های فراوان "کنگره های

مختلف را نمیتوان بعنوان برنامه بشمار آورد ، زیرا محتوی تزه‌ای متضادی هستند که عجلانه تنظیم و پس از چندی عجلانه نیز رد شده اند . "تئوری" مطرود "انقلاب پایدار" تنها برای پوشش خلا "تئوریک تروتسکیست" ها عرضه میشود .

سیستم جهانی سوسیالیسم - آماج حمله ی تروتسکیسم

انکار دستاوردهای طبقه ی کارگر جهان و تحقیر مبارزات انقلابی پیوسته یکی از ویژگیهای تروتسکیسم بود . است . پیش از جنگ دوم جهانی ، تروتسکیسم فعالیت بهتان آمیز خود را در رجهی اول متوجه نخستین کشور انقلاب پیرزمند و انکار نقش اتحاد شوروی در فرآیند انقلاب جهانی میکسرد . تروتسکیست های معاصر نه تنها انزجار خود را نسبت به اتحاد شوروی از یاد نبرد اند ، بلکه آنرا با حداثت هرچه بیشتر علیه مجموعه ی سیستم جهانی سوسیالیستی گسترش داده اند .

فعالیت بهتان آمیز علیه واقعیت سوسیالیسم ، هسته ی مرکزی جهان بینی تروتسکیستی را تشکیل میدهد . تروتسکیست ها ادعا میکنند که استقرار حکومت پرولتاریائی و ساختمان جامعه سوسیالیستی تنها در آینده ای دور ، آنها پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در سراسر جهان ، یا لااقل در اکثر کشورهای امیسر میباشد . "انترناسیونال چهارم" تقریباً طوطی وار استدلال تروتسکیست های سالهای ۲۰ را علیه امکان ساختمان سوسیالیسم در یک یا چند کشور تکرار میکنند . فرق بین آنها اینست که تروتسکیست های آن زمان به توانائی طبقه ی کارگر شوروی شک میورزیدند و بازماندگان آنها در دوران ، دستاوردهای سیستم سوسیالیستی را نگی میکنند .

اتفاقی نیست که تروتسکیست ها در برابر سؤال ماهیت حکومت های سوسیالیستی از داد ن هرگونه پاسخی عاجزند . از یکسو از شناسائی دگرگونیهای مترقی سوسیالیستی در این کشورها خودداری میکنند و از سوی دیگر هنگام ادای نام کشورهای سوسیالیستی در چارلکت زبان میشوند . برای فرار از این بن بست بود . است که تروتسکیست ها به اختراع "تروتسکیست های کارگری مسخ شده" پرداختند و بدین ترتیب در صفت سوسیال رفرمیست ها جای گرفتند . اراجیف "مسخ" و "بوروکراتیزه" شدن کشورهای سوسیالیستی برای بی اعتبار ساختن شیوه های آزموه ی ساختمان سوسیالیسم انتشاری میابند . تروتسکیست ها ادعا میکنند که از تجربیات کشورهای سوسیالیستی و اتحاد شوروی نباید استفاده نمود و بدین ترتیب خویش را بعنوان دستیاران نیروهای امریالیستی رسوا میسازند که پیوسته به ایجاد نفاق در جریانهای انقلابی معاصر دست میزنند .

تروتسکیست ها در باره ی پیدایش تضاد میان منافع سیستم جهانی سوسیالیستی و منافع نهضت کارگری در کشورهای سرمایه داری و جنبش آزاد بیخش نیز برای نیل به هدف نامبرده ارائه میشود . زمانی بود که تروتسکی خلق شوروی را گستاخانه با این گناه متهم میکرد که در جریان " ساختمان خانه ی سوسیالیستی منفرد خویش " انترناسیونالیسم پرولتری را فراموش کرده است ؛ تروتسکیست های معاصر از اینکه اتحاد شوروی در " لاک خود فرورفته " و پیشرفت انقلاب جهانی را " سد " کرده دم میزنند . در ادعاهای اینان باسانی میتوان تا " شیرعاید تروتسکی را در باره ی جنگ بمشابه تنها وسیله " پیشبرد " انقلاب مشاهده کرد .

تروتسکیست های امریکای لاتین ، بویژه پیشوای آنها پوساداس نازک گوئی خاصی از خود نشان میدهند . ادعای آنها اینست که جنگ وسیله ای ضروری برای از بین بردن سرمایه داری میباشد و از کشورهای سوسیالیستی انتظار دارند که برای " مقاصد پیشگیرانه " فوراً بدان متوسل شوند . پوساداس معتقد است که از دادن قربانی در حین جنگ هسته ای نباید هراس نشان داد . وی اعلام میدارد : " جامعه ی سوسیالیستی را میتوان بر ویرانه ها نیز بنا کرد . " بی مورد نیست در این زمینه ادعای پوساداس

را خاطر نشان سازیم که گویا این تز با اصطلاح "تئوریک" نخستین بار بوسیله ی او مطرح شده است و بی ترتیب مائوتسه د ون رابه "سرفت فکری" متهم میکند. گروهی از تروتسکیستهای انگلیسی نیز به پخش تمایل همانند پوساراس میپوزند. بگمان اینها تنها جنگ سیستم سوسیالیستی علیه سرمایه داری میتواند "فرصتی خطیر برای تسخیر حکومت بوسیله ی طبقه کارگر" فراهم آورد.

همونیسم انقلابیون راستین برای تروتسکیست ها همواره عنصری بیگانه بوده است. جنگ د وم جهانی ببهای جان میلیونها انسان تمام شد و برای طبقه ی کارگر بمنزله ی باری گران بود. با اینحال تروتسکیست ها مانند سالهای ۳۰ از جنگ طرفداری میکنند و آنرا مرحله ای ناگزیر در راه انقلاب میدانند. آنها میخواهند این واقعیت را درک کنند که جنگ جهانی جدید تراژدی بزرگی برای همه ی بشریت خواهد بود. چنین جنگی نه تنها به د فن سرمایه داری خواهد انجامید، بلکه به آرمان کمونیسیم نیز ضربه ای سنگین فرو خواهد آورد.

تروتسکیست ها "در سمت چپ ادراک سالم بشری" قرار دارند و خشمگینانه به سیاست همزیستی مسالمت آمیز کشورهای داری نظام گوناگون می تازند. در سلسله بهتانهای آنها نسبت به کشورهای سوسیالیستی، تمهت "بند و بست با امپریالیسم برای حفظ مناطق نفوذ" نقش بارزی دارد. بدین ترتیب به آسانی میتوان مشاهده کرد که تروتسکیست ها خط مشی قدیمی خود را اثر بر پشتیبانی از جنگ، بمشابه تنه راه حل تضاد تاریخی میان سوسیالیسم و کاپیتالیسم هنوز نیز ادامه میدهند.

نسخه های "پیشبرد" انقلاب و کوششهایی که برای بی اعتبار ساختن سیستم سوسیالیستی در قاره هند انقلاب جهانی بعمل میاید در روزگار ما تا "تیری دردناک در پی خواهد داشت. در توصیف این جملات گفته ی و. ا. لنین در باره ی اتحادیه های تروتسکیستی آنزمان بعنوان "دشنام گروههای ناتوانی که از ناتوانی خود خشمگینند" (۳) امروزه نیز کاملاً صادق است. این خشم عاجزانه، د اردسته های گوناگون تروتسکیستی را مجبور کرده است تا سیاست خود را بر پایه ی: نفوذ در صفوف جنبش انقلابی کشورهای سرمایه داری و "جهان سوم" متمرکز سازند و به فعالیت های نفاق انگیز دست زنند.

تروتسکیست ها و پیکار طبقه ی کارگر

در کشورهای سرمایه داری

تروتسکیست های معاصر خشمگینانه به احزاب کمونیستی کشورهای سرمایه داری حمله میوزند. آنها میکوشند تا جنبش انقلابی را از وظائف عمده ی آن بازدارند و در صفوف پیکارگران ضد امپریالیست نفاق انگیزند.

همانگونه که تروتسکی، د زمان خود، خواهان جهش مراحل انقلاب بود، جانشینان او نیز علیه خواست های عمومی و دمکراتیک گام برمیدارند. آنها مدعی هستند که پیکار در راه دموکراسی نه تنها سودی بی بار نخواهد آورد، بل که د واقع زیان آور میباشد، زیرا که طبقه ی کارگر را از تمرکز کوشش خود برای "واژگون کردن انقلابی" نظام سرمایه داری باز میدارد. تروتسکیست ها احزاب کمونیستی را متهم میسازند که "به تجزیه ی زمانی و مکانی مبارزه د راه هدف های متعدد میگراید". منظور تروتسکیست ها از این "تجزیه" چیست؟ کوشش پایدار کمونیست ها تا از یکسوره انقلاب سوسیالیستی راهموار سازند و از سوی د یگرا وظائفی که زندگی در برابر انهامی نهد نهراسند و در راه گسترش حقوق و آزادیهای دمکراتیک، بهبود سطح زندگی رنجبران و نگهداشت صلح مبارزه کنند. بسخن دیگر، تروتسکیست ها منکر لزوم جنبش عمومی - دمکراتیکی هستند که بدون آن هرگونه انقلابی غیر ممکن است. چنین جنبشی

د زمان ما می‌تواند توده های خلق را هر چه بیشتر در فعالیت علیه سرمایه ی انحصاری بسیج و آنان را بسوی انقلاب سوسیالیستی رهبری کند .

تروتسکیست ها تا با امروز نیز از شعار شبه انقلابی " همه چیز یا هیچ چیز " که پیوسته نشانه ی تکروی و " پیکارگی انقلابی " بوده است ، دست برنداشته اند . بعنوان مثال ، یکی از گروه های خاصه " انقلابی " تروتسکیست های انگلیسی کار را با آنجا کشاند که با اعتصابات کارگری به مخالفت پرداخت و خط مشی اعتصاب شکنانه ی خود را چنین توجیه کرد که تنها یک اعتصاب ملی سیاسی سود مند خواهد بود . همکاران فرانسوی آنها شعار میدادند : " نیروی زحمتکشان را در خیابانها نشان دهید و نه در صندوق های انتخاباتی ! " تروتسکیست ها میخواستند زحمتکشان را قانع سازند که هرگونه شکل مبارزه ی طبقاتی بجز پیکار مسلحانه بیفایده خواهد بود . از دیدگاه آنها حتی پیکار مسلحانه را نباید بعنوان فعالیت آگاهانه ی توده ها درک کرد ، بل که بمثابة " توطئه ی انقلابیون " که برون از توده ها و ماورا آنها قرار دارند .

تروتسکیسم ، استراتژی شبه انقلابی خود را برپایه ی کودتا و فعالیت های قرارمیدهد که از پشتیبانی توده های خلق برخوردار نیست و در واقع منکر نقش انقلابی آنها میباشد . تروتسکیست های انگلیسی موضع ضد توده های خویش را تحت شعار خود پسندانه ی " عوام را نمیتوان جانشین صاحبان فن کرد " ترویج مینمایند . روشن است که منظور از " عوام " توده های خلق میباشد و این با اصطلاح " صاحبان فن " کسی جز گروهی از اوانتوریست های از خلق گسسته نیست .

چنین موضع اوانتوریستی و تسلیم طلبانه ای با خواسته های واقعی پیکار انقلابی ، که در استراتژی و تاکتیک جنبش جهانی کمونیستی منعکس میشود ، کاملاً ناسازگار میباشد . برنامه ی مارکسیستی - لنینیستی ، مبارزه ی انقلابی توده های زحمتکش را به اشکال و شیوه های متنوع انقلابی مجهز میکند . کمونیست ها برآنند که باید همه ی اشکال مبارزه ، از جمله پیکار طبقاتی و مسلحانه را فرا گرفت و باقتضای شرایط خاص و توازن نیروهای داخلی و خارجی بلافاصله و مصمم از یک شکل مبارزه چشم پوشید و به شکل دیگر توسل جست . کمونیست ها معتقدند که پیکار طبقاتی ، چه مسالمت آمیز و چه قهرآمیز ، نمود فعالیت خود توده ها در رده ی اول طبقه ی کارگراست . در همین حال ، احزاب مارکسیستی لنینیستی ، بعنوان پیشاهنگ آگاه خلق ، وظیفه دارند که این فعالیت را در جهت هدف های انقلابی رهبری کنند .

بدین ترتیب شگفت انگیز نیست که تروتسکیست ها ضمن تظاهر به انقلابیگری ، به پخش انواع اتهامات علیه جنبش جهانی کمونیستی میپردازند . جعل آگاهانه از عادات قدیمی تروتسکیست ها است . اینها از سلسله رهنمود های فراوان استراتژیک و تاکتیکی احزاب کارگری و کمونیستی چند شعاعی معزوفرا انتخاب میکنند و آنگاه دیوانه وار در باره ی " تفکر یک جانبه " ، " سرکوب ابتکار انقلابی " و غیره عریه میکشند . چنانکه اوکوئوسین در سال ۱۹۶۴ خاطر نشان ساخت ، اگر تروتسکیست ها در نقل استدلالات مخالفان خویش اندکی وفاداری بخرج میدادند ، احدی به بهتانهای آنها باور نمیکرد .

یکی دیگر از حیل های تروتسکیست ها این ادعاست که احزاب کمونیستی تنها مبارزه ی مسالمت آمیز را تبلیغ میکنند . علاوه بر این ، تروتسکیست ها به تحریف ترم مارکسیستی - لنینیستی راه مسالمت آمیز انقلاب میپردازند . مارکسیست - لنینیست ها تنها هنگامی از امکان تکامل مسالمت آمیز انقلاب سخن میگویند ، که بورژوازی انحصاری ، بعلت برتری مسلم طبقه ی کارگر و متحدین آن ، امکان توسل به مقاومت مسلحانه را نداشته باشد . بحقیقده ی مارکسیست - لنینیست ها حتی در صورت اتخاذ راه مسالمت آمیز انقلاب ، لازم است که در فرصت مقتضی به مبارزه ی مسلحانه روی گرداند .

دل تروتسکیست ها برای منافع انقلاب نمیسوزد . آنها تنها در جستجوی بهانه ای هستند تا حملات خویش را علیه کمونیست ها ادامه دهند و به قاچاق عقاید خویش در جنبش کارگری بپردازند .

یکی از نتایج منطقی موضع تروتسکیست‌ها در برابر انقلاب، احترازشان از شرکت در جبهه‌ی ضد انحصاری است. به عقیده‌ی آنها تشکیل چنین جبهه‌ای به "هماهنگی طبقاتی" خواهد انجامید، از حدت پیکار طبقاتی خواهد کاست و موجب "تاخیر" انقلاب خواهد شد.

تروتسکیست‌ها به تحریف پیکار طبقاتی در کشورهای سرمایه‌داری دست می‌زنند. آنها به میانه‌روی برخی پدیده‌های منفی که در مبارزه‌ی زحمتکشان بطور عینی وجود دارد (بی‌علاقگی سیاسی بخشی از طبقه کارگر، سخت‌جان‌ایدئولوژیک رفرمیست‌های راست)، می‌پردازند و این واقعیت را که توده‌های خلق هر چه بیشتر در مبارزه‌ی ضد سرمایه متشکل می‌شوند و نیز، برای اجتماعی‌تر شدن، پیش‌پیش‌پیش به بحران‌های سیاسی می‌انجامند، نادیده می‌انگارند.

عدم اعتماد به قدرت طبقه‌ی کارگر تروتسکیست‌ها را با این ادعای پوچ امیدارده که پروتاری‌ای کشورهای سرمایه‌داری "نافعال" شده است و از "مسئولیت تاریخی" خود شانه خالی میکند. بگمان اینها، تنها یک بحران اقتصادی عمیق میتواند در توده‌های خلق انرژی انقلابی برانگیزاند. بدین ترتیب، تروتسکیست‌ها عملاً باید "ولوگهای بورژوازی" همصد امی‌شونده کارگران نباید بفکر انقلاب باشند، بلکه لازم است تا با نظام سرمایه‌داری اشتی کنند.

تروتسکیست‌ها برای قاچاق عقاید خویش به دوروی متوسل می‌شوند. یکی از تاکتیک‌های مهم آنها "دخول" یعنی رخنه در سازمان‌های توده‌ایست تا در میان اعضا، آنها به تبلیغ هواداران جدید بپردازند. تروتسکیست‌ها باید از هر فرصتی این سازمان‌ها را برای روی موافق نشان میدهند و از افشا، تعلق تروتسکیستی خود خود آری می‌ورزند. در سال ۱۹۶۰ رهبری "انترناسیونال چهارم" گروه‌های تروتسکیستی را در کشورهای سرمایه‌داری فراخواند تا برای پیشگیری از "رکود" به اعمال "شیوه‌های کار غیرقانونی" دردیگرسازمان‌ها بپردازند.

تروتسکیست‌ها می‌کوشند تا بویژه در سازمان‌های جوانان رخنه یابند. از ناپختگی سیاسی بخشی از جوانان، که از تروتسکیسم و مقاصد حقیقی آن تنها ادراکی بس ناقص دارند، سوءاستفاده میکنند. خوشبینی را با احساسات جوانان تطبیق میدهند، به تعلق گوئی از آنان دست می‌یازند و آنها را بعنوان "جناح رادیکال جنبش" معرفی می‌سازند. چنانکه "Marxism Today" ارگان تئوریک حزب کمونیست بریتانیا، کبیر مینویسد تروتسکیست‌ها همواره در معاشرت با جوانان پانزده - شانزده ساله دیده می‌شوند، می‌خواهند آنها را قانع سازند که "انقلاب در آستانه‌ی وقوع است" و تنها تروتسکیست‌ها دارای برنامه‌ی انقلابی می‌باشند.

در فرانسه نیز، تروتسکیست‌ها به تقویت فعالیت تفرقه‌آمیز خویش میان بخشی از جوانان پرداخته و موفق شده‌اند تا گروه کوچکی از دانشجویان را متشکل سازند. "L'Humanité"، ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه در بیستم مارس ۱۹۶۸ در این باره نوشت:

جوانانی که نه تنها به مبارزه‌ی سیاسی و اجتماعی آشنائی کافی ندارند، بلکه از پیکار طبقه کارگر نیز نا‌مطلع هستند، ظاهراً آسانتر بدام شعارپردازی افتاده‌اند. آن افرادی که صمیمانه در جستجوی دگرگونی وضع اجتماعی هستند، تنها هنگامی متوجه واقعیت خواهند شد که ماهیت حقیقی تروتسکیسم برملا شده باشد.

در ژاپن نیز تروتسکیست‌ها چند زمانی در رهبری اتحادیه‌ی دانشجویان ژاپنی رخنه یافتند و با این اتحادیه لطامات فراوان وارد آوردند. ن. ایمائی، نایب رئیس کمیته‌ی مرکزی اتحادیه‌ی جوانان دمکرات ژاپن در یکی از مینتینگ‌های کارگزاران جنبش جوانان کشورهای مختلف آفریقا و آسیا در جریان قستیوال جهانی صوفیه (اوت ۱۹۶۸) باین نکته اشاره کرد که تروتسکیست‌ها "از احساسات

رادیکالیستی - خرد و بورژوازی بخشی از دانشجویان سوءاستفاده میکنند و ببرکت سیاست زیرکانه نیروها ارتجاعی از اعمال تفرقه آمیزانابه فعالیت های خود ادامه میدهند.^ک

دیگر از شیوه های خرابکارانه ی تروتسکیست هاد سازمانهای توده ای پخش اعلامیه ها و جزوات بدون امضاء است. فرستادگان آنها میکوشند تا در کنفرانسهای گوناگون سازمانهای بین المللی دموکراتیک، انتشارات تبلیغاتی خود را به نمایندگان این مجامع تحویل کنند. سخن کوتاه، تروتسکیستها از هر فرصت استفاده میکنند تا در کشورهای سرمایه داری، زحمتکشان را از معاشرت با کمونیستها و آشنائی به اندیشه های سوسیالیسم علی بازدارند. او آنتورپسم خاص تروتسکیست هابویژه در اعمال تفرقه آمیز آنها در مبارزه ی آزادی بخش ملی نمایان میشود.

آوانتورپسم تروتسکیست هاد مسائل

جنبش آزادی بخش ملی

در سالهای ۶۰ تروتسکیست هاد رقصنامه ها و بیانیه های بیشماریه مسائل جنبش آزادی بخش ملی توجه بیشتری معطوف میدارند. در درجه ی اول، تروتسکیست هاین جنبش راد مقابل دیگر جریانات انقلابی عصر ماقرار میدهند. بعقیده ی آنها، در حالیکه جنبش های انقلابی مرحله ای "بحرانی" را میگذرانند، انقلاب بهای ضد استعماری، بیش از هر نیروی دیگر، ضربه ای سهمگین بر پیکر امپریالیسم فرود خواهند آورد. این نظریه نخستین بار در سال ۱۹۵۸ در یکی از کنگره های آنها مطرح گردید. شش سال بعد، در کنگره ی باصطلاح وحدت اعلام شده "انقلاب بهای مستعمرات در فرآیند انقلاب جهانی نقش عده رابازی میکند" و "مرکز عده ی جنبش انقلابی برای مدتی معین بکشورهای مستعمره انتقال یافته است". در پایان سال ۱۹۶۶ دبیرخانه ی "انترناسیونال چهارم" باردیگر اعلام کرده انقلاب بهای ضد استعماری، عنصر اساسی انقلاب سوسیالیستی را تشکیل میدهند.

در اینجا این پرسش پیش میاید: چرا تروتسکیست ها، که پیوسته پیکار آزادی بخش ملی را نادیده میگرفتند (خود رهبران آنها اعتراف کرده اند که "مسئله ی استقلال سیاسی بهیچ روی بخش اساسی نظریه ی انقلاب پایدار را تشکیل نمیدهد")، اکنون آنرا بعنوان "عنصر اساسی انقلاب سوسیالیستی" معرفی میکنند؟ اینجا است که میتوان این وقتی و سفته بازی سیاسی خاص تروتسکیسم را مشاهده کرد. یکی از رهبران تروتسکیستی در سال ۱۹۶۰ اعلام داشت که تروتسکیست هاد مناطق جنبش آزادی بخش ملی "بزرگترین شانس" را خواهند داشت. وجود چنین شانسی را باید در اقصا خرد و بورژوازی دید که تازه وارد مبارزه شده اند و غالباً از تجربه ی سیاسی بی بهره اند. تروتسکیست ها امیدوارند که بایسیج چنین عناصری سیاست خود را آسانتر به توده های خلق تحویل کنند.

در این مورد جالب است که تروتسکیست هاهم اکنون در برخی از مواضع منفی خود نسبت به دهقانان تجدید نظر بعمل آورده اند. از یکسو رعایای کشورهای سرمایه را بسطیده ی حقارت مینگرند و از سوی دیگر معتقدند که دهقانان مناطق جنبش آزادی بخش در حال حاضر رهبران انقلاب هستند و "نقشی مترقی و خطیر" بعهد دارند. بدین ترتیب، تروتسکیست هانقش انقلابی پرولتاریا و پیشاهنگ آن، احزاب کمونیستی را نادیده می انگارند.

در همه ی بیانیه های برنامه وار "تروتسکیست هاز جهت گیری آشکار در برابر جنبش آزادی بخش ملی خود داری میشود. آنهاواژه ی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودال را بعنوان "اختراع کمونیستها" رد میکنند. تروتسکیست هادرسال ۱۹۶۱ اعلام داشتند که "بالا رفتن تدریجی از پلکان، آشکارا بمعنای اجتناب از انقلاب است". اینجا است که تروتسکیسم وفاداری خود را به عقایدش نشان میدهد: آنها با دعوت به جهش از مراحل انقلابی "همیستگی نیروهای میهن پرست و دمکرات لطمه وارد میآورند، در حالیکه بدون این نیروها غالبه بر استعمار امپریالیستی و فئودالها قابل تصور نیست. تلاش

تروتسکیست‌ها برای فعالیت در جنبش آزادی بخش ملی مضارچین جهت گیری رابیتوت میرسانند • همچنین نسخه‌هایی که تروتسکیست‌ها درباره شیوه و شکل انقلاب تجویز میکنند دارای ماهیتی آوانتوریستی می‌باشد. اینان تنها یک وسیله پیشنهاد میکنند: نبرد پارتیزانی • چنین توصیه‌ای حتی در مورد کشورهای بی‌عمل می‌آید که هم اکنون در راه تکامل سیاسی مستقل گام بر میدارند • تروتسکیست‌ها برای توجیه اینگونه جهت‌گیری به تهمت زنی حکومت‌های نو بنیاد می‌پردازند. آنها مدعی هستند که در این کشورها "نیروهای نو استعماری" پیروز شده‌اند و یا اینکه "خائنین زمام امور را بدست گرفته‌اند".

در حالیکه در رهنمودهای احزاب کمونیستی از جنگ پارتیزانی، در کشورهای که از شرایط چنین روش مبارزه‌ای بهره‌مند هستند، پشتیبانی می‌شود، تروتسکیست‌ها می‌گویند تا جنگ پارتیزانی را از دیگر اشکال نبرد طبقاتی منفک و بدینوسیله انرا محکوم به فنا سازند. بدیهی است که تاکتیک تروتسکیست‌ها در این زمینه دارای هیچگونه نقطه‌ی مشترکی با اندیشه‌های برابستی انقلابی درباره‌ی شکل پارتیزانی نبرد ضد امپریالیستی نمی‌باشد. لنین ضمن توجیه سیاسی نبرد پارتیزانی بعنوان یکی از اشکال فعالیت سیاسی اعلام داشت که: "حزب پرولتاریائی هرگز حق ندارد جنگ پارتیزانی را بعنوان تنها و یحتمل مهم‌ترین وسیله‌ی مبارزه بشناسد" (۴). مثلا کمونیست‌های کلمبیایک ساله‌ی جنگ پارتیزانی را در این کشور رهبری میکنند، این نوع مبارزه را هیچگاه بعنوان تنها و مهم‌ترین شکل نبرد طبقاتی معرفی نکرده‌اند. کنگره‌ی دهم حزب کمونیست کلمبیاد رزانه‌ی ۱۹۶۶ اعلام داشت:

"ترکیب همه‌ی اشکال مبارزه، که در آن پیوسته شکل پاسخگوی شرایط ویژه‌ی زمان برتری می‌یابد، آئینه‌ی حقیقی آید تئولوژی مارکسیستی-لنینیستی و تطبیق آن بر تکامل اجتماعی کشور ما می‌باشد".

تجربه‌ی پرو نشان می‌دهد تا چه اندازه تاکتیک تروتسکیست‌ها خطرناک می‌تواند بود. در سال ۱۹۶۳ تروتسکیست‌ها موفق شدند تا تحت شعار "یازمین یامرگ" گروهی از دهقانان این کشور را به عملیات عجولانه تحریک کنند. نتیجه آن بود که دولت بلافاصله بسروکوب شورشیان پرداخت و صد هاتن از دهقانان را بجزم شرکت در عملیات پارتیزانی و یا پشتیبانی از پارتیزانها متهم و محکوم ساخت. با اینهمه تروتسکیست‌ها از این تجربه‌ی تلخ عبرت نگرفتند و در سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ بار دیگر به کوششی همانند دست زدند. کمونیست پروئی، کارلوس زامورا، در نامه‌ی مورخ ۳ ژانویه ۱۹۶۸ خود به "I'Humanité" خاطر نشان ساخت:

"چند پارتیزان منفرد از خلق بهیچوجه یارای آنرا ندارند که برای دولت خطری ایجاد کنند. با اینحال، دولت این فرصت را مغتنم شمرده تا ضربه‌ای سنگین به اپوزیسیون چپ وارد آورد. صد هاتن از کارگزاران و اعضای اتحادیه‌های کارگری، که با پارتیزانها هیچگونه رابطه‌ای نداشته‌اند، بزند ان افتاده‌اند".

بویژه در برخی از کشورهای امریکای لاتین که در آنها مبارزه‌ی مسلحانه در جریان است، تروتسکیست‌ها برای ترویج افکار استکباری خود در میان شورشیان تلاش میکنند. در گواتمالا کوشیدند تا سازمان نیروی مسلح شورشی را، که از ائتلاف نظامی-سیاسی پشتیبانان رستاخیز مسلحانه تشکیل می‌شد، از درون منفجر سازند. در سال ۱۹۶۸ تروتسکیست‌ها در "جنبش ۱۳ نوامبر"، که از تشکیلات متعلق به سازمان نامبرده بشمار می‌رود، رخنه یافتند و به انتشار بیانیه‌هایی پرداختند، که در آنها بسیاری از خواسته‌های ماورا چپ مانند انقلاب "فوری" سوسیالیستی، اتخاذ عملیات مسلحانه و تشکیل "شوراها و کمونهای محلی"

مطرح شده بود. کمیته ی مرکزی حزب کارگروانمالاتاد ر بیانیه ی اوت ۱۹۶۴ خود تا امید کرد که اندرزهای تروتسکیست هان نتیجه ای بجز مبارزه ی مسلحانه ی سکتاریستی و سرکوب شورشیان بوسیله ی دشمن بار نخواهد آورد. چنانکه رخدادهای بعدی نشان داد، تروتسکیست هابا انشعاب " جنبش ۱۳ نوامبر " در حقیقت بیاری نیروهای ضد انقلاب شتافتند. فیدل کاسترو در سخنرانی خود در کنفرانس سه قاره ی هاوانا در ۱۵ فوریه ی ۱۹۶۶ اقدامات نامبرده را ارتکاب جرم علیه جنبش انقلابی خواند.

تروتسکیست هامیکوشند تا در اتحادیه های کارگری و دیگر سازمانهای توده ای زمینکشان کشور- های امریکای لاتن نیز به اشاعه ی شعارهای ماورا، چپ بپردازند. هرچاکه تروتسکیست ها وارد صحنه میشوند، ماهیت خویش را بعنوان دشمنان وحدت نیروهای انقلابی و دستیاران ارتجاع آشکار میسازند.



این بود شمه ای از گفتار و کردار تروتسکیست های معاصر. تروتسکیست هاپس از اخراج از صفوف جنبش متشکل کارگری اسلحه ی خویش را بدور نیانداختند؛ بل که پیوسته از هر فرصتی برای حمله به — کمونیستها و فریب بخشی از قشرهای خورده بورژوازی و دانشجویان استفاده میکنند. ازینرو، احزاب کمونیستی و کارگری، بعنوان نمایندگان حقیقی منافع جنبش وسیع ضد امپریالیستی، همواره توده های خلق رابعبارزه ی آشتی ناپذیر علیه تروتسکیسم فراخوانده اند. آنها ماهیت تروتسکیست هارابعنوان دشمنان جنبش کارگری، دستیاران نیروهای ضد انقلاب و عناصر تفرقه انگیز بر ملا ساخته اند.

ترجمه از: امیدوار

خیزش کاوه آهنگر

سرازاز :

اگر شاهنامه ی فردوسی را "شاه نامه" بمعنی برترین و بهترین نامه بنامیم ، بدون تردید — در استان خیزش کاوه ی آهنگر برضد ضحاک ماردوش نیز یکی از پراچ ترین داستانهای آنست کسه مانند ش دراد بیات هیچیک از اقوام و ملت‌ها بدیده نمیشود . گذشته از استاد ی که در طرح و حل این داستان شکفت و شیرین بکار برده شده ، مضمونش در حقیقت جنبشهای مردم مستمکش و قهرمانیهای دوران مارا بخاطر می آورد .

درست در اوج قدرت و سلطه ی شاه ی خون آشام و بداندیش که آسایش خود را در ریختن خون جوانمردان و خوراندن مغزشان به مارهای نفس درند ه خوی خود میدید ، آهنگر مردی دادخواه و دیندار برضد او عصیان میکند و با چنان مهابت و شکوهی بیمارگانه ضحاک آمد ه وی را سرزنش مینماید که بگفته ی خود ضحاک بردل او شکست وارد میکند . گذشته از این محضری را که بزرگان و سالخوردگان از بیم ضحاک بمنظور " تصدیق " دادگستری " و " نیک رائی " او آماده کرده بودند ، از هم دریده اطرافیان ضحاک را سرزنش میکنند که از یزدان رویگردانده و از دیوی خون آشام فرمانبرداری میکنند . سپس پیروزمندان با آخرین فرزندش که از کام اژدها بدراورد ه بود ، بارگانه ضحاک را ترک گفته بمیان مردم میرود و آنرا به عصیان برضد شاه ی که دشمن آدمیان و فرمانبردار ابلیس است دعوت میکند . این داستان را بدین شکوه و ژرفی اندیشه میباید سرد استان همه ی حماسه ها و سرود روانبخش پیروزی مستعیدگان بر مستمگران و جیرگی راستی بر کژی و روشنائی بر تیرگی دانست .

مورخان را عقیده براینست که انگیزه ی فردوسی در سرودن شاهنامه گذشته از زنده کردن زبان پارسی و تدوین تاریخ ایران باستان ، بیدار نمودن فرمانروایان عصر خود و راهنمایی مردم بوده است . چنانکه از بررسی تاریخچه ی زندگی فردوسی برمیآید ، دوران کودکی و جوانی او همزمان با سالهای بوده که پادشاهی سامانیان رو به سستی و زوال میرفت . فردوسی که عشق و شور میهن پرستی را بحد کمال دارا بود نمیتوانست نسبت به این پدیده ی دردناک و غم انگیز بی اعتنا باشد . فردوسی میدید که گذشته از عوامل خارجی نظیر هجوم بی دره ی قبایل ترک نژاد برخراسان و نیرومند شدن همسایگان ایران ، دولت سامانیان را دو عامل دیگر اخلی ضعیف میکرد . یکی ناراضای روز افزون مردم ، دیگری نفاق ی که بر اثر مبارزه برای بدست آوردن قدرت و ثروت میان سران سپاه و قشودالها و دهقانان (بمعنی آنروزی کلمه) جریان داشت . خطری هلاکتبار یکبار دیگر فرهنگ و تمدن ایران را تهدید میکرد . از این رو فردوسی نیز درصدد چاره جوئی برآمد . بنظر وی بازندن کردن زبان فارسی و تاریخ ایران باستان امکان داشت . از طرفی حس میهن پرستی و عشق بزبان و فرهنگ نیاکان را در ایرانیان تقویت کرده و آنرا بامل شکست ناپذیری در برابر بیگانگان مبدل ساخت . و از سوی دیگر فردوسی میبنداشت از راه خرد و منطق میتوان پادشاهان و حکمرانان را بدادگری و کشورداری راهنمایی کرد . تصادفی نیست که یکی از اید ه های اصلی در سراسر شاهنامه ی فردوسی ستایش و خواهش پادشاهی دادگستر ، جوانمرد و ایران دوست

است . نظیر چنین اندیشه ای رامیتوان در نقل یا بداعداستان خیزش کاوه بر ضد ضحاک یافت . فردوسی معتقد به اصل مبارزه ی بی‌امان بین اهورامزدا و اهریمن ، یایزدان و ابلیس و نیکی و بدی است ، با این داستان هشدار باش میدهد که بیداد و ستم اگر هزارسال بپاید سرانجام مقهور خشم و عصیان داد خواهانهای مردم میگردد و ستمگر به کیفر میرسد .

۱

فردوسی در شاهنامه داستان عصیان کاوه ی آهنگر را چنین آغاز میکند :

چون جمشید از یزدان روی بپیچید و ناسپاس شد با گرانمایگان و سالخوردگان گفت :

” جز خویش را در جهان ندانم . هنر برانم پدید آوردم و خور و خواب و پوشش و کام همگان از منست . هوش و جان در تن شما از منست و هر که بمن نگرود اهریمن . ”

چون جمشید چنین گفت فرّه ایزدی از وی گسست و همه از او رویگردان شدند . سپاه یکسر پراکنده گشت و هراس از هر سو بردل جمشید روی آورد . جمشید از خشم یزدان پاك برخود آگناه گردید و بیمناک شد . اما بداندرد درمانی نیافت . با آنکه اندوهناک بود و پوزش میخواست فرّه ایزدی او گاهش یافت و بدی بر وی چیره گشت .

در آن دوران مردی بود از دشت سواران نیزه گذار . گرانمایه بود و نیگمرد و خداترس . نامش مرداس بود و بداد و ددهش برترین پایه داشت . از هر يك از چارپایان دوشیدنی هزار داشت . بز و اشتر و میش و گاو را به دوشندگان سپرده بود و هر کس را به شیز نیازی میبود از خواسته ی وی بر ایگان برخوردار میشد .

مرداس را پسری بود دلیرو سبکسار و بی باک . نامش ضحاک (۱) بود و بهره اش از مهر اندک . او را بیوراسب میخواندند . بیور در شمارش پهلوی و زبان دری هزار است و ضحاک را از اسپان تازی هزار بود . او روز و شب دو بار بر زمین می نشست و از راه بزرگی نه کین توزی اسب می تاخت . بامدادی ابلیس بسیمای مردی نیکخواه بروی پدید آمد و دل ضحاک را از راه نیکی بدر کرد .

جوانرا گفتار ابلیس خوش آمده بود و از کردار زشت وی آگهی نداشت . ابلیس چون دید جوان شیفته ی اوست ، افسانه گفتن آغاز کرد و سخنانی نغز بر او خواند . جوان را مغز از دانش تهی بسود . ابلیس میگفت من سخنانی میدانم که جز من کس نداند . جوان گفت : درنگ مکن و آن سخنان بامن باز گوی . ابلیس پاسخ داد : نخست خواهان پیمان توأم . سپس زبان بسخن خواهم گشود . جوان

(۱) - ضحاک : از ضحاک تازی در اوستا چندین بار با نامهای اژی دهاک و اژی بمعنی مار و حیوانی اهریمنی یاد شده است و در متنهای پهلوی نیز اژی دهاک آمده است . گروهی را عقیده بر اینست که ضحاک معرب دهاک ، بمعنی دهاقت است . در ”مجمعل التواریخ“ که لقب ضحاک بیوراسب قید گردیده نام اصلی او را قیس بن لهو ب و ضحاک آورده اند . در این کتاب نیز تذکره داده میشود که پارسیان ضحاک را (دهاک) مینامیدند زیرا اوده آفت و آئین زشت آورد . جیمس دارمستتر بر اینست که اژدهای سه سر یا سه پوزه که در منابع تاریخی ایرانیان و دیگر اقوام از آن یاد شده همان اژی های طوفانی است که در ودا رب النوع نور بان در نبرد است و در اوستا بشکل جنگ آزر و اژی دهاک آمده است .

ساده دل بود. فرمان او را گردن نهاد و سوگند خورد که راز او را با کسی در میان نگذارد. ضحاک دل و هوش و جان به ابلیس سپرد و خاک بر تارک خویش آکند.

ابلیس ضحاک را گفت: چراد رسرای تو پد رت باید کد خد اباشد؟ آنجا که جوانی مانند تو وجود دارد پد ر پیر بجه کار آید. پند من بشنو. مسپهر پد رسال خورد ه ات را دیرگاهی زمان و امان داده است. او را بکش و سرمایه و درگاهش را بچنگ آورد. اگر این پند من بکار بندی در سراسر جهان پادشاهی کنی. جوان چون این سخنان شنید و اندیشید، دلش از خون پد ر پرورد شد. به ابلیس گفت: کشتن پد ر سزاوار نیست. چیز دیگر گوی که این ناشدنی است. ابلیس گفت: اگر از این سخنان بگذری و از سوگند و پیمان من سربتابی بند و سوگند بگردنت ماند و خوار گردی. با این سخنان ابلیس سر او را بدام آورد و ضحاک فرمان ابلیس را پذیرفت.

ضحاک پرسید: چاره‌ی این کار چیست. ابلیس گفت: تو این راز با کسی مگوی چاره‌اش با منست. بد نبال این داستان فردوسی در شاهنامه آورده است که مرداس را در سرای بوستاند لگشائی بود. او هر شب بر میخاست و نهانی سرو تن میشت و بپرستش میبرد اخت. ابلیس بر سر راه مرداس چاه زرفی کند و روی آنرا باخاشک پوشانید. شب هنگام چون مرداس میان باغ شد در چاه افتاد و درگذشت. ضحاک بیدادگر فرماید با این چاره گاه پد ر بگیرت و افسر تازیان بر سر نهاد.

ابلیس ضحاک را گفت: این کام دل از من یافتی و اگر همچنین بر سر پیمان خود باشی و از فرمان من سر نیچی پادشاهی جهان تو را باشد و دد و دام و مرغ و ماهی و مردمان بفرومان تو در آیند.

۲

دیگر بار ابلیس از خویشتن جوانی آراست سخنگوی و بینادل و پاک تن و نزد ضحاک شد. او خود را خورشگر خواند. ضحاک وی را بنواخت و کلید خورشخانه‌ی پادشاهی را باو داد. در آن زمان جز از رستنی‌ها چیزی نمیخوردند. اما ابلیس این اهرمن بد کنش آهنگ کشتن جانداران کرد. او از مرغ و چارپا خورشهای رنگارنگ ساخت و به ضحاک خورانید. ابلیس ضحاک را بسان شیر باخون پرورش میداد تا او را دلیر کند و هر چه فرمان دهد گردن نهد. نخست او به ضحاک زرده‌ی تخم مرغ خوراند.

سپس بکک و تذرو. سوم روز مرغ و بره برخوان نهاد و سپس از پشت گاو جوان وی را خورش ساخت. ضحاک که از هوشیاری خوا لیگر خود در شگفت شده بود باو گفت: ای نیکخواه هر آرزوی داری از من بخواه. ابلیس گفت شاها، مرا دل پراز مهر تو است. یک آرزو بیش ند ارم و آن بوسیدن کتف شاه است. ضحاک که از قصد پنهانی خورشگر بیخبر بود گفت: این آرزویت بر میآورم تا نامت بلند یگردد پس ضحاک فرمان داد تا دو یوه مانند جفتش کتفش را ببوسد. شگفت اینکه تا ابلیس بر کتف ضحاک بوسه زد و ناپدید شد، دو مار از د و کتف ضحاک برست. او غمگین شد و از پی چاره برآمد. سرانجام آمد و مار را از بین ببرد، و از شگفتی کار اینکه دو مار سیاه باز از کتف ضحاک برآمد. هر چه چاره جویی کردند و نیرنگ ساختند چاره نبخشید. پس ابلیس بسان پزشکی نزد ضحاک آمد و باو گفت:

— نباید مارها را بد روی یا ببری، بانان خورش ده و آرامشان کن. چاره‌ی دیگر نیست. بجز مغز آدمیان بانان خورش ده. شاید از این پرورش بمیرند.

دوای تو جز مغز آدم چو نیست. بر این درد درمان بیاید گریست

ابلیس را این اندیشه بود که از این راه چاره‌ای کند تا جهان از مردم پدراخته گردد. از آنجا که جمشید به کژی و نابخردی گزائید بود، قره ایزدی براو تیره گشت و همه از وی پیوند

گسستند . از هر سوئی نامجویی پدید آمد و هر پهلوانی دعوی شاهی کرد . همه سپاه ساختند و برای جنگ با جمشید آماده شدند . سپاهیان ایران چون شنیدند که در سرزمین تازیان مهترست از پیکرهای پیکر ، یکسر بضاک روی نهادند . همه بر او آفرین خواندند و شایانانش نامیدند . ضحاک از ایرانیان و تازیان لشگری گرد آورد و بسوی تخت جمشید روی نهاد . چون بخت از جمشید برگشته بود ، ضحاک بر او چیره شد و تاج و دیهیم و بزرگی از وی باز ستاند . جمشید صد سال از دیدن مردم نهان شد و در صد و نود و یک سال روزی آن شاه ناپاک دین بدریای چین پدید آمد . اما ضحاک او را بچنگ آورد و بید رنگ با آرد و نیم کرد .

شد آن تخت و شاهی و آن دستگاه زمانه بودش چو بیچاره گاه

بگفته ی فردوسی ضحاک هزار سال شهریار بود . ولی همینکه روزگاری از آغاز پادشاهی او برآمد ، آئین فرزانتگان نهان شد و کام دویوانگان پراکنده گردید . هنر خوار و جادوی ارجمند شد . دست دیوان بر بدی دراز گردید و از نیکی جز بزاز سخن نمیگفتند . دوی پاکیزه دختر جمشید را از خانه بیرون کشیدند و بایوان ضحاک بردند . یکی را شهرناز و دیگری را ارنواز نامیدند . ضحاک بدانان کژی و جساد و نئی آموخت و بد پرورید . زیرا او جز بد آموزی و کشتن و غارت و سوختن چیز دیگری نمیدانست . هر شب د و مرد جوان رامیگشتند و مغز آنان برون میآوردند تا برای درملن شاه خورش سازند و به مارها خوراندند . ولی د و مرد گرانا میه و پارسا از گوهر پادشاهان یکی بنام ارمایل و دیگری کرما یل روزی از روزها با هم بودند و از هر دری سخن میگفتند .

ارمایل پاکدین بود و کرما یل پیش بین . آنان از بیداد شاه و لشکر او و از راه و رسم وی در خورش سخن گفتند و در پی چاره جوئی برآمدند . یکی گفت : ما باید نزد ضحاک به خوا لگیری رویم و سپس اندیشه ی این کار کنیم - باشد از دوتن که هر روز میکشند یکی راههای بخشیم . پس آند و به ایوان ضحاک رفتند و خورشها بقاعه و اندازه ساختند . پس از این آزمایش آند و را درخورشخانه ی شاه پذیرفتند .

هنگامیکه زمان ریختن خون دجوانی که بآنان سپرده بودند رسید ، از درد و کین نسبت به بیداد شاه اشک خونین آزدید و ریختند . و پس از توافق باید یکرتهایکی از آند و راکشند . سپس مغز سرگوسپندی را برون آورد و با مغز سرجوانی که کشته بودند درهم آمیخته بمارها خوراندند . د و مین جوان رازنهار دادند و سپردند تا پنهان شود و از شهر و آبادی دور گردد و در کوه و دشت روزگار گذرانند . باین شکل آنان هر ماه سی تن را از مرگ میرهاندند . چون از این جوانان دویست تن گرد آمدی ، خورشگر آنانرا چند بز و میش میداد و روانه ی صحرا میکرد . گویند کردان رانژاد از این تخمه است و از این رو بشهرو آبادی دلبستگی ندارند . خانه ی آنان سراسر پلاس است و درد لهراسشان از کس نیست .

۳

هنگامیکه چهل سال از زندگی ضحاک بازمانده بود شبی در ایوان شاهی با رنواز خوابیده بود خواب دید که ناگهان سه مرد جنگی از نسل شاهان پدید آمدند . آنکه کهر بود برسم شاهان کمر بسته و گام بر میداشتند . دردست او گرزهای گاو سر بود . وی خشمگین بچنگ ضحاک رفت و گرز را بر سرش کوبید پس او را تاج پیچ کرده ، دودستش را بسته و پالهننگ برگردنش نهاد . و بدینسان در حالیکه گروه گروه مردم از پششان میآمدند وی را با خواری و زاری بکوه دماوند کشانده ، بجایه زرفی انداختند . ضحاک در خواب چنان بخود پیچید که گفتی جگرش از ترس پاره شد . و چنان فریاد کرد که خانه ی صد ستونش

بلرزه آمد . از فریاد وی همه از خواب جستند . ارنواز پرسید :

- چه دیدی و چه پیش آمد که چنین از خواب جستی ؟ گفت :

- این خواب را باید نهان کرد . اگر شما بر آن آگاه گردید از جان من ناامید خواهید شد . ارنواز پاسخ داد :

- تو باید این راز با مادرمیان نهی . شاید بتوانیم چاره ای سازیم . پس از آنکه ضحاک خواب خود را برای ارنواز و خهرویان بیان کرد ، ارنواز گفت :

- جهان زیرنگین تست . از هر کشوری اخترشناسان ، مهتران و افسونگران را گرد آورد و خواب خود را با آنان در میان گذارد تا روشن شود جان تو در دست کیست . آدمی - دیو یا پری . پس از اینکه وی را شناختی چاره اش کن . از بدگمانی بیهوده نباید ترسید .

سخنان ارنواز ضحاک را پسند آمد . چون آفتاب سرزد ضحاک موءبدان و بخردان بیدار دل را بخواند و خواب خود بانان بازگفت و از ایشان خواست او را آگاه کنند که در چه زمان روزگارش بسر خواهد رسید و تاج و تخت وی کراماند . موءبدان سه روز از ترس لب بسخن نگشودند چه اگر راست یساروغ میگفتند بیم جان در آن بود :

لب موءبدان خشک و رخساره زرد زبان پزگفتار و دل پز زرد

روز چهارم ضحاک برآشف و تهدید کرد که اگر راست را نگویند آنان را خواهد کشت . میان آنان یکی بینادل و راست کوش بود و زیرک نام داشت . از آنجا که دلش تنگتر شد بی باک گردید و زبان گشاد و به ضحاک چنین گفت : سراز باد بپوداز و بد آنکه بجز مرگ راکس ز مادرنزاد . آنکه سرت بخاک آورد و تخت بدست آرد فریدون نامی است که هنوز از مادرنزاد است . از آن پس که فریدون بد نیاید و بسه مردی رسد تخت و تاج و کلاه و کمر جوید . هم او گرز گاوروی را بر سر تو کوید و تهرادر بند کشد .

ضحاک ناپاک دین پرسید : چرا او با من چنین کند . چه کینه ای با من دارد ؟ ! موءبد جواب داد : بد آن که کسی بی سبب بدی نکند . چون تو پدر وی را خواهی کشت سرش بر کین و دلش پردرد خواهد شد . وانگهی گاو پرمايه نامی هم که دایه ی فریدون است بدست تو از پای در خواهد آمد . باین کینه است که فریدون برضد تو گرز گاوسر بکار میبرد . ضحاک چون این سخنان بشنود از تخت بر زمین افتاد و بیهوش شد . وقتی بیهوش آمد و باز بر تخت نشست ، همه گاه نشان فریدون می جست .

xxxxxxxx

روزگاری دراز بر این بگذشت . نهاد جهان دگرگون شد . فریدون خجسته از مادر بزاد . قسری پادشاهی از او میدرخشید . بسان سرو سهی ببالید و بزرگ شد . سپهر گردان میگشت و با فریدون بر سر مهر بود . گاوی که پرمايه نام داشت و همانند طاووس زیبا و رنگارنگ و زیبا بود نیز زائید ه شد . ضحاک بگرد جهان در جستجوی فریدون و پدرش بود . پدر فریدون که آبتین نام داشت گریزان بود و زمین بروی تنگ آمد ه بود . بناگاه تنی چند از مرزبانان ناپاک باو برخوردند . وی را گرفته و دست بسته نزد ضحاک بردند . ضحاک آبتین را بکشت . فرانک مادر فریدون که دلش آکنده از مهر فرزند بود چون دانست بر همسرش چه گذشت سر به حرا نهاد و بد آنسو رفت که پرمايه آنجا بود . فرانک نزد نگهبان آن مرغزار خروشید و اشک ریخت . باوگفت : این کودک شیرخوار را روزگاری نگهدار . جان من گروگان او است .

پدر وارش از مادر اندر پذیر از آن گاو نغزش سپهر بشیر

نگهبان مرغزارخواست او را پذیره شد . فرانک فریدون را بوی سپرد . فریدون سه سال ناشیبر
 پرمایه پرورد ه شد . اما ضحاک همچنان در جستجوی گاو بود . همه جاسخن از پرمایه میگفتند . فرانک که
 از این کار آگاه بود ، روزی شتابان سوی مرغزار آمد ه و زنهارد را راگفت : اندیشه ای بد لم از سوی
 یزدان راه یافته است . باید برای نگهداری فریدون چاره ای جست . باید از این خاک جادوستان بسا
 فرزندم بسوی هندوستان گریزم و از این خاک پی ببرم . باید از میان مردم ناپدید شوم و فریدون را بسه
 البرز کوه رسانم .

او چنان کرد که اندیشیده بود . مردی دیندار که از کار گیتی بی اندوه بود در کوه بسر میبرد .
 فرانک نزد وی آمد و گفت : من سوگواری از ایران زمینم . بدانکه این فرزند گرانمایه ی من سرانجام
 خواهد بود . او سر و تاج ضحاک را بیاد خواهد داد و کمر بندش را بخاک خواهد سپرد . تو باید نگهبان
 او باشی و چون پدر او را نگهداری کنی . مرد دیندار فریدون را پذیرفت . ضحاک نیز از پیشه و گاو و
 مرغزار با خبر شد . با کینه ای که در دل داشت بمرغزار رفت و پرمایه را کشت . سپس بجستجوی فریدون
 بخانه اش رفت . اما هر چه پژوهید کسی را نیافت و از کین

بایوان او آتش اندر فکند ز پای اندر آورده کاخ بلند

چون فریدون دوهشت ساله شد از البرز کوه بدشت آمد و از مادرخواست تارا ز پنهان خود را بر او بگشاید
 و بگوید پدرش کیست . فرانک گفت از مرز ایران زمین مرد بیدار و گرد بی آزاری بنام آبتین بود که نژاد از
 کیان داشت . پدر بر پدر به اغورس گرد می رسید . هنگامیکه ستاره شمار به ضحاک گفت روزت را فریدون
 بسر خواهد آورد ، ضحاک جادو پرست قصد جان تو کرد . تو را من از او نهان کردم . اما پدر تو آن گرانمایه
 مرد جوان روان روشن خود را بر او تو از کف داد . مغز سر او را خورش اژدها کردند . سرانجام من به پیشه
 رفتم که باندیشه ی کسی نمیکند . آنجا گاوای بود بسان خرم بهار سراپارنگ و نگار . تو راه نگهبان آن
 گاو سپردم . از پستان آن گاو طاووس رنگ تو را ببرد . از شیران گاو است که تو نهنگ دلاوری شده ای
 اما ضحاک از آن مرغزار و گاو با خبر شد . ناگهان من تو را از ایران و خانمان خود گریزان بیرون کردم .
 ضحاک به پیشه آمد و آن دایه ی مهربان بی زهان و گرانمایه را کشت . ایوان ما را با خاک یکسان کرد و
 خاک آن بخورشید رساند . فریدون که آشفته به سخنان مادر گوش میداد از سخنان او بجوش آمد .

دلش گشت پردرد و سر پرزکین بابرو زخشم اندر آورد چین

فریدون در پاسخ بمادر گفت : شیر دلیر نخواهد شد مگر با زمایش . آن جادو پرست کار خود
 را کرد . اینک من باید دست بشمشیر ببرم . بفرمان یزدان پاک باید از ایوان ضحاک خاک بر آورم . مادرش
 این رای را نداشتنی دانست . گفت ضحاک راتاج و گاه است . سپاه فراوان وی را کمر بسته است . اگر او
 بخواید از هر کشوری صد هزار تن کمر بکارزاری بندد . آئین پیوند و کین جز اینست که تو می اندیشی .

که هر کو نبیند جوانی چشید
 بدان هستی اندر دهد سربید
 بگیتی جز از خویشتن راندید
 ترا روز جز شاد و خرم مباد



ضحاک شب و روز نام فریدون بر زبان داشت . دل او از بیم نشیب پراز هراس فریدون بود .
 روزی بر تخت عاج نشست و تاج پیروزه بسر گذاشت . مهران را از هر کشوری بخواست و بامو بدن پسر
 هنر و بخردان نامور چنین گفت : مراد رنهان دشمنی است و این راز بر بخردان روشن است . او را

سال اندک است ، ولی موید آن گفته اند اگر دشمن خوار و خرد باشد اورانادان نباید شمرد . من نیز دشمن خود را خوار نمیدارم و از گردش روزگار میترسم . اگر او را سال اندک است ، دانش بزرگ است . او گردی است سرفراز و دلیری مترک . بیم دارم که او جهان را از من بازستاند و مراد دل خاک کند . باید از دیو و مردم لشگری برانگیزم . شما باید با من همدستان شوید زیرا بدین داستان مرا شکیبایی نیست . اکنون باید نامه ای (محضری) نوشت و پذیرفت که سپهبد بجز تخم نیکی نکشت . باید نوشت سپهبد بجز براستی سخنی نگوید و نمیخواهد که در داد و دهش کم و کاستی پدید آید . از بیم ضحاک همهی راستان با این داستان هم آوازه شدند و ناگزیر برنا و پیر گواهی نوشتند . در این هنگام از درگاه شاه خروشی برآمد . آن ستمدیده رانزد شاه خواندند . ضحاک باروشی در زم بوی گفت : بگو کیستی و از که ستم دیدی ؟

خروشید و زد دست بر سر شاه که شاهانم کاوه ی داد خواه (۱)

داد من برد . من از تو برنج روان همی نالم . اگر داد مردم کارتو بود ارزش تو افزایش مییافت . اما از تو بر من بیشتر ستم رفت

مراهیجده پسر بود . اینک از آنان یکی مانده است . او را بر من ببخش . جگرم را مسوزان . بچه گناهی و بهانه ای هفده فرزند دلبند مرا خوار داشته و کشتی و مغز سرشان را به مارهای دوش خود دادی . بدانکه بالاتراز پیوند فرزند در جهان پیوندی نیست . تو چه بهانه داری که بد روزگار را بر من رومیداری ؟ من مرد آهنگر بی زبانی هستم اما از جور شاه بر سرم آتش میبارد . اگر تو شاه و ازبها پیکری و اگر شاهی هفت کشور از آن تست چرا بهره ی ما رنج و سختی است . باید خود د اوری کنی . کاوه از ضحاک حساب و کتاب میخواهد :

شمارت با من بیاید گرفت	بدان تاجهان ماند اندر شگفت
مگر از شمار تو آید پدید	که نوبت ز گیتی بمن چون رسید
که ماراتت را مغز فرزند من	همیداد باید به سرانجمن

ضحاک که از شنیدن این سخنان بشگفتی آمده بود فرمان داد تا فرزند کاوه را بوی باز دهند . پس ضحاک کاوه را گرفت در کنار د یگر همان قرار گیرد و بر محضری که همه گواهی نهشته بودند او نیز گواهی دهد . چون کاوه محضر را خواند روی به پیران کشور نمود و گفت :

شمال از ترس کیهان خدیو بریده و بگفتار دیو سپرده آید . من از شاه نمیی اندیشم و به این محضر گواه نمیباشم .

کاوه این بگفت و از خشم خروشان و لرزان محضر را بدید و بزیر پا انداخت و در حالیکه فرزند گرانمایه اش پیشاپیش میرفت ، خروشان از ایوان ضحاک بیرون شد . مهران و پیران بشاه گفتند : چرا کاوه ی مام گفتار باید نزد تو سرخ روئی کند ؟ و محضری را که مابه پیمان تو نوشته ایم بدرد و از فرمانت سرپیچی نماید ؟ کاوه بادل پدرد و سرپیرکینه بیرون رفت . گوئی او با فریدون پیمان بسته است . ما از این کار زشت تر ندیدیم و از آن به شگفتی اندر شدیم . ضحاک به پیران کشور گفت : میترسم روزم سياه شده باشد . هنگامیکه کاوه از در پدید آمدند و

(۱) - کاوه : سرچشمه ی این نام علیرغم کوششهای مورخان همچنان نامعلوم است . این واقعیت که نه در اوستا و نه در متن های پهلوی نیز از آن یاد شده خود بر بخرنجی مسئله می افزاید .

گوشم آواز او بشنید، گفتم میان من و او در ایوان کوهی از آهن برست. زمانی او دودست را بر سر زد گفتم برد لم شکست آمد. ندانم از این پس چه خواهد بود که کس از راز سپهر باخبر نیست.

x x x x x

هنگامیکه کاوه از درگاه ضحاک بیرون آمد، بازارگاه براوانچمن گردید. کاوه میخروشید و جهان را سوی داد میخواند.

وزان چرم کاهنگران پشت پای بپوشند هنگام زخم زاری
همان کاوه مان بر سر نیبزه کرد همانگه ز بازار برخاست گرد.

کاوه خروشان و نیزه بدست میرفت و میگفت:

هر آنکس هوای فریدون کند می باید سراز بند ضحاک بیرون کند. بیائید همه نزد فریدون شویم و در سایه ی فرّ او آسایش خود را باز یابیم. برویم چون این بدل دشمن جهان آفرین است و مهتر اهریمن. - کاوه آن گردد لیر به پیش میرفت. سپاه بزرگی براوگرد آمد. او میدانست فریدون کجاست و راه خود را راست بسوی او می پوئید. چون کاوه بدرگاه سالار نو رسید غوغا برخاست. زمانیکه فریدون آن پوست را بر سر نیزه دید رسم زیبایی پی افکند. آنرا با دیبای روم بیاراست و بزرو گوهر زینت داد. سپس آنرا بفال نیک گرفت و بالای سر خود زد. رنگ آن سرخ و زرد و بنفش بود و آنرا کاپانی درفش نامند. پی از فریدون نیز هر کس کلاه شاهی بسرمی نهاد بران چرم پاره ی بی بهای آهنگران نوبنو گوهری می آویخت و از دیبا و پرنیان رشته ای می بست و چنان شد که درفش کاپانی در شب تیسره خورشید وار میدرخشید و بد لهانوید و امید می بخشید.

فعالیت سازمان حزب کمونیست ایران

در گیلان

(سالهای ۱۹۲۰-۱۹۲۷)

گیلان از لحاظ پیشرفت نیروهای تولیدی به مراتب از سایر ایالات ایران جلوتر بود و خود این موضوع مقام این ایالت را در ایران بالا میبرد یعنی خود این ترقیات نیروهای مولد ه مردم رامتشکل و مبارزه در راه امیال ملی و متریقی را آسانتر میکرد. بعلاوه مدت های مدیدی گیلان بمشابه دروازه ی اروپای آنروز بود. راه عبور و مرور برای ایرانیان آنروز رشت و انزلی (پهلوی) بود. و خود این موضوع نقش گیلان را در ایران مهم و ارزنده میکرد.

گیلان و بخصوص شهر رشت شاهد مناظر گوناگونی از نهضت های انقلابی، زد و خورد انقلابیون با ارتجاع طی دهه ی اول قرن بیستم، صحنه های مبارزات شدید عناصر ملی علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم بوده است. با اینکه من زمانی که مشروطه خواهان از رشت به تهران حرکت میکردند خیلی کمسال بودم ولی تیراندازیهای آنروز را بخاطر دارم. بعد ها ما شاهد مبارزه ی ملیون جنگل بسا سربازان تزار و سپه انگلیس بودیم. و بالاخره در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۰ ما شاهد دستی و ستی و برادری ارتش انقلابی ایران با سربازان سرخ شوروی بودیم. با چشم خود دیدیم که چگونه آنها دست بدست هم داده علیه امپریالیسم و ارتجاع میجنگیدند. در مد رسه با اینکه سنم زیاد نبود بدون آنکه از سیاست چیزی درک کنم مانند بسیاری از جوانان هوادار و سمپاتیان جنگلی ها بودم. در شهر رشت ما بارها شاهد بدار آویختن جنگلیها بودیم از جمله هیچ از خاطر منحو نمیشود چگونه مردم مبارز و شریفی مانند کتر حشمت راکه یکی از رهبران جنگل بود بدار آویختند. جلال معروف ملیون جنگل تیمورتاش سردار معظم خراسانی بود. ازینرو بود که مردم گیلان از تیمورتاش تنفرداشتند. تیمورتاش عده ی زیاد برادر گیلان دارد، حتی یکی رابجای خالو قربان کرد اعدا نمود. این جنگلی که گیلک بود هنگام اعدا م گفت: ای مردم من فلان است بمن میگویند که تو خالو قربان رئیس کرد های جنگلی هستی. من میمیرم و بدانید که گناهی ندارم و خالو قربان هم نیستم. زنده باد آزادی.

در یکی از روزهای اول ماه مه من و عده ای از جوانان برای استقبال میرزا کوچک خان، احسان اله خان، ارتش شوروی، ارتش ملی جنگل به سبزه میدان رفتیم. این عده انقلابیون از راه قوم کسما وارد شهر رشت شدند. عده ای سرباز شوروی از شهر انزلی به جنگل رفته به سربازان ملی جنگل ملحق شده و از آنجا وارد شهر رشت شدند.

رهبران انقلاب در یک کلاه فرنگی جای گرفته بودند و انبوه مردم آنانرا احاطه کرده بود. میرزا کوچک خان که ماتعریفش راز یاد شهید بودیم، آدمی بود کوتاه قد، موهبهای ژولیده، ریش پر پشت و چشمهای زیبا و جاذب. روی پمرفته آدمی بود خوش قیافه، مؤمن به آزادی، منتها محدود و خرافی. احسان اله خان نزد او ایستاده بود. او آدمی بود چهارشانه، شجاع، خوش قیافه. میرزا کوچک

خان اولین کسی بود که رشته‌ی سخن را بدست گرفت. یا از فرط هیجان و یا بخت آنکه او ناطق نبود، نتوانست سخنان خود را بآنها برساند. سپس احسان اله خان رشته‌ی سخن را بدست گرفت و بسه صحبت‌های کوچک خان ادامه داد. این دو ناطق از انقلاب ایران صحبت میکردند. از وحدت مردم برای سرکوبی رژیم پوسیده‌ی تهران حرف میزدند. احسان اله خان ناطق بود با حرارت، پرهیجان و با سخنان خود مردم و بخصوص جوانان الهام میبخشید. بعد از این دو نفر یکی از انقلابیون شجور و که در عین حال لباس ارتشی بتن داشت رشته‌ی سخن را گرفته به انقلاب ایران تبریک گفت. از دوستی و همکاری خلق‌های شوروی و ایران، از وحدت نیروهای انقلابی ایران و شوروی که باستی دست دوستی و برادری بهم داد. علیه رژیم ارتجاع و امپریالیسم مبارزه کنند، صحبت کرد.

من در آن ایام بععل وضع مادی نتوانستم به تحصیل خود ادامه دهم. بنابراین مجبور شدم در داروخانه مشغول آموختن فن داروسازی باشم. داروخانه مرکزی رشت یعنی آنجائیکه من کار میکردم یکی از معتبرترین داروخانه‌های آن زمان بود. اشخاص مختلفی با من در داروخانه رفت و آمد میکردند. عده‌ای که از انقلاب خوششان نمی‌آمد هر روز با رئیس و صاحب داروخانه ملاقات نموده از جریان و حوادث روز صحبت میکردند. برعکس عده‌ای انقلابیون به داروخانه آمدند با سایر کارمندان مشغول مذاکره و تبلیغات انقلابی میشدند. من در این نوع برخوردها کم‌کم تحت نفوذ تبلیغات بلشویکی قرار گرفتم.

سازمان حزبی پس از شکست انقلاب گیلان

گروه‌های مارکسیستی ایران پیش از تأسیس حزب کمونیست ایران در کشور ما وجود داشتند و مشغول فعالیت و مبارزه بودند. حزب عدالت سابق درکنگره‌ی خود در شهرانزلی (پهلوی) در ماه مه ۱۹۲۰ به حزب کمونیست ایران تغییر نام داد. در دوران انقلاب گیلان یعنی سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ گیلان مرکز فعالیت اصلی حزب کمونیست ایران و کمیته‌ی مرکزی آن بود. بعد از شکست انقلاب گیلان طولی نکشید که کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ایران بتهران منتقل شد. بلافاصله بعد از شکست انقلاب سازمان حزبی در گیلان از نو شروع به فعالیت کرد. اما این بار در شرایط مخفی در صورتیکه در ایام انقلاب سازمان حزبی در گیلان فعالیت علنی میکرد. رفیق محمد آخوندزاده عضو کمیته‌ی مرکزی ما مور شد سازمان حزبی را در گیلان احیاء نماید. او به گیلان سفری نمود به باقی‌مانده‌ی نفرت حزبی و سمپاتی‌زانه‌ها را جمع کرد و از نو سازمان حزبی را دایر نمود.

من در اوایل سال ۱۹۲۲ وارد سازمان حزبی شدم و پس از دو سال فعالیت حزبی برای تحصیل به خارج سفر کردم. در سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ بار دیگر ما موریت حزبی در گیلان پیدا کردم. در باره‌ی این دو دوره که عضویت سازمان حزبی گیلان را داشته‌ام آنچه که بخاطر دارم اینجاست -
خواهم نوشت.

در دوران اول یعنی سالهای ۱۹۲۲-۱۹۲۴ کمیته‌های شهرانزلی و رشت و همچنان کمیته‌ی ایالتی گیلان مشغول فعالیت بودند. حوزه‌های حزبی دایر بودند. عده‌ی افراد حزب چندان زیاد نبود. با اینکه آنروزها سازمان ما مخفی بود ولی متأسفانه کارطوری ترتیب داده شده بود که افراد اکثر یکدیگر را میشناختند. یعنی کارمخفی چندان جدی نبود. علاوه بر این خود ارتجاع هم چندان هار نبود. سرنوشت این افراد هیچ شباهتی باهم نداشت. عده‌ای تا آخر ما مورن به کمونیسم ماندند. عده‌ای در زندان تلف شدند، عده‌ای هنوز هم زنده و فعال اند. چند نفری پروکاتورشده‌اند و عده‌ی زیادی هم سیاست راه‌کردند.

فعالیت حزبی در دوران اول یعنی سالهای ۱۹۲۲-۱۹۲۴ بشکل زیر بود. در حوزه‌های

حزبی مسائل نهضت کمونیستی ایران، وضع داخلی کشور و سیاست حزب و همچنین وضع بین المللی و بخصوص وضع اتحاد شوروی مورد بررسی قرار میگرفت. مطبوعات مربوط به نهضت کمونیستی جهان را بدست آورد و میخواندیم. بروشورهای راکه در دوران انقلاب گیلان انتشار یافته بود و بروشورهای را که حزب بطور مخفی بعد از شکست انقلاب بچاپ میرساند، مطالعه میکردیم. متأسفانه در آن ایام در سازمان حزبی ماد رگیلان اشخاص باسواد (منظورم سواد سیاسی است) کم بودند و کتب هم ناپخواهید کم بود. خوب بخاطر دارم کتابی از کورپواتکین آنارشویست - کمونیست معروف بدست ما رسیده بود که آنرا خوانده دست بدست میگرددندیم. حزب در شرایط مخفی کار میکرد و طبیعی است که در چنین شرایطی سازمانترالیسم به دموکراسی میچربید. آنروزها بیشتر اعضای حزب از روشنفکران و کارمندان اداری بودند و عده ای کمی هم کارگردان در حزب عضویت داشت. ما آنروزها سازمان جوانان داشتیم. بمناسبت مرگ نین شب سوگواری در خانه ای یکی از افراد حزب در رشت دعوت شد که در آن فعالین حزب شرکت کردند و عده ای آنان شاید کمتر از بیست نفر بود. چند نفر زن هم در این جلسه حضور داشتند. در آن جلسه از زندگی و مبارزه ی نین و شخصیت او سخنرانی شد. نین دوستار حقیقی خلقهای ستم دیده و بخصوص خلقهای مشرق زمین بود. نین به نهضتهای انقلابی شرق بخصوص به انقلاب مشروطه ی ایران توجه خاص داشت و همیشه با انقلاب ایران کمک میکرد. در کنفرانس حزبی پراگ در سال ۱۹۲۲ نین مبتکر قطعنامه ای بود که در آن از انقلاب مشروطه ی ایران پشتیبانی میشد. در مورد سایر فعالین حزب اعضای حزب کمونیست میتوان از فعالیت در مجمع ادبی "فرهنگ" رشت نام برد. بانوی مؤسس و رهبر این مجمع ادبی کمونیستها بودند. نقش این مجمع در رشت بسیار ارزنده بود. در جامعه ی عقب ماند ما این نوع مجمع نقش مهمی بازی میکردند. بهترین و روشنفکرترین جوانان رشت در این مجمع شرکت و فعالیت داشتند. عده ای زیادی از تربیت شدگان این مجمع بعد ها وارد حزب کمونیست شدند. از اینرو بود که ارتجاع ایران بدست فرمانده تیپ گیلان سر لشکر محمد حسین خان آبرم این سازمان را متلاشی کرد. خود مجمع را بست و اعضا آنرا حبس و تبعید کرد. این مجمع کلاس اکابری هم در یکی از دهات رشت (ویشکا) دایر کرد که وسیله ای برای ارتباط کمونیستها با روستائیان بود.

کلاس حزبی - افراد حزبی ذوق و اشتیاق زیادی برای آموختن تئوری مارکسیسم لنینیسم داشتند. بنابراین سازمان حزبی در فکر تأسیس کلاس حزبی برآمد و در تمام ایران آنروز، یگانه کلاس حزبی در رشت در سال ۱۹۲۳ دایر شد (منظورم در شرایط مخفی است). تعداد شاگردان کلاس که تقریباً همه حزبی بودند شاید به سی نفر بالغ میشد.

سازمان حزبی روزنامه ای داشت بنام "پیک". مسئول و مدیر روزنامه رفیق محمد علی شریفی بود. حزب کمونیست در رشت با سایر آزاد یخوها ن تماس و همکاری داشت، از انجمله با گروه موسیسه ایستهای رشت که رضا طلوع در رأس آنها قرار گرفته بود. او روزنامه ای داشت بنام "طلوع". رضا طلوع و برادرش که رئیس شهرداری رشت بود از ملکیان گیلان بودند. عده ای روشنفکر ترقی (معلم و کارمند اداره) در اطراف آنها گرد آمده بودند. این عده ای ترقی رویهمرفته ملی و ضد امپریالیست و علیه ارتجاع بودند. در عین حال عملیاتشان زیاد تند نبود و با احتیاط کار میکردند. رضا طلوع با شوروی ها هم دوستی داشت و شوروی را دوستار ملل ستم دیده، از انجمله ملت ایران میدانست. ما با این عده همکاری میکردیم. در مدتی که ما در زندان بودیم از رضا طلوع خبری نداشتیم. بعد از آزادی از زندان فهمیدیم که رضا شاه پهلوی تحمل دیدن و شنیدن رضا طلوع را نداشته و او را دشمن رژیم خود دانسته و بهمین جهت باو "قهوه ی قجر" خوراند یعنی او را مسموم نمود و کشته است.

در آنروزها صحبت از جمهوری بمیان آمده بود. در تهران و سایر ولایات نمایشهای بنفـ

جمهوری داد ه میشد . رضاخان در آغاز خود را طرفد ارجمهوری اعلان کرد . در آنروزها بیانیه ای بد ون امضا از طرف حزب مانتشر شد . عنوان این بیانیه " عکس شاه را پاره کنید " بود . در این بیانیه علیه رژیم سلطنتی صحبت شد ه بود و مردم را دعوت به جمهوری واقعی میکرد .

انتخابات مجلس و کاندید حزب ما - در سال ۱۹۲۳ انتخابات مجلس پیش آمد . حزب کمونیست کاندید ی از بندر پهلوی معرفی کرد . این کاندید رفیق محمد آخوند زاده استرایی (سیروس) بود . این مرد مبارز که بعد از شکست انقلاب گیلان زندانی شده و مدت های مدیدی با ارتجاع در رز و خورد بود بیش از تمام کاندید های دیگر طرفدار داشت و آراء او بیش از همه بود . نیروها عینکه بطور متشکل با روح مبارزه مصمم بودند به آخوند زاده رأی بد هند عبارت بودند از سازمان حزبی و مجمع اد بسی " فر هخت " ، صد هانفر کارگران حمل و نقل بندر پهلوی ، صد هانفر کرجی بان ، صد هاکارگران شیلات . ارتجاع با توطئه ای رفیق آخوند زاده را زندانی کرد کگویا آخوند زاده نامه ی تهدید آمیزی بکسی نوشته و از او تقاضای مقدار زیادی پول کرده ه است که تا آنرا در فلان جا بگذارد و اگر این کار را انجام ند هدد با او فلان و فلان خواهند کرد . ضمنا چندین نفر از کارگرهای بسیار فعال ماکه در این انتخابات نقش مهمی داشتند زندانی شده بزند ان رشت منتقل شدند . یکی از آنها داداش تقی زاده و دیگر آمیر یا آقا میر بود . این دو نفر در زندان رشت مردانه مبارزه میکردند . اینان بعد از آزادی از زندان بفعالیت خود ادامه دادند و داداش تقی زاده در حوادث آذربایجان بدارو پیخته شد . خود آخوند زاده را نیز بشهر رشت آوردند و در کاروانسرای سید حسن (برادر امیر ققازی تروریست معروف) زندانی کردند . با اینکه ارتجاع نگذاشت مادر آنزمان نعایند ه ای در مجلس داشته باشیم ولی مبارزه ی حزب و فعالیت خود توده ها بسیار مفید وارزند ه بود و بعد ها برای توسعه و رشد حزب ما و اتحادیه های کارگری اثرات زیادی داشت .

جشن های اول ماه مه - در چه تاریخی اولین بار در ایران جشن اول ماه مه را برگذار کرد ه اند درست روشن نیست . اما در سالهای بیست ما شاهد برگزاری این جشن بود ه ایم . شاید اولین بار این جشن را در سال ۱۹۲۰ در شهر انزلی انقلابیون شهری با انقلابیون ایران برگذار کرد ه باشند . در سالهاییکه من هنوز شاگرد مدرسه بودم در ایران معمول بود شاگردان مدارس ارامنه و کارگران ارامنه این جشن را برگزار میکردند (یعنی حتی در سالهای قبل از انقلاب اکبر) . منتها این جشن محدود میشد فقط به پیشه وران و صنعتگران و کارگران ارامنه . کمونیستهای ایران این جشن را در ایران متداول نمودند و این جشن مبدل به جشن زحمتکشان شد . در سال ۱۹۲۱ حتما در رشت و پهلوی این جشن برگزار شد ، زیرا در گیلان حکومت انقلابی بوجود آمده بود و این جشن از اعیاد رسمی این حکومت محسوب میشد . در سال ۱۹۲۲ در رشت این جشن از طرف کارگران برگزار شد . این جشن در آنروز زیاد مفصل نبود . در سال ۱۹۲۳ نیز در باغ کسمائی رشت عده ی معدودی از کمونیستها این جشن را برگزار کردند . در سالهای بعد این جشن کارگری هم در رشت و هم در پهلوی معمول شد .

هنگامیکه عضو حزب شدم از طرف سازمان حزبی ما موریت یا قتم اتحادیه ی دارو سازان را تشکیل دهم . با اینکه ابتکار این کار با حزب ما بود ، شخصی بنام حسن خانی از اعضای حزب سوسیالیستهای رضاطلوع نیز در این زمینه بفعالیت پرداخت . لذا در تاسیس این اتحادیه همکاری کردیم . بنابراین همکاری ما با سوسیالیستها در زمینه ی تاسیس اتحادیه یکی از مظاهر همکاری ما با آنها بود .

پس از سه سال دوری از رشت در اواسط سال ۱۹۲۷ از طرف حزب ما مورکار در گیلان شدیم . این ما موریت یکسال یا کمی بیشتر طول کشید . حال آنچه طی این یکسال دیده ه ، شنیده یا عمل کرد ه ام در

اینجا می‌آورم .

در آنروزها برخی از اعضای کمیته ی ایالتی در رشت و بعضیها در پهلوی زندگی میکردند . من بمتابه نمایندگی مرکز در رشت زندگی میکردم ولی هفته ای یکبار حتما بشهر پهلوی میرفتم و در تمام جلسات مهم پهلوی ، از آنجمله جلسه ی کمیته ی شهری آن و اتحادیه هاشمک داشتیم . در اینموقع نیز افراد عضو حزب قسمتی روشنفکر و قسمتی کارگر بودند ولی این بار تعداد کارگرها بیشتر بود و فعالیت اتحادیه های کارگری هم بمراتب وسعت یافته بود . گروه کوچکی از دهقانان هم عضو حزب ماشده بودند و مدت یکسال بود که سازمان جوانان بوجود آمده بود .

در همین ایام اتحادیه های کارگری رشت نیز شروع بمفعالیت نمودند و مقداری هم اتحادیه های تازه بوجود آمد . آنروزها اتحادیه ی کارگران د خانیات (که تازه بوجود آمد) ، اتحادیه ی کارگران مطابع و صحافی ، اتحادیه ی کارگران انبار نفت ، حلبی سازها (تازه بوجود آمد) ، نجارها ، کلاهدوزها فعالیت میکردند . تمام این اتحادیه ها مرکزی بوجود آوردند بنام اتحادیه ایالتی کارگران گیلان . برخی از این اتحادیه ها مخفی و بعضی هانیمه مخفی فعالیت میکردند . در اثر فعالیت زیاد اتحادیه ها رضا حسن زاده و عده ای که دولت آنها را میشناخت زندانی شدند .

سرلشکر زاهدی که بتعام معنی دشمن آزادی و در عین حال دشمن شوروی بود بایک عده از تجار کمربادور " نهضتی " بنام " نهضت اقتصاد ی " تشکیل دادند که در رأس آنها میرابوطالب شارلاتان معروف قرار گرفته بود . این عده تبلیغات ضد شوروی میکردند و میخواهستند معاملات تجاری گیلان را بشوروی برهم بزنند . " نهضت اقتصاد یون " بسرکردگی زاهدی حتی د مونستراسیونهای ضد شوروی تشکیل میدادند و خود را حامی دهقانان معرفی میکردند و حتی روزی یکصد یاد و بیست نفر روستای رابازورچاق ما لکن بشهر آوردند و آنها را در میتینگ شرکت دادند . آنها میخواهستند بمردم نشان بدهند که دهقانان نیز مخالف شوروی هستند . میان این دهقانان د ونفر اجازه ی صحبت خواستند . آقایان رهبران میتینگ خیلی راضی و خرسند شدند ، زیرا فکر میکردند که حتی دهقانان علیه شوروی نطق خواهند کرد . ولی دود دهقان منزه از بدبختیهای خود ، از ظلم و ستم مالک ، از ظلم و ستم دولت صحبت کردند .

اما کار در میان دهقانان - حزب در این مدت کوشید میان دهقانان کار بکند و آنها را سازمان بدهد . طی یکسال توانستیم در چند ده حوزه د ایرنمائیم و تبلیغات سیاسی بمنفعدهقانان بکنیم . این کار زیاد توسعه نیافت ولی در آن شرایط از هیچ بهتر بود . در آنروزها دهقانان تازه از خواب بیدار شده بودند . بعد از انقلاب گیلان چندین گروه پارتیزان دهاتی در این یا آن گوشه ی جنگل پیدا شدند و آنها علیه مالکین بمبارزه ی مسلحانه پرداختند . تمام این نهضت ها طبیعی بود و حزب ما متاسفانه هیچ تماسی با آنها نداشت .

این گروهها برنامه ی معین و محکمی نداشتند ، باهم پیوندی نداشتند ، بطور خود بخود در اثر ظلم و ستم دور هم جمع شده دست به عملیات پارتیزانی میزدند . آنان برخلاف ادعای دولت قطع الطریق نبودند .

عده ای از رهبران دهقانان پارتیزان در شهر رشت تیرباران شدند . اسامی و قیافه های خیلی از رهبران آنها را بخاطر دارم . از آنجمله بودند سید جلال (یاسید جلیل) ، گبریت خان ، قنبر خان ، ابراهیم خان . اینان سرکردگان گروههای پارتیزانی بودند .
طبیعی است که این نهضت از اثرات بعدی انقلاب گیلان بود که در اثر ظلم و فشار زیاد ما بوجود آمده بود . برای اینکه حقیقت تا آخر گرفته شود ، اینرا هم باید متذکرشوم که مادر سال ۱۹۳۷ کوشیدیم با ابراهیم خان تماس بگیریم (با اینکه در تمام این گروه پارتیزانی هیچ دخالتی نداشتیم) .

چون شنیده بودیم که ابراهیم خان سخت در زحمت است و دیگر قادر نیست به مبارزه‌ی خود ادامه دهد تصمیم داشتیم او را از جنگل بیرون آوردیم و بیک جای دوردستی بفرستیم تا از دست ارتجاع در امان باشد ولی ما نتوانستیم با او تماسی در اتم داشته و بموقع او را نجات دهیم. او دستگیر و مردانه تیرباران شد. در سال ۱۹۲۷ انتخابات مجلس در پیش بود. حزب ما کوشید با بازاربها تماس بگیرد و تا حدودی موفقیت بدست آورد. بازاربها و برخی صاحبان کارخانه‌های کوچک، از انجمله صاحب جوراب بافی "استقامت" حسین آقای استقامت با حزب یابتر بگویم با اعضای حزب تماس میگرفتند و تا حدی این تماسها مفید و ارزنده بود. بازاربها بریاست اسمعیل پاچ (بزاری که دکان کوچکی داشت) و حسین آقای استقامت و عده‌ای دیگر کفن پوشیده در خیابانها علیه رژیم نمایش میدادند. شعار اصلی این گروه اجرای قانون اساسی بود. افراد حزب ما و اتحادیه‌های کارگری با بازاربها یکتوح جبهه‌ی واحد ملی تأسیس نمودند و خود این کار در آنروزها اهمیت داشت. متأسفانه این همکاریها جنبه‌ی رسمی نداشت، پیگیر نبود. دولت عده‌ای از این بازاربها را زندانی نمود. باید گفت که مبارزه بازاربها جدی و مقاومت آنها قابل تحسین بود.

فعالیت رفقای زن - در آنسال ما یازده زن عضو حزب داشتیم. آنان بسیار فعال بودند و گروه تأترال داشتند که گاهگاهی برای زنان رشت نمایش میدادند. در برخی مدارس ملی آنها معلم بود و کارهای دیگر اجتماعی نیز انجام میدادند. در میان این بانوان بویژه جمیله خانم صدیقی - فروهید شریفی زیاد فعال بودند.

تشکیلات حزبی در پهلوی - با اینکه من طی یکسال هفته‌ای یکبار به انزلی (پهلوی) میرفتم از نزدیک بکارهای محلی اشتغال داشتم و با آنها فعالیت میکردم، متأسفانه با توجه‌های وسیع آنجا تماس زیادی نداشتم. مادر جلسات کمیته‌های حزبی جوانان و اتحادیه‌ها شرکت میکردیم. من برخی اوقات به حوزه‌های هم سرمیزدم. مجمع ادبی "فرهخت" تا آنجائیکه بخاطر داریم در این سال هنوز فعالیت میکرد. یا اگر هم ظاهراً این مجمع بسته شده بود، اعضا آن مشغول فعالیت‌های فرهنگی بودند.

زنبروان عسل و زنبرور طلائی

زنبروان عسل از گلزار باز میگشتند . بردر کند و زنبرور طلائی رانشسته یافتند .
 پرسیدند : " - کیستی ؟ و اینجابه کار آمد ه ای ؟ "
 گفت : " - از جنس شمایم . میخواهم در این کند و بکاری مشغول شوم . "
 پرسیدند : " - آیا میتوانی گلهای شهد آگین را بازشناسی ؟ شهد آنها را بمکی ؟ "
 گفت : " - نه . "
 پرسیدند : " - آیا میتوانی تخم بیفشانی ، بچه پروری کنی ؟ "
 گفت : " - نه . "
 پرسیدند : " - آیا میتوانی کند وئی بپردازی و حجره ها بسازی ؟ "
 گفت : " - نه . "
 پرسیدند : " - آیا میتوانی پاسداری کنی ، زنبروان بیگانه را برانی ؟ "
 گفت : " - نه . "
 پرسیدند : " - پس ای مدعی خود خواه ، خاصیت تو چیست ؟ "
 گفت : " - سرورری بوزرق و برق ، روزی سهمناک و نیشی گزند ه دارم . "

زنبروری آزوده از آن میان بریشخند گفت :

" - او با این خواص تنها میتواند پادشاه این کند و باشد . "

بوزینه و طاوس

بوزینه ای در باغ وحش طاووسی را دید که خرامان میچمید و هر دم بنازچتری چون رنگین کمان میطرازد . برشک آمد . او نیز بکرشمه و چرخ پرداخت . تماشاگران از سر استهزاء و انکار خندیدند . بوزینه بخشم آنانرا گفت :

" - این انکار شما بدین سبب است که از یاران طاووسید و یا خود از دشمنان منید . آری سبب دیگری نیز میتواند باشد و آن اینکه مردمی سراپا خرد باخته آید . "

یکی پرسید : " - و اما اینکه منظر طاووس بواقع از آن تو زیباتر باشد چطور ؟ "
 گفت : " - آه روشن است که این دیگر بکلی محال است . "

فرزانه و فرومایه

فرومایه ای عریذ ه جو گریبان فرزانه ای راد رهگذرگرفت و بفریاد د شنام داد و بسه د یوارش کوفت و گفت :

" - بنگر چگونه د رچنگ من زبونی ! پس نیروی تود رکجاست ؟ "

فرزانه گفت :

" - آنجاکه نیروی تود رعریذ ه است ، نیروی من در خاموشی است . "

کشیش و خوک

کشیشی برآشفت و خوکی راکه بوستانش راشعریذ ه بود " خوک پلید " خواند . خوک از اینکه ارا بنام خواند ند سخت برنجید و چون د رعلم منطق د ستی داشت ، رساله ای د رد کشیش نگاشت و از انجمله د ران رساله چنین آورد :

" سرشت هر موجود د رصفات اصلیه ی اوست و صفات اصلیه ی خوک شکمخوارگی و فرسبی و چرکینی و خرفتی است و چون همه ی اینهادر کشیش بحد کمال است پس وی خوکترین خوکهاست . "

خرد مند ی آن رساله را خواند و لبخند زنان گفت :

" با آنکه د لایل خوک مقنع و صلابت منطقی رساله بی خد شه است ، با اینحال کشیش کشیش است و خوک خوک . "

شته و درخت

شته ای از شیوه ی د رختی میکید و د رهمان حال ارا بزشتی یاد میگرد و میگفت :

" - بنگر چه هیولای لخت و بیکاره ای ! بر رگ و پیش می خزم . پیکرش رامیگزم و اوراتوان د م زد ن نیست . "

خرد مند ی این اشتلم را بشنید و گفت :

" - اگر این کرم ناچیز برزد یلت غارت ننگ شرارت رانمی افزود ، پس چه چاره ای برای حقارت خویش می یافت ؟ "

خودخواه و همراه

رشگینی خودخواه با مردمی همراه میرفت . چون میخواست در هر کاری بدیع باشد ،
 آن جاده را فروهشت و به بیراه رفت .
 همراه گفت : " - آنجاکه تو میروی مرد اب است و در آن فروخواهی رفت ؟"
 آن مرد گفت : " - اینهارا برای آن میگوئی که مرا بکوره راه خود بکشی ؟"
 چند گامی که رفتند ، رشگین آغاز فرورفتن نهاد .
 مرد گفت : " بگذارتا تر ابره انم ، زیرا فناخواهی شد ."
 رشگین گفت : " اینرا برای آن میگوئی که میخواهی از فرسودگی و ناتوانی بر من تکیه
 زنی ، در شو !"
 مرد براه خود رفت .

رشگین چون تا گلود مرد اب خزید فریاد برآورد : " ای ناکس پیمان شکن ! مرا بخطر
 افکندی و خود جان بد بردی !"
 مرد گفت : " عجب ! آیا لحظه ای هست که تو مدعی نباشی ؟"

سیل و سنگ

سیلی از کوه سر از بر شد و در سنگلاخ افتاد . زمزمه ای شیرین آغازید و لاف زنان گفت :
 " وه ! چه نغمه ای دلپذیر ارم . " سنگلاخ گفت : " نغمه از من است . تو با
 فضیلت من خود را میاری ! " سیل طیره شد و بر سنگ سیلی زد . سنگ بخشم آمد و
 مشت بر پهلوی سیل کوبید . سپس آن سیل گذشت و بدشت رسید . چون برخاک
 نرم خزید ، دید نغمه اش خاموش است . گفت : " افسوس ! سنگ راست میگفت و من
 لاف زدم و او را بیجانچاندم " و سنگلاخ نیز پس از رفتن سیل خاموش شد . با
 خود گفت : " سیل راست میگفت و من عناد ورزیدم و او را روا ماندم " پس هردو
 آرزو داشتند که یکدیگر را بیابند ، در آغوش گیرند و باهم بمهر بخوانند . ولی آن
 سیل در ریگزار گمشد و آن سنگلاخ در گرمای خورشید فرو خشکید .

خار بن و سرو

خار بنی سرو نازی را گفت : " کوتاه بالائی و خاکستری فامی و نازیا ! "
 سرو بشگفت شد و گفت : " چه سود از اینکه شاخص ترین صفات مرا انکار میکنی ؟ "
 خار بن گفت :
 " - چون چاره ای برای اثبات خویش ند ارم ، ناچار بنفی تو میپردازم . "

برگ و باد

بهار آمد و برگ برشاخه د مید . با سمان نیلی نظر افکند : پرستوها را دید که در آن بال
گشاده میپزند . برشک آمد و گفت :

" من اینجا پای د رندم . ایکاش مانند آنان پریدن میتوانستم "

بهار گذشت . تابستان گذشت . برگ بالید ، پیرشد ، خشکید ، زرد شد . پیوندش
باشاخه بسستی گرائید . باد شورند ه ی آسانی وزید . برگ را برکند و به هوا برداشت . برد
تا آنجا که زمانی پرستوها میپزند و گفت :

" - حسرت آن داشتی که بدین اوج برسی ، زود باش ، بهره جوی ! که
آن د یگر زمین گیری "

برگ پیرغمگین خندید و گفت :

" - بابال خویش پریدن و نشستن ، جز آنست که از بیماگی بباد دیگران
اوج گرفتن و سرنگون شدن "

شیر و مار

شیری و ماری صیادی را ریشه ای دیدند . مار گفت : " - بنگریم تا کد امیـــک
زورمند تریم و براین آد میزاد زود ترجیره توانیم شد "

شیر سخریه خندید و گفت : " هرآینه من ! "

سپس غران بر صیاد تاخت . صیاد ، چالاک تیری در چله ی کمان نهاد و بردید ه ی
شیرد وخت . شیر نالان از عرصه گریخت . مار ، از میان سبزه ها آرام و ناهشود خزید و
صیاد را بناگاه چنان گزید که برجای سرد شد . سپس بنزد شیر رنجور رفت و گفت :

" - آنکه را پنجه ی خشم تو از پای نیانداخت ، زهرکین من نابود ساخت "

شهزاده

بازیچه ی شهزاده ای شکست و او میگریست . گذرنده ای گفت :

" باش تاروژی هستی آد میان را در هم شکنند و بخندد . "

عیب جو

ناکمی عیبی را که در سرشتش بود پیوسته بد یگران می بست و در این زمینه سخنوری میکرد. یاری در خلوت پرسیدش :

" - راز آن چیست که بویژه آن زشتی که در تو است برد یگران مینهی ؟ "

گفت : " - در اینکار د حکمت است . نخست آنکه بار خود را برد و شها مینهم تا از سنگینی آن کاسته شود . دوم آنکه چون از عیبی نکو هوش میکنم ناچار می پندارند که خود از آن مبری هستم و این پوشش نیکی است . "

یارگفتش : " - دلیل دیگری نیز هست : کرد یگران را پیوسته از خویش قیاس میگیری چنانکه مولوی گفت :

پیش چشمت داشتی شیشه کبود زان سبب عالم کبودت مینمود . "

سالوس

تیه کاری را دیدم بر منبرم و عظمت نشسته داد معنی میداد . بیگانه ای گفت :

" - من از فصاحت او در شگفتم . "

آشنائی گفت :

" - و من از وقاحت او . "

پیل و مور

پیلی ناخواسته موری را پای مالید . مور بخشم آمد و آن پیل راگزید . ولی آن پیل براه خود رفت . نه از آزاری که بمور رساند باخبر شد و نه از آزاری که از مور رسید .

افسانه نقاب ترسناک

مالد ارستمگری روی پوش جاد و راه از پولاد سخت و زرناب بود و از آن هراس میباید، بر چهره کره و خرفت خویش راست کرد . مشعل تاراج بدست گرفت . بر اسب ابرش

جیت • به کشتزار روستائیان آزاد آمد و آنرا به آتش کشید و سپس بانگی از جگر
برآورد :

" ای ساکنان این سرزمین ! اگر برده ی من نشوید سراسر بوستان را
ویران و پیکرتان را در خون طپان میکنم "

روستائیان ، بیم آلود ، نژد به نزد پیری آزمود ه رفتند تا چاره ی آن د یو پتیار ه
رابازجویند .
پیرگفت :

" همه ی نیروی این اهریمن د ر آن نقاب است • اگر همت کنید و آنرا از
چهره اش برکشید ، نیرویش را زائل و جاد و یش را تبا ه ساخته اید "

روستائیان جان د رکف دست گرفتند و مانند یکتن برد شمن یورش بردند • برخی از
آنانرا زخم ستمگراز پای انداخت ولی برخی د یگرتوانستند جنگ راه نقاب بند کنند و
آنرا با قوت برکشند و بیافکنند • چون آن روی پوش فرو افتاد ، د لها قوت گرفت ،
بانگهای مردانه پرنیرو تر شد و سرانجام ستمگر را ازان مرز و بوم راندند •
روز جشن پیروزی مردم آن د یار گرد رزمندگان خویش را گرفتند و آنانرا ثنا گفتند د لیر
ترین آنان گفت :

" ای مردم سزاوار ثنای شما آن خرد مند یست که ریشه ی پستی آور ه را بس را
از دلهای ما برکند و هر یک از ما را که میتوانستیم غزالی ترسان باشیم ، به
شیری د ژم بدل ساخت • "

و آن خرد مند هو - شی - مین بود •

برخی از مفاهیم و اصطلاحات

بنابه پیشنهاد برخی از خوانندگان - "دنیا" تصمیم گرفته است که از این پس در هر شماره‌ی مجله تعدادی از مفاهیم و اصطلاحات سیاسی، اقتصادی و فلسفی را بزبان فارسی و معادل‌های روسی و انگلیسی و آلمانی آن انتشار دهد.

بدیهی است که این کوشش اولیه نمیتواند خالصی از نقص باشد. بدینجهت "دنیا" از اهل فن و همسایه‌ی خوانندگان سپاسگزار خواهد بود که باتذکرات خود در تکمیل آن بیاورند.

Мифология	اساطیر (علم اساطیر - اساطیر الاولین - میتولوجی)
Мораль	اخلاق
Идеолог	صاحب نظر (ایدئولوگ)
Материализм	اصالت ماده
Вера	ایمان (باور)
Абсолютная идея	ایده ی مطلق (در نزد هگل)
Волюнтаризм	اصالت اراده (ولونتاریسم)
Богословие	الهیات (کلام)
Интуиция	الهام
Информация	اطلاع (انفورمسیون - در سیرنٹیک)
Идеализм	اصالت تصور (ایدئالیسم)
Возможность и действительность	امکان و واقعیت
Аксиома	اصول متعارفه (آکسیوم)
Вероятность	احتمالات
41 Дедукция	استقراء
Гуманизм	انساندوستی (بشر دوستی)
Доктрина	آئین (دکترین)
Доктринер	آئین پرست
Колониализм	استعمار
Идеал	آرمان
Аналитический метод	اسلوب تحلیلی
Стачка	اعتصاب
Циклический	ادواری (در خصصت ادواری اقتصاد سرمایه داری)
Антиномия	' متناقض (در اصطلاح کانت)
Ассоциация и диссоциация	بال و انفکاک (در شیمی)
Интеллект	ادراک عقلی ، ادراک
Восприятие	ادراک (دریافت)
Загробная жизнь	آخرت (جهان آنسوی مرگ)
Атеизм	بی دینی (نفی مذہب ، آتئیسم)
Кризис	بحران
Аргумент, доказательство	برهان
Аргумент	برهان (دلیل)
Бесклассовый	بی طبقات (جامعه ی بی طبقات)
Рабство	بردگی (غلامداری)
Простой	بسیط (ساده ، بی اجزاء)
Торможение	بازداری (در سلسله ی اعصاب)

انگلیسی

آلمانی

mythology	Mythologie
moral	Moral
ideologist	Ideolog
materialism	Materialismus
belief	Glaube
absolute idea	absolute Idee
voluntarism	Voluntarismus
theology	Theologie
intuition	Intuition
information	Information
idealism	Idealismus
possibility and reality	Möglichkeit und Wirklichkeit
axiom	Axiom
probability	Wahrscheinlichkeit
deduction	Deduktion
humanism	Humanismus
doctrine	Doktrin
doctrinaire	Doktrinär
colonialism	Kolonialismus
ideal	Ideal
analytic method	analytische Methode
strike	Streik
cyclic	zyklisch
antinomy	Antinomie
association and dissociation	Assoziation und Dissoziation
intellect	Intellekt, Verstand
perception	Wahrnehmung
the yonder life	das jenseitige Leben
atheism	Atheismus
crisis	Krise
proof	Beweis
argument	Argument
classless	Klassenlos
slavery	Sklaverei
simple	einfach
inhibition	Hemmung

روسی

فارسی

Безусловный рефлекс	بازتاب غیرمشروط (د رتئوری پاولف)
Иллюзия	پندار
Авангард	پیشاهنگ (پیشتاز، پیشرو)
Мышление	تفکر (اندیشه، فکر)
Мистика	سوف (صوفیگری)
Изменение	تغییر (دگرگونی)
Переход количественных изменений в качественные	تبدیل کمیت به کیفیت
Антагонизм	تناقض (یا تضاد آشتی ناپذیر)
Дефиниция	تعریف (د منطق)
Аналогия	تمثیل (گاه نیز: قیاس)
Анализ	تحلیل (در: تجزیه و تحلیل)
Воспроизводство	تجدید تولید (بازتولید)
Органический состав капитала	ترکیب آلی سرمایه (ترکیب ارگانیک سرمایه)
Классовый состав общества	ترکیب طبقاتی جامعه
Мракобесие	تاریک اندیشی
Генезис	تکوین
Гносеология	تئوری شناخت (علم معرفت)
Взаимодействие	تأثیر متقابل (تأثیر بر یکدیگر)
Альтернатив	تالی (یا: وجه دیگر)
Дуалист	ثنوی (دوگانه گرا)
Дуализм	ثنویت (دوگانه گرائی)
Мировая война	جنگ جهانی
Мировоззрение	جهان بینی
Субстанция	جوهر (گوهر)
Идеальный мир	جهان آرمانی (جهان آرزو)
Коллектив	جمع
Движение	جنبش (حرکت)
Душа	جان (نفس)
Бессмертие	جاویدانی (بیمرگی، لایموتی)
Ассимиляция и диссимиляция	جذب و دفع (در زیست شناسی)
Воображаемый мир	جهان پندار (عالم خیالی)
Левизна, левый уклон	چپ روی
Поворот	چرخش
Истина	حقیقت
Абсолютная истина	حقیقت مطلق (د مقابل حقیقت نسبی)
Авантюризм	حادثة جوئی (ماجراجوئی)

انگلیسی

آلمانی

unconditioned reflex	unbedingter Reflex
illusion	Illusion
vanguard	Avantgarde
thinking, thought	Denken
mysticism	Mystik
change	Veränderung
Transition from quantity to quality	Umschlag quantitativer Verände- rungen in qualitative
antagonism	Antagonismus
definition	Definition
analogy	Analogie
analysis	Analyse
reproduction	Reproduktion
organic composition of capital	organische Zusammensetzung des Kapitals
class composition of society	Klassenzusammensetzung der Gesellschaft
obscurantism	Obskurantismus
genesis	Genesis
gnosiology	Gnoseologie, Erkenntnistheorie
reciprocal action	Wechselwirkung
alternative	Alternative
dualist	Dualist
dualism	Dualismus
world war	Weltkrieg
world outlook	Weltanschauung
substance	Substanz
ideal world	ideale Welt
collective	Kollektiv
movement	Bewegung
soul	Seele
immortality	Unsterblichkeit
assimilation and dissimilation	Assimilation und Dissimilation
imaginary world	imaginative Welt
leftism	Linksradikalismus
turn	Wendung
truth	Wahrheit
absolute truth	absolute Wahrheit
adventurism	Abenteu ^r ertum

فارسی

روسی

Догма	حکم جزمی (دگم)
Память	حافظه (یاد)
Самообслуживание	خود یاری (سلف سرویس)
Самодвижение	خود جنبی (حرکت بذاته)
Самосознание	خود آگاهی
Самоуправление	خود گردانی
Достижение	دست آورد
Государство	دولت
Материальная заинтересованность	ذی نفعی مادی
Вкус	ذوق (سلیقه)
Интеллигенция	روشنفکران
Дух	روح (روان)
Конкуренция	رقابت (دراقتصاد)
Взаимоотношение	رابطه ی متقابل (هم پیوندی)
Правый уклон	راست روی
Время и пространство	زمان و مکان (گاه و جای)
Базис и надстройка	زیر بنا و رو بنا
Нисходящее развитие	میرنزولی (سیرنشیده)
Восходящее развитие	سیر صعودی (سیرفرازنده)
Вторая сигнальная система	سیستم ثانوی علامت (دراصلاح پاولف)
Гегемонизм	سیطره جوئی (هژمونیزم)
Гегемония пролетариата	سرکردگی پرولتاریا
Капитал	سرمایه
Капитализм	سرمایه داری
Государственно-монополистический капитализм	سرمایه داری انحصاری دولتی
Структура	ساخت (ستروکتور)
Прибыль	سود (نفع)
Иррационализм	شیوه ی نفی تعقل
Рационализм	شیوه ی تعقلی (اصالت تعقل)
Сознание	شعور (آگاهی)
Великодержавный шовинизм	شوینیزم عظمت طلبانه
Вещь для нас	شئی برای ما (اصطلاح کانت)
Вещь в себе	شئی در خود (اصطلاح کانت)
Гедонизм	شیوه ی خوشباشی (مکتب اصالت لذت - هدونیزم)
Догматизм	شیوه ی قشری (جمود فکری، دگماتیزم)

انگلیسی

آلمانی

dogma	Dogma
memory	Gedächtnis
self-service	Selbstbedienung
self-movement	Selbstbewegung
self consciousness	Selbstbewußtsein
self-management	Selbstverwaltung
achievement	Errungenschaft
state	Staat
material incentive	materialles Interesse
taste	Geschmack
intelligenza	Intelligenz
spirit	Geist
competition	Konkurrenz
mutual relation	Wechselbeziehung
right-wing opportunism	Rechtsopportunismus
time and space	Zeit und Raum
structure and superstructure	Basis und Überbau
descending development	Abwärtsentwicklung
ascending development	Aufwärtsentwicklung
second signal system	Zweites Signalsystem
hegemonism	Hegemonismus
hegemony of proletariat	Hegemonie des Proletariats
capital	Kapital
capitalism	Kapitalismus
state monopoly capitalism	staatsmonopolitischer Kapitalismus
structure	Struktur
profit	Profit
irrationalism	Irrationalismus
rationalism	Rationalismus
consciousness	Bewußtsein
great power chauvinism	Großmachtchauvinismus
thing-for- us	Ding für uns
thing-in-itself	Ding an sich
hedonism	Hedonismus
dogmatism	Dogmatismus

روسی

فارسی

Мир	بہلج
Атрибу́т	صفت (صفت ثابت و ذاتی)
Форма́ция	صورت بندی (فرمسیون)
Необхо́димость	ضرورت
Классифика́ция	طبقه بندی
Классифика́ция наук	طبقه بندی علوم
Класс	طبقه
Иму́щие и неиму́щие классы	طبقات دارا و ندار
Неопреде́лённость	عدم تعیین
Здравый смысл	عقل سلیم
Гуманитарные науки	علوم انسانی
Естественные науки	علوم طبیعی
Интерес	علاقه (گرایش)
Альтруизм	غیر پرستی (یا: دگرخواهی)
Инстинкт	غریزه
Античная филосо́фия	فلسفه ی عتیق (فلسفه ی یونان و رم باستان)
Материалистическая филосо́фия	فلسفه ی مادی
Гипотеза	فروض
Добродетель	فضیلت (دراخلاق)
Индивид	فرد
Догматик	قشری (جامد فکر، دگماتیک)
Закон	قانون
Закономерность	قانونمندی
Ду́дукция	قیاس (منطق)
Вселенная	کیهان (کائنات، عالم)
Божественное откровение	کشف و شهود (وحی)
Количество	تَمَیّت
Качество	کیفیت
Прослойка	قشر
Агностицизм	لاادریّت (آگنوستیسیسم)
Колониальные и зависимые страны	مستعمره و وابسته
Метод	اسلوب (شیوه)
Моральный Кодекс	موازین اخلاقی
Наблюдение	مشاهده (نگرش)
Монизм	مونیسیم (یک گوهری)

انگلیسی

آلمانی

peace	Frieden
attribute	Attribut
formation	Formation
necessity	Notwendigkeit
classification	Klassifikation
classification of sciences	Klassifikation der Wissen- schaften
class	Klasse
propertied and non-propertied classes	besitzende und besitzlose Klassen
uncertainty	Unbestimmtheit
common sense	gesunder Menschenverstand
human sciences	humanitäre Wissenschaften
natural sciences	Naturwissenschaften
interest	Interesse
Altruism	Altruismus
instinct	Instinkt
philosophy of antiquity	antike Philosophie
materialist philosophy	materialistische Philosophie
hypothesis	Hypothese
virtue	Tugend
individual	Individuum
dogmatist	Dogmatiker
law	Gesetz
lawfulness	Gesetzmäßigkeit
induction	Induktion
universe	Weltall
revelation	Offenbarung
quantity	Quantität
quality	Qualität
strata	Schicht
agnosticism	Agnostizismus
colonial and dependent country	koloniales und abhängiges Land
method	Methode
moral code	moralischer Kodex
observation	Beobachtung
monism	Monismus

<u>روسی</u>	<u>فارسی</u>
Сущность	ماهیت (سرشت)
Материя	ماده
Мера	میزان (اندازه)
Метафизик	ماوراء الطبیعه (متافیزیک)
Адекватное	منطبق (یا متناسب)
Аскет	مرتاض
Аскетизм	مرتاضیت (شیوه ی سختی کشی)
Дискретное	منفصل (گسته)
Вероятностная логика	منطق احتمالات
Борьба	مبارزه (پیکار، نبرد)
Классовая борьба	مبارزه ی طبقاتی (پیکار طبقاتی)
Абсолют	مطلق
Абстракт	مجرد (در مقابل مشخص)
Консерватизм	محافظه کاری
Апостериори	مابعد تجربی (یا : کسبی، بعدی)
Априори	ماقبل تجربی (یا : حضوری، فطری)
Антропология	مردم شناسی
Коллективизм	منش جمعی
Индивидуализм	منش فردی
Заработная плата	مزد
Материя и поле	ماده و میدان (د رفیزیک)
Национализм	ملت پرستی (ناسیونالیسم)
Категория	مقولہ (مقولات)
Живое существо	حود زنده (موجود جاندار)
Возможное	من (در : ممکن و واقعی)
Сложный	مرکب (پیچیده، بخرنچ)
Гелиоцентризм	مرکزیت خورشید
Конечное и бесконечное	متناهی و نامتناهی (کرانمند و ناکرانمند)
Богослов	متأله (متکلم)
Данное	معلوم (داد ه)
Гравитационное поле	میدان جاذبه
Геоцентризм	مرکزیت زمین
Географическая среда	محیط جغرافیائی
Воинствующий материализм	ماتریالیسم پیکارجو
Антропоморфизм	مردم وشی (نوعی تفکر مذهبی بدوی)
Антропоцентризм	مرکزیت انسان

انگلیسی

آلمانی

essence	Wesen
matter	Materie
measure	Maß
metaphysics	Metaphysik
adequate	adäquat
ascetic	Asket
asceticism	Askese
discrete	diskret
logic of probability	Wahrscheinlichkeitslogik
struggle	Kampf
class struggle	Klassenkampf
absolute	absolut
abstract	abstrakt
conservatism	Konservatismus
a posteriori	a posteriori
a priori	a priori
Anthropology	Anthropologie
collectivism	Kollektivismus
individualism	Individualismus
wage	Lohn
matter and field	Materie und Feld
nationalism	Nationalismus
category	Kategorie
living creature	Lebewesen
the possible	das Mögliche
complicated	kompliziert
heliocentric	heliozentrisch
finite and infinite	Endliches und Unendliches
theologian	Theologe
given	Gegebene
field of gravitation	Gravitationsfeld
geocentric	geozentrisch
geographic milieu	geographisches Milieu
militant materialism	militanter Materialismus
anthropomorphism	Anthropomorphismus
anthropocentric	anthropozentrisch

روسی

فارسی

Астрономия
Астрономия
Общественный порядок

نجوم (ستاره شناسی)
نظام اجتماعی

Вывод

نتیجه

Материальные блага

نعمات (نعمات مادی - خواسته های مادی)

Видимость

نمود

Бессознательное

ناخود آگاه

Гибкость

نرمش

Движущие силы революции

نیروهای محرکه ی انقلاب

Отрицание отрицания

نفی در نفی

Борьба противоположностей

نبرد ضد بین (در رد یا الکتیک)

Долг

وظیفه (در اخلاق)

Деонтология

وظیفه شناسی (علم وظیفه شناسی در اخلاق)

Зависимость

وابستگی

Единство и борьба противоположностей

وحدت و مبارزه ی ضد بین

Единство и многообразие мира

وحدت و تنوع جهان

Мирное сосуществование

همزیستی مسالمت آمیز

Бытие

هستی (وجود)

Идентичность

همسانی (این همانی)

Гармония природы

هماهنگی طبیعت

Солидарность

همبستگی

Анархия производства

هرج و مرج تولید (در سرمایه داری)

Моногамия

یک همسری

Монотеизм

یکتا پرستی

انگلیسی

آلمانی

astronomy	Astronomie
social order	Gesellschaftsordnung
result	Resultat
material goods	materielle Güter
phenomenon	Erscheinung
unconscious	unbewußt
flexibility	Flexibilität
motive powers of revolution	Triebkräfte der Revolution
negation of the negation	Negation der Negation
struggle of opposites	Kampf der Gegensätze
duty	Pflicht
deontology	Deontologie
dependence	Abhängigkeit
unity and struggle of opposites	Einheit u. Kampf der Gegensätze
unity and diversity of the	Einheit und Mannigfaltigkeit
world	der Welt
peaceful coexistence	friedliche Koexistenz
being	Dasein
identity	Identität
harmony of nature	Harmonie der Natur
solidarity	Solidarität
anarchy of production	Anarchie der Produktion
monogamy	Monogamie
monotheism	Monotheismus

تأثیر لنین در زندگی ما

پر سشنامه مجله «صلح و سوسیالیسم»

در سال ۱۹۲۰ هنگامیکه جنبش کمونیستی در مان جوانی خود را میگذراند، پنجاهمین سالروز تولد لنین برگزار شد. نمایندگان کنگره ی دوم انترناسیونال کمونیستی که در تابستان سال ۱۹۲۰ تشکیل شده بود باین سؤال که نشرشان در باره ی لنین چیست پاسخ دادند. از مجموع این نظریات آلبوم مهبجی تحت عنوان "نظریات نمایندگان کنگره در باره ی رفیق لنین" انتشار یافت.

کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری که در ۱۷-۵ ژوئن سال ۱۹۶۹ در مسکو برگزار شد با تفاق آراء سند ی "در باره ی صدمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین" بتصویب رساند. در این سند نقش عظیم پیشوای طبقه ی کارگر جهان در عصر دگرگونیهای تاریخی - اجتماعی قرن بیستم، تشریح شده است. هیئت تحریریه ی مجله ی "مسائل صلح و سوسیالیسم" در آستان صدمین سالروز تولد لنین از خوانندگان خود تقاضا کرد باین سئوالات مطروحه در "پرسشنامه لنین" پاسخ دهند:

- شما چه زمانی و چگونه با آثار لنین آشنا شده اید و هنگام مطالعه ی آثار ولادیمیر ایلیچ لنین چه چیزی بیشتر از همه در شما تأثیر بخشید؟

- فراگرفتن تعالیم لنین چه نقشی در زندگی شما بازی کرده است؟

- چه جانی از شخصیت لنین را قویتر از همه میدانید؟ یکی از حوادث زندگی لنین را که بیش از همه در شما تأثیر بخشیده است، نام ببرید.

- از مسائل عدیده ای که لنین طرح و حل کرده است، کدامیک امروز فکر شما را بویژه بخود مشغول میدارد؟ برای برگزاری صدمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین چه اقداماتی در نظر گرفته اید؟

پاسخ این سئوالات در صفحات مجله ی "مسائل صلح و سوسیالیسم" بچاپ خواهد رسید و سپس بصورت کتاب جداگانه انتشار خواهد یافت.

خواهشمندیم اسناد و مدارک مربوط به تدارک و برگزاری صدمین سالروز تولد لنین را به آدرس مجله ی ما ارسال دارید.

فراموش نکنید نام و نشان و مشخصات لازم خودتان (سال تولد، وضع اجتماعی، و در صورت امکان نشانی) را ارسال دارید.

پاسخهای خود را باین آدرس بفرستید:

ČSSR

PRAHA, 6,

Thákurova 3

بزودی

کتاب "برخی بررسیها درباره ی جهان
بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران"
تألیف احسان طبری منتشر خواهد شد.

مجله ی "دنیا"
دوره ی دوم
سال دهم
شماره ی سوم
پاییز سال ۱۳۴۸
بها در ایران ۴۰ ریال
در خارج معادل ارزی همین مبلغ

بها «۴۰» ریال یا معادلِ ارزی آن